



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نواای بهشت

در سوره زمران نیکو سرشت

مجموعه اشعار عنیات عالیات

مخاطبت اماقرن و مقامات

به اهتمام علیرضا مهر پرور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نوای بهشت : زمزمه زائران نیکو سرشت مجموعه اشعار عتبات عالیات

نویسنده:

علیرضا مهرپرور

ناشر چاپی:

عصر ظهور

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نوای بهشت: زمزمه زائران نیکو سرشت مجموعه اشعار عتبات عالیات
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	فهرست مطالب
۱۷	بخش اول آستان ملائک پاسیان مولای متقیان امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام نجف اشرف
۵۷	بخش دوم کوفه
۱۰۵	بخش سوم کربلا
۲۱۳	بخش چهارم کاظمین
۲۳۳	بخش پنجم سامرا
۲۵۱	بخش ششم سوره - دمشق
۲۹۵	درباره مرکز

نوای بهشت: زمزمه زائران نیکو سرشت مجموعه اشعار عتبات عالیات

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهرپرور، علیرضا

عنوان و نام پدیدآور : نوای بهشت: زمزمه زائران نیکو سرشت مجموعه اشعار عتبات عالیات، مناسب اماکن و مقامات (نجف - کوفه - کربلا ...)/ [گردآورنده] علیرضا مهرپرور

مشخصات نشر : مشهد: عصر ظهور، 1381.

مشخصات ظاهری : ص 288

شابک : 964-6812-74-08500ریال ؛ 964-6812-74-08500ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

موضوع : شعر مذهبی -- مجموعه ها

شعر فارسی -- مجموعه ها

رده بندی کنگره : PIR4071/م 9 ن 9

رده بندی دیویی : 1ف1ا831/8

شماره کتابشناسی ملی : م 81-12192

زمزمه زائران نیکو سرشت

مجموعه اشعار عتبات عالیات

مناسب اماکن و مقامات

(نجف- کوفه- کربلا- کاظمین - سامرا - دمشق)

موسسه انتشارات عصر ظهور

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره

مؤسسه انتشارات عصر ظهور

تلفن 7741216 - تلفکس 7742836

تلفن همراه 0911-251-9078

نوای بهشت

علیرضا مهرپرور

چاپ اول / بهار 1381 / 3100 نسخه / 288 صفحه رقی

چاپخانه سرور - قم

شابک: 964-6812-74-0

قیمت: 850 تومان

حق چاپ محفوظ است

مرکز پخش:

مشهد: چهار راه شهداء، پشت باغ نادری، نبش کوچه مهدیه نشر و پخش ولایت - تلفن 2220484 - همراه 09115162907

ص: 2

مقدمه...5

بخش اول : نجف اشرف...11

بخش دوم : کوفه...51

بخش سوم : کربلا...99

بخش چهارم : کاظمین...207

بخش پنجم : سامرا...227

بخش ششم : سوریه به دمشق...245

ص: 3

این مجموعه را به پیشگاه مطهر دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله همسر والامقام حیدر علیه السلام مادر بزرگوار شبیر و شبر حضرت فاطمه اطهر علیها السلام تقدیم می نمایم، زیرا شخصیت‌هایی که این مجموعه با اسماء مبارک آنان مزین گردیده است عزیزان آن بانوی دوسرا و شفیعۀ روز جزا هستند و همواره در سوگ مصیبتشان اشک حزن می بارند و همچنان ادامه دارد تا قیام قیامت که در آن روزداغ جگر گوشه مظلوم و غریب و شهیدشان آنچنان می نالند که انبیاء و ملائکه را به خروش می آورند، امید است تسلی بخش قلب داغدارشان قرار گیرد

مؤلف کتاب

ص: 4

الحمد لله و نصلى على رسوله و الائمة المعصومين من عترته لا سيما اميرالمؤمنين صلوات الله عليهم اجمعين

سپاس خدای را که بر ما منت نهاد و نعمت ولایت و محبت اهل بیت را بر ما ارزانی داشت و دل ما را بنور عشق خاندان اطهار روشن گردانید، سپاسی فراتر از حد قیاس.

از سال 1376 خورشیدی که بار دیگر امکان زیارت عتبات عالیات میسر و راه رسیدن به این فیض عظمی باز شد و شیفتگان حضرت اباعبدالله و پدر بزرگوار و یاران گرامی او و عموم شهدای کربلا یا برای اولین بار موفق به آستان بوسی و یا به تجدید زیارت آن مشاهد متبرکه شدند و اینجانب نیز مکرر با کاروان زائران همسفر بودم و در هر مقام زیارتی اشعاری به مناسبت به عرض دیگر زائرین می رساندم و در هر سفر تازه سعی می کردم کمبودهایی اگر وجود داشت در سفر بعدی جای آن را پر کنم و به تقریب برای هر مقام شعری مناسب به دست می آوردم و در نتیجه دفتری مختص این کار فراهم شد که عده ای از آن اطلاع حاصل کرده بودند و بعضی اعزه از مداحین که می خواستند به

سفر عتبات مشرف شوند چه از راه سوریه یا مستقیم از ایران به کربلا از این دفتر استفاده می کردند و گاه مشکلاتی به وجود می آمد و بیم مفقود و مندرس شدن آن می رفت و مسوده برداشتن پی در پی به سختی انجام می گرفت لذا به واسطه کثرت کاروانها و تقاضای دوستان اقدام به چاپ این مجموعه کردم، اگر چه وجیزه ای مختصر است، اما برای هر یک از اماکن متبرکه چه در سوریه و چه در عراق شعری مناسب دارد، و فی الجمله نیاز زوار ارجمند و بخصوص اعزه مداح را که با کاروانها همراه می شوند بر آورده خواهد کرد، و اینک آماده استفاده به برادران بزرگوار تقدیم داشته و امیدوارم مورد قبول و عنایت حضرات معصومین و شهداء صالحین صلوات الله علیهم اجمعین قرار گیرد و مداحین و زائرین مرا نیز از دعای خیر فراموش نفرمایند.

نام کتاب «نوی بهشت» را نیز با توجه به حدیث شریف نبوی که فرمودند: یا علی خداوند قبر تو و قبور فرزندان تو را در قطعه ای از بهشت قرار داده است انتخاب کردم.

علیرضا مهرپرور، رمضان المبارک 1422

پاییز 1380

ص: 6

راهی کربلایم سفری بهتر از این؟ *** یک جهان شور و نوایم خبری بهتر از این؟

در ره وصل که با پای طلب رهسپرم *** رهبرم عشق بود راهبری بهتر از این؟

درگه شاه ولایت که ز فردوس به است *** حاجت خود برم آنجا چه دری بهتر از این؟

آهم از نام ابالفصل اثر یافته است *** عاشقان اهل ولایت اثری بهتر از این؟

باغ جان پر شده از عطر دل انگیز حضور *** نخل ایمان ندهد هیچ بری بهتر از این

ای شه دین نظر لطف ترا می طلبم *** نیست ما را به دو عالم نظری بهتر از این

هنرم نغمه سرایی به گلستان تو است *** بلبل باغ ولایم هنری بهتر از این؟

طبع جوشد و گل کرد به لب نام حسین *** در گلستان غزل شعرتری بهتر از این؟

چشم «شهلا» گهر افشان شده از شوق وصال *** بهر ایثار به خاکش گهری بهتر از این؟ (1)

به مناسبت عزیمت زوار از اصفهان به عتبات عالیات

خوش به سوی کربلا ما از صفاهان می رویم *** ذره آساجانب مهر درخشان می رویم

رو به درگاه شهید کربلا بنموده ایم *** قطره ایم اما به سوی بحر عمان می رویم

این چه راهست ای محبان من ندانم کاین چنین *** گام اول با دو چشم گوهر افشان می رویم

هر کسی را در سفر دل شاد و لب خندان بود *** ما در این ره دل پر از خون، دیده گریان می رویم

باده عشق اباالفضل است ما را چون به جام *** همچو مستان گاه گریان گاه خندان می رویم

جای دارد گرز عشقش جان برافشانیم ما *** کز دل و از جان به سوی یک جهان جان می رویم

ص: 8

بهر عرض بندگی با دیدگان اشکبار *** در نجف ما در حضور شاه مردان می رویم

همچو «شاکر» شکر این توفیق می گوئیم از آنک *** ماگدایان در حضور پادشاهان می رویم (1)

خوشا بر احوال زوار دیار یار

خوش آن دلی که به سر شوق کربلا دارد *** هوای تربت سلطان نینوا دارد

خوش آنکه از وطن خویشتن خیال سفر *** به سوی روضه فرزند مصطفی دارد

خوش آنکه در همه عمر میل کربلا *** پی زیارت دلبنده مرتضی دارد

به تحت قبه آن شاه مستجاب شود *** اگر کسی طلب حاجت از خدا دارد

بهر دیار بود دردمند و بیماری *** ز خاک درگه او دیده شفا دارد

ص: 9

1- دیوان شاکر اصفهانی، توضیح اینکه: این شعر را زائرین شهرها و روستاهای خراسان، مریوان، گلستان، لرستان، همدان، دلیجان، برازجان، دهقان، فریمان، خوار سگان می توانند بخوانند

به زائران خود از ساق عرش شاه شهید *** نظر به جانب هر یک جدا جدا دارد

برو رواق اباالفضل را ببین که شرف *** هزار مرتبه بر عرش کبریا دارد

خدا نصیب کند وادی السلام نجف *** بهر که رو به سوی شاه اولیا دارد

برو مقام علی را ببین به شهر نجف *** که خاک درگه او طبع کیمیا دارد

اگر که آرزوی قرب کبریا داری *** نظاره کن که علی روی حق نما دارد

مزار مسلم و هانی به مسجد کوفه *** برو ببین که چه نور و چسان ضیا دارد

همیشه (صامت) عاصی ز شوق کربلا *** از بند بند بمانند نینوا دارد(1)

ص: 10

1- صامت برو جردی

بخش اول آستان ملائک پاسبان مولای متقیان امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام نجف اشرف

یا شاه نجف مخواه مظفر گردم *** محروم ز فیض عام این در گردم

با دست تهی نزد کریم آمده ایم *** میسند که با دست تهی برگرم

ص: 11

ره حجاز مرو پرده عراق بزن *** تورا به مکه و ما راست در نجف کعبه(1)

قال الامام الصادق عليه السلام:

... وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ فَأَيُّ زَائِرَةٍ نَفْتَحُ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ عِنْدَ دَعْوَتِهِ فَلَا تَكُنْ عَنِ الْخَيْرِ نَوَامًا (2)

امام صادق عليه السلام فرمود:

... و حضرت علی علیه السلام آقای اوصیاء می باشد پس به تحقیق برای زائر آن حضرت درهای آسمان گشوده می شود پس از این خیر عظیم غافل مباش.

ص: 13

1- خسرو احتشامی، آواز کبوتران چاهی، صفحه 14

2- کامل الزیارات، باب 10، حدیث دوم

این اشعار در راه حرکت به طرف نجف اشرف خوانده شود

من ار به قبله رو کنم به عشق روی او کنم *** اقامه صلاة را به گفتگوی او کنم

گر از وطن سفر کنم سفر به سوی او کنم *** ز حج بیت بگذرم طواف کوی او کنم

کز احترام مولدش حرم شده است محترم

الا که رحمت آیتی ز رحمت علی بود *** همه کتاب انبیا حکایت علی بود

بهشت و هر چه اندر او عنایت علی بود *** اجل نعمت خدا ولایت علی بود

در این ولا بگو نعم که هست اعظم نعم

بهشت را بهشته ام بهشت من علی بود *** علیست آنکه از رخس بهشت منجلی بود

به غیر دیده داشتن نشان احولی بود *** کسی است عاشق نبی که ناظر ولی بود

به دست دیگران دهد کلید گلشن ارم (1)

ص: 14

1- شمع جمع، صفحه 61 و 63، مرحوم فؤاد کرمانی

سر حلقه کائنات شاه نجف است ***شاهی که از او بلند جاه نجف است

راهی که برد به سوی جنت ما را *** چون نیک نظر کنیم راه نجف است (1)

از بهر طواف با دو صد عز و شرف *** حاجی به سوی کعبه و من سوی نجف

فرقی که میان ما و او هست این است *** من سوی گهر رفتم و او سوی صدف (2)

جنت و نیران ندانم چیست، اندر کیش من *** قرب تو جنت بود بعد تو نیران است و بس (3)

ص: 15

1- دیوان اختر طوسی

2- دیوان صفا تویسرکانی، صفحه 230

3- دیوان صغیر اصفهانی، صفحه 48

خوشا به سعادت زائرین مولا امیرالمؤمنین علیه السلام

ای زائر مرقد شهنشاه نجف *** بر خویش بیال از چنین قدر و شرف

توزائر آن شهی که یک ضربت او *** از طاعت کائنات آمد اشرف (1)

بیرون به نوک سوزن مژگان کند ملک *** خاری گرت به مقدم زوار بشکنند (2)

نجف زرتبه به عرش علا زند پهلو *** که جسم جان جهانی در آن بود مدفون (3)

نه حرم چو طرف کویش، نه صفا به لطف رویش *** نه بهشت و رنگ و بویش چو نجف به دلگشائی (4)

ص: 16

1- دیوان موزون اصفهانی، صفحه 191

2- دیوان شباب شوشتری، صفحه 110

3- دیوان شکیب اصفهانی، صفحه 187

4- دیوان شکیب اصفهانی، صفحه 229

در هوای خاک ایوان نجف با آن مقام *** کعبه را از چشمه زمزم بود چشمی پر آب (1)

به عزم طرف رواق تو کعبه از پی غسل *** هزار غوطه به تسنیم داده زمزم را (2)

خوشا به حال مدفونین در جوار مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام

چشم پوشد از بهشت آنکو به کویش شد مقیم *** پیش کوی او ندارد جلوه ای دیگر بهشت (3)

در نجف هر کس بماند در جوار شاه مردان *** تا ابد در سر هوای روضه رضوان ندارد (4)

عیش بی سامان کسی یابد که در کویت مقیم *** عمر جاویدان کسی دارد که در خاکت بخواب (5)

ص: 17

1- دیوان شکیب اصفهانی، صفحه 32

-2

3- دیوان متین اصفهانی، صفحه 265

4- دیوان شکیب اصفهانی، صفحه 70

5- دیوان شباب شوشتری، صفحه 69

خفته خاک آستانش را *** عرش فرش و سدره بالین است(1)

قبله جان

مقیم کوی تو را نیست آرزوی مقام *** که در طواف حرم بندد از صفا احرام

مقام قرب تو نازم که هست کعبه خاص *** اگر چه خانه خاص خداست کعبه عام

طواف کوی تو واجب بود به مذهب عشق *** طواف کعبه اگر واجب است در اسلام

منای کوی تو عباد راست قبله جان *** صفای روی تو امجاد راست زمزم کام

گشاده چشم تمتع بر این مقام رفیع *** چه انبیاء معظم چه اولیاء عظام(2)

ص: 18

1- دیوان شباب شوشتری، صفحه 88

2- دیوان شکیب اصفهانی، صفحه 141

حضرت آدم و حضرت نوح علیهما السلام در جوار حضرت مولا علی علیه السلام

تا خادم کوی تو شود بهر تقاخر *** ز آن بود که از خلد برون بوالبشر آمد(1)

آدم و نوحش در آستان پی خدمت *** آن به یمین ایستاده این به یسار است (2)

در این شعر مناسب صحن و ایوان مطهر مولا علی علیه السلام است

این درگه ولی خداوند اکبر است *** این آستان قدس وصی پیمبر است

گردد همی بدیده حور از علو قدر *** این در که حاجیش ملک از امر داور است

زانجم فلک نموده چراغان بساط خویش *** ز آنرو که همچو حلقه این در مدور است

ص: 19

1- دیوان شباب شوشتری، صفحه 131

2- دیوان شباب شوشتری، صفحه 94، توضیح اینکه: حضرت آدم أبو البشر و حضرت نوح در جوار مولا یمان امیر مؤمنان علیه السلام مدفونند چنانکه در مفاتیح الجنان باب زیارت امیر المؤمنین علیه السلام زیارت این دو بزرگوار را مرحوم حاج شیخ عباس قمی آورده اند.

کروبیان به خاک درش می زند بوس *** آنرا که خاک بوسی این در مقدر است
بر فرق فرقدان بودش پای افتخار *** آنرا کزانکسار بر این استان سر است
دارد قصور گر طلبد خلد و وصل حور *** آنکو مقیم درگه ساقی کوثر است
زین آب فیض مانده چو محروم و خشک لب *** پیوسته چشم چشمه آب بقا تر است
حیدر در مدینه علم است و اصل دین *** کفر است دین اگر نه به تعلیم حیدر است
چون پاک گوهریست علی علیه السلام *** زایجاد این صدف غرض آن پاک گوهر است
صد طوف کعبه را نتوان گفت در ثواب *** با یک طواف مرقد پاکش برابر است
ایمان بود ولای علی علیه السلام ولی بلی *** بی مهر او نجات کسی کی میسر است
ای من غلام خواجه که در این مقام گفت *** آنرا که دوستی علی علیه السلام نیست کافر است (1)

ص: 20

اینجا به علی چشم امید همه باز است *** این درگاه آن پادشاه بنده نواز است
آرندسوی کعبه نماز اهل جهانی *** صد کعبه در اینجا به طواف و به نماز است
یک شعله ز شمع حرم محترم اوست *** این مشعل خورشید که در سوز و گداز است
گردد به ره معرفتش پای خرد لنگ *** از بس که در این راه نشیب است و فراز است
کمتر رخ این شاهد مقصود توان دید *** حسن است ز پا تا سر و در پرده ناز است
ذیجود و جودی که پی فیض بسویش *** دست طلب عالم ایجاد دراز است
جز او که بود عالم اسرار دو عالم *** بی پرده به اظهار سلونی که مجاز است
ای تابع قرآن تبعیت زعلی علیه السلام کن *** قرآن همه راز است و علی علیه السلام کاشف راز است
آدم دگر از روضه رضوان نکند یاد *** کاسوده در این بارگاه عرش طراز است (1)

ص: 21

سردرب ورودی حرم مطهر مولا علی علیه السلام این شعر که از شافعی میباشد به چشم میخورد

عَلَى حُبِّهِ جَنَّةٌ *** فَسَيْمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ

وَصِيِّ الْمُصْطَفَى حَقًّا *** إِمَامُ الْإِنْسِ وَالْجَنَّةِ (1)

دوستی علی سپر است و خود تقسیم کننده بهشت و دوزخ او وصی بر حق پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله و امام انس و جن است

به آتش گر سپر خواهی «عَلَى حُبِّهِ جَنَّةٌ» *** به اذن حق بود مولا «فَسَيْمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ»

صراط مستقیم است او، امیرالمؤمنین است او *** پس از احمد علی باشد «إِمَامُ الْإِنْسِ وَالْجَنَّةِ» (2)

ص: 22

1- امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، به نقل از ینابیع الموده، صفحه 156

2- حسان زمزمه های قلب من صفحه 249

این شعر مناسب حرم مطهر شاه مردان امیرمؤمنان علی علیه السلام است

ای بارگاه قدس، جهان را تو زیوری *** از عرش و فرش و کرسی و لوح و قلم، سری

ای کعبه امید، چه نوریست در دلت؟ *** ای تربت علی علیه السلام، ز چه اینسان معطری؟

ای شیر حق، شراره مطلق، چه آیتی *** حقی عیان و جلوئه حق را تو مظهری

تو مظهر جلالی و تو مبدأ وجود *** آینه تمام نمای پیمبری

هر لحظه زندگی تو، باشد حکایتی *** نام تو هست، زینت هر لوح و دفتری

از راه دور آمده ام، بس امیدوار *** دانی که نیست جز تو، مرا یار و یآوری

ای قبله مراد من، ای شاه اولیا *** اذنی، که تا به خاک تو سایم دمی سری

گر سوزیم بسوز و گر بخشیم ببخش *** تو ذات بی زوال خداوند اکبری (1)

ص: 23

از من چراغ کعبه و محراب را سلام *** آن نور پاک و مهر جهان تاب را سلام

از من بر آنکه پای به دوش نبی نهاد *** تا بشکند سکوت دل خواب را سلام

از من بر آنکه نان یتیمان برد به شب *** شیرین کند ضیافت مهتاب را سلام

بر آنکه در غدیر به معراج نور رفت *** روشن نمود دیده احباب را سلام

از من خدای بندگی و عشق را درود *** بر درد کوفه دیده خوناب را سلام

بر آنکه برگشود دو صد باب معرفت *** مفتاح آیه هر باب را سلام

تا می دمد ز سینه گرم نفس «بیان» *** گویم شهید مسجد و محراب را سلام (1)

ص: 24

این شعر مخصوص نجف اشرف حرم مولا علی علیه السلام است

سلام ای اولین مظلوم، سلام ای روح قرآنم *** سلام ای رهبر معصوم، سلام ای عشق و ایمانم

علی جانم علی جانم *** فدای تو سر و جانم

سلام ای بارگاه اقدست دارالشفای ما *** سلام ای کعبه دلها سلام ای بهتر از جانم

علی جانم علی جانم *** فدای تو سر و جانم

سلام ای محفل ویران نشینان از تو نورانی *** گدایم من گدایم از تو باشد چشم احسانم

علی جانم علی جانم *** فدای تو سر و جانم

به عشقت یا علی گفتم، به مهرت دین و دل دادم *** جدا از تو نگرداند خدا میثاق و پیمانم

علی جانم علی جانم *** فدای تو سر و جانم

سلام ای مظهر حق و عدالت یار مظلومان *** «حیات» رو سیاهم لیک، علی جان از محبانم

علی جانم علی جانم *** فدای تو سر و جانم (1)

ص: 25

این شعر مناسب نجف به خصوص هنگام بوسیدن عتبه و آستان مقدس مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد

روی من و خاک سر کوی تو یا علی *** دست من و حلقه مشکوی تو یا علی

یا علی و یا علی و یا علی *** یا علی و یا علی و یا علی

از راه بس دور و دراز آمدم *** دوباره سویت به نیاز آمدم

به شوق رویت به نماز آمدم *** قبله من طاق دو ابروی تو یا علی

یا علی و یا علی و یا علی *** یا علی و یا علی و یا علی

به یک نظر ای شه مسکین نواز *** چاره کار من بیچاره ساز

دری کن از لطف برویم تو باز *** که با امید آمده ام سوی تو یا علی

یا علی و یا علی و یا علی *** یا علی و یا علی و یا علی

ص: 26

مهر تو سرمایه فردای من *** نوکریت شیوه آبی من

دینم و دنیایم و عقبای من *** حبل متینم خم گیسوی تو یا علی

یا علی و یا علی و یا علی *** یا علی و یا علی و یا علی

ریزه خور خوان توام یا علی *** بنده احسان توام یا علی

خادم دربان توام یا علی *** بوسه زخم تربت خوش بوی تو یا علی

یا علی و یا علی و یا علی

یا علی و یا علی و یا علی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ذِكْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ (1)

هر کوبه جهان اهل سعادت باشد *** وان را به علی سر ارادت باشد

جز ذکر علی نباشدش ورد زبان *** چون ذکر علی عین عبادت باشد (2)

ص: 27

1- بحار الانوار جلد 38، صفحه 198

2- دیوان اختر طوسی

تویی آنکه سکه سلطنت زده حق به نام تو یا علی *** که به جز خدای تو مطلع بود از مقام تو یا علی
شده خلقت دو جهان اگر به دو حرف نیر کاف و نون *** تویی آنکه خلقت کاف و نون شده از کلام تو یا علی

علی یا علی علی یا علی *** دلم از ولای تو منجلی

همه خاص و عام و شه و گدا بخورند بی عوض و بها *** همه روز روزی خویشان سر خوان عام تو یا علی

تو شه زمین تو مه سما تو صنم شکن تو صمد نما *** تویی آنکه دین مبین پیا شده ز اهتمام تو یا علی

علی یا علی علی یا علی *** دلم از ولای تو منجلی

تویی آن شهی که شود عیان به صف جز از تو قدر و شان *** چو زند صف هم انس و جان ز پی سلام تو یا علی

تو به خلق هادی و رهبری تو به حشر ساقی کوثری *** چه خوش است حال کسی که می بخورد ز جام تو یا علی

علی یا علی علی یا علی *** دلم از ولای تو منجلی

نبد ار مقام تولدت نشدی هر آینه قبله گه *** بود احترام حریم حق همه ز احترام تو یا علی

که گرفت داد رسول حق زگروه مشرک سنگدل *** نشد ار به تیغ دو دم علم ید انتقام تو یاعلی

علی یاعلی علی یاعلی *** دلم از ولای تو منجلی (1)

به عشق ساقی کوثر

بیا ساقی بده سافر به عشق ساقی کوثر *** دماغ جان ز می کن تر به عشق ساقی کوثر

از آن می کاتش افروزد گهی سازد گهی سوزد *** بزن بر خرمنم آذر به عشق ساقی کوثر

من آن مرغ خوش الحانم که روز و شب غزلخوانم *** کنم پیوسته افغان سر به عشق ساقی کوثر

فلک گر آتش افروزد دوصد نوبت پرم سوزد *** بر آرم بار دیگر پر به عشق ساقی کوثر

نه من تنها رهش پویم نه من سرگشته اویم *** که گردد گنبد اخضر به عشق ساقی کوثر

من مسکین نالایق نه امروزم به وی عاشق *** که من زادستم از مادر به عشق ساقی کوثر

ص: 29

خوشا آنگه خوشا آندم که رخت از این جهان بندم *** بر آید روحم از پیکر به عشق ساقی کوثر

چو روز رستخیز آید که هول هر کس افزاید *** روم مستانه در محشر به عشق ساقی کوثر (1)

علی گویم علی جویم

مراد در تن بود تا جان، علی گویم علی جویم *** چه در پیدا چه در پنهان، علی گویم علی جویم

به کامم تا زبان باشد، زبان تا در دهان باشد *** به هر لفظ و به هر عنوان، علی گویم علی جویم

ز قدسیات سبحانی، هم از آیات قرآنی *** به هر تفسیر و هر تبیان، علی گویم علی جویم

نخواهم جز علی دینی، نه جز آئینش آئینی *** به هر دم از سر ایمان، علی گویم علی جویم

من آن مرغ شب آویزم، به ذکر او سحر خیزم *** همه شب با هزار افغان، علی گویم علی جویم

بر آرم سر چو در محشر، به یاد ساقی کوثر *** علی سلطان انس و جان، علی گویم علی جویم (2)

ص: 30

1- دیوان صغیر اصفهانی صفحه 38 و 39

2- دیوان موافق صفحه 34 و 35

توسل به مولا علی علیه السلام

آنجا که دعا کلید فتح باب است *** این نکته عقیده اولوالالباب است

در کار جهان زغیر اسباب مجو *** زیرا که علی مسبب الاسباب است (1)

درگاه او چو منبع فیض خدا بود *** چشم امید بنده و مولی بر این در است (2)

بگیر دامن مشکل گشای هر دو جهان *** به هر مقام ترا عقده ای بود در کار (3)

پناه شاه ولایت بود به هر دو جهان *** به درد ظاهر و باطن یگانه در مانگاه

شها تویی که به هر حال بهر دفع الم *** برند بر در قدر تو کائنات پناه (4)

ص: 31

1- دیوان شکیب اصفهانی صفحه 495

2- دیوان شکیب اصفهانی صفحه 37.

3- دیوان شکیب اصفهانی صفحه 96

4- دیوان شکیب اصفهانی صفحه 225

من از این کعبه حاجت نکنم قطع امید *** که مرا حاجت از این کعبه روا می آید(1)

فؤاد جرداق مسیحی گفته است هر وقت مشکلات به من روی می آورد و از رنج روزگار خسته می شوم به آستان علی علیه السلام پناه می برم زیرا او پناهگاه بی پناهان است. (2)

شها تویی که به هر حال از سر حاجت *** بود به دست کریم تو چشم شاه و گدا(3)

ای سر خفی نور جلی ادرکنی *** ای دست خدای ازلی ادرکنی

تو دست خدائی و من افتاده ز پای *** یا حضرت مرتضی علی ادرکنی(4)

ص: 32

1- دیوان دکتر قاسم رسا صفحه 39

2- دیوان دکتر قاسم رسا صفحه 39

3- دیوان شکیب اصفهانی صفحه 20

4- دیوان صغیر اصفهانی صفحه 452

شاهها به تو ما دیده احسان داریم *** مهر تو سرشته در دل و جان داریم

غیر از تو نداریم به کس روی نیاز *** موریم و نظر سوی سلیمان داریم (1)

یا شاه نجف ببین من حیران را *** محروم مران ز درگهت مهمان را

ای شاه تو میزبان خوان فلکی *** اطعام کن این گدای سرگردان را (2)

یا شاه نجف مخواه مضطر گردهم *** محروم ز فیض عام این در گردهم

با دست تهی نزد کریم آمده ام *** مپسند که با دست تهی برگردم (3)

ص: 33

1- دیوان صغیر اصفهانی صفحه 447

2- دیوان صغیر اصفهانی صفحه 434

3- دیوان صغیر اصفهانی صفحه 447

توسل به مولا علی علیه السلام مخصوص حرم مطهر

یا علی یا علی یا علی

چشم لطفی سوی ما بهر خدا کن یا علی *** درد ما را ظاهر و باطن دوا کن یا علی

دل به جان آمد ز وسواس اندر این دار مجاز *** جان ما را با حقیقت آشنا کن یا علی

چون رضای حق رضای تو است ای مجلای حق *** با رضای خویشان ما را رضا کن یا علی

ای رهین لطف عامت اولین و آخرین *** لطف خاصی شامل این بینوا کن یا علی

هر دوا از خاک درگاه تو می گیرد اثر *** درد بی درمان این مسکین دوا کن یا علی

عرض حاجت بندگان را با ولی نعمت است *** حاجت این بنده دیرین روا کن یا علی

غرق دریای عطای تست پا تا سر «صغیر» *** باز از رحمت مزید آن عطا کن یا علی (1)

ص: 34

توسل به مشکل گشای عالم و آدم مولا *** علی علیه السلام مخصوص حرم مطهر

ای دل از ن ور ولایت منجلی *** یا علی و یا علی و یا علی

ای دوی دردمندان یا علی *** ای به هر دردی تو درمان یا علی

ماز پا افتادگان را دستگیر *** ای امید مستمندان یا علی

گوشه چشمی به این دلدادگان *** می کن ای آرامش جان یا علی

هل اتی خود شمه ای از وصف تو *** ای تمام لطف و احسان یا علی

عالم کون است در هر روز و شب *** بر سر خوان تو مهمان یا علی

ای که ذرات وجود از امر حق *** باشدت در زیر فرمان یا علی

ذکر درد خود چه حاجت زانکه نیست *** هیچ رازی از تو پنهان یا علی

ص: 35

جز تو ما را نیست در عالم پناه *** ای پناه بی پناهان یا علی

یا علی و یا علی و یا علی *** مشکل «صاعد» کن آسان یا علی (1)

توسل به مولای متقیان علیه السلام مخصوص حرم مطهر

تو کریمی تو کریمی من فقیر *** یا امیرالمؤمنین دستم بگیر

توز حوض کوثر آبم می دهی *** من گنه کارم ثوابم می دهی

سوی تو آوردم ای مولا سلام *** من یقین دارم جوابم می دهی

من به دام عشق تو هستم اسیر *** یا امیرالمؤمنین دستم بگیر

گر چه یک بار گناه آورده ام *** شور اشک و موج آه آورده ام

ص: 36

از تو ممنونم که کردی دعوتم *** تا به درگاہت پناه آورده ام
من گدایم من گدایم تو امیر *** یا امیرالمؤمنین دستم بگیر
یا علی تو خوب خوبی من بدم *** تو مکن از درگاہ لطفت ردم
یا علی کن گوشه چشمی به من *** هر چه هستم هر چه بودم آمدم
ای امام بی بدیل و بی نظیر *** یا امیرالمؤمنین دستم بگیر
این من و این اشک حسرت یاعلی *** میکنم عرض ارادت یاعلی
من به درگاہت ندارم جز دعا *** کن دعایم را اجابت یاعلی
مستمندم مستکینم مستجیر *** یا امیرالمؤمنین دستم بگیر
تو غریب خانه و کاشانه ای *** همنوای آه مظلومانه ای

با نگاهی کن پذیرایی زما *** ما همه مهمان، تو صاحب خانه ای

پیش درگاه تو دارم سر به زیر *** یا امیرالمؤمنین دستم بگیر

مرغ دل بر خانه ات در می زند *** گرد ایوان نجف پر می زند

تا بسوزد یاد غمهای دلت *** شعله آهش ز دل سر می زند

یا حبیب و یا مجیب و یا مجیر *** یا امیرالمؤمنین دستم بگیر

من گدایم من گدای کوی تو *** گشته محراب دلم ابروی تو

آدمم تا آنکه آبی بر سرم *** وقت جان دادن بینم روی تو

ای گدای دست خالی را پذیر *** یا امیرالمؤمنین دستم بگیر

از چه دشمن دست و بازوی تو بست *** یاد غمهایی که قلبت را شکست

من بمیرم از برای غربت *** پیش چشم پهلوی زهرا شکست

داغ زهرای جوانت کرده پیر *** یا امیرالمؤمنین دستم بگیر (1)

علی علیه السلام امام ناشناخته

نظر به بندگان اگر، زمرحمت خدا کند *** قسم به ذات کبریا، زیمن مرتضی کند

ز قدرت یداللهی، کسی ندارد آگهی *** وسیله اش بود علی، خدا هر آنچه را کند

به جنگ بدر و نهروان، علی است یکه قهرمان *** نگر که دست حق عیان، قتال اشقیا کند

به روی دوش مصطفی، نهد چو پای مرتضی *** نگر به بت شکستش، که در جهان صدا کند

نماز، بیولای او، عبادتی است بی وضو *** به منکر علی بگو، نماز خود قضا کند

ص: 39

هر آنکه نیست مایلش، جفا نموده با دلش *** بگو دل مریض خود، به عشق او شفا کند
علی است آنکه تا سحر، سرشک ریزد از بصر *** پی سعادت بشر، ز سوز دل دعا کند
علی انیس عاشقان، علی پناه بی کسان *** علی امیر مؤمنان، که مدح او خدا کند
پس از شهادت نبی، که را سزد به جز علی *** که تا به حشر آدمی، به کارش اقتدا کند
قسیم نار و جنتش، ترازوی محبتش *** که مؤمنان خویش را، ز کافران جدا کند
گهی به مسند قضا، گهی به صحنه غزا *** گهی به جای مصطفی، که جان خود فدا کند
علی است فرد و بی نظیر، علی مجیر و دستگیر *** که نام دلگشای او، گره زکار وا کند
زکار قهرمانیش، پر است زندگانش *** نگین پادشاهیش، به سائلی عطا کند
امیر کشور عرب، ثنا کنان، دعا بلب *** برد طعام نیمه شب، عطا به بینوا کند

ز کوی شاه اولیا، که مهر اوست کیمیا*** کجا روی، بیا بیا، که دردها دوا کند

دل علی گداخته، که بازمانه ساخته*** امام ناشناخته، ز خلق شکوه ها کند

پس از وفات فاطمه، کشید دامن از همه*** که ختم عمر خویش را، به کنج انزوا کند

ز قبر بنت مصطفی، کجا رود علی، کجا*** که نیست یار آشنا، دلش زغم رها کند

سرشک بر دو عین او، ز اشک زینبین او*** که گریه بر حسین او، به یاد کربلا کند

علی غریب و خون جگر، ز هجر یار نوحه گر*** کنار آن جدار و در، اقامه عزا کند

«حسان» بگیر دامنش، قسم به حق محسنش*** گره گشای انبیا، حوائجت روا کند(1)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَتِ مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَكَ؟ قَالَ: مَنْ زَارَ فِي حَيَاتِهِ وَمَيِّتًا أَوْ زَارَ
أَبَاكَ كَانِ

ص: 41

حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُرْوَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَخْلَصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ .

امام صادق علیه السلام فرمودند: امام حسین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند ای پدر پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟ فرمودند: کسی که مرا در زمان حیات یا بعد از ممات یا پدر تو را زیارت کند بر من لازم است او را در قیامت زیارت کنم و از گناهانش او را آزاد کنم. (1)

یا علی

قربان نگاه خسته ات مولا جان ***چشمان به غم نشسته ات مولا جان

گفتند که دل شکسته بودی عمری ***قربان دل شکسته ات مولا جان (2)

ص: 42

1- کامل الزیارات، باب 10، حدیث سوم

2- آواز کبوتران چاهی صفحه 148

بخاطر اینکه سزوار است در حرم حضرت مولا علیه السلام بیشتر ذکر مصائب همسر مظلومه آن بزرگوار خوانده شود این بخش تدوین گردید.

زبان حال مولا علی علیه السلام در سوگ شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

ای امید دل تو با من بوده ای تنها مرو *** یا مرا با خود ببر یا بی من از دنیا مرو

ای سپر کرده برای یاری من جان خود *** ای فتاده در کنار خانه ام از پا مرو

یار هجده ساله ام نه سال با من بوده ای *** اینقدر زود از برم ای عصمت کبری مرو

پیش پیغمبر من مظلوم را خجالت مده *** با رخ نیلی شده در محضر بابا مرو

یک طرف بابا ندایت می دهد زهرا بیا *** یک طرف حیدر صدایت می زند زهرا مرو

خشت خشت خانه ام گویند ترک ما مکن *** همسر مولا بمان از خانه مولا مرو

ص: 43

تو مرا نگذاشتی تنها میان دشمنان *** مونس تنهائیم از پیش من تنها مرو

چار کودک با تو می گویند ای مادر بمان *** یا بمان با ما در این غمخانه یا بی ما مرو

«میثم» از آل پیمبر لحظه ای غافل مباش *** بی علی حتی به سوی جنت اعلا مرو (1)

نوحه در شهادت حضرت صدیقه کبری زبان حال مولا علی علیه السلام

مروزهرا مروزهرا *** که می گردد علی تنها

بهار و باغ من زهرا *** فروغ خانه ام زهرا

پس از تو من شوم تنها *** مه کاشانه ام زهرا

مروزهرا مروزهرا *** که می گردد علی تنها

انیس اشک شبهایم *** تسلائی دلم زهرا

ص: 44

1- غلامرضا سازگار (میثم)

شریک رنج و غمهایم *** سرور محفلم زهرا

مرو زهرا مرو زهرا *** که می گردد علی تنها

به هر سختی به هر مشکل *** تو بودی همدلم زهرا

به غیر از تو که بگشاید *** گره از مشکلم زهرا

مرو زهرا مرو زهرا *** که می گردد علی تنها

غمین زینب، حسن نالان *** برای رفتنت زهرا

حسینت را ببین گریان *** بر این دل کندنت زهرا

مرو زهرا مرو زهرا *** که می گردد علی تنها

صدای فضا یا فضا *** هنوز آید ز پشت در

در و دیوار این خانه *** دهد بوی ترا زهرا

مرو زهرا مرو زهرا *** که می گردد علی تنها(1)

ص: 45

زبان حال مولا علی علیه السلام در شهادت حضرت فاطمه زهرا

زهرای من، زهرای من *** ای جان و جانان علی

ای جان و جانان علی *** ای مهر تابان علی

یک بار دیگر کن نظر *** بر چشم گریان علی

بعد از تو من تنها شدم *** بی یارو بی همتا شدم

باغصه هم آوا شدم *** ای راحت جان علی

زهرای من، زهرای من *** ای جان و جانان علی

تورفتی و، ای وای من *** من ماندم ورنج و محن

بی همنوا بی هم سخن *** ای نور چشمان علی

زهرای من، زهرای من *** ای جان و جانان علی

حال پریشانم ببین *** افغان طفلانم ببین

اشک یتیمانم ببین *** ای مام طفلان علی

زهرای من، زهرای من *** ای جان و جانان علی

آزرده شد بازوی تو *** بشکسته شد پهلوی تو

نیلی چرا شد روی تو *** ای درد و درمان علی

زهرای من، زهرای من *** ای جان و جانان علی

ای از غمت جانم غمین *** زهرای من ای نازنین

بگشای چشم خود ببین *** حال پریشان علی

زهرای من، زهرای من *** ای جان و جانان علی (1)

زبان حال مولا علی علیه السلام در مصیبت حضرت زهرا سلام الله علیها

رفتی و رفت از کفم صبر من و قرار من *** رفتی و بعد تو بود وای به روزگار من

راحت جسم و جان من تو بودی ای فاطمه جان *** رفتی و رفت از کفم صبر من و قرار من

رفتی و رفت از کفم شور و نشاط زندگی *** تو رفتی وز رفتنت گشت خزان، بهار من

نخل امید و زندگی بود چه وقت برگ ریز *** وقت خزان تو نبود ای گل اعتبار من

تاز کنار من روان راحت جان من شدی *** سیل سرشک را ببین روانه در کنار من

گر چه زخانه رفته ای از دل و دیده کی روی *** دل ز پی تو همچنان، دیده اشکبار من

ص: 47

بی تو چه صید بسته ام به دام مرگ و زندگی *** بعد تو زهر غم بود شربت خوشگوار من
ای چو نبی مرا معین بعد تو چون کند علی؟ *** دگر چه کس توان شود مونس و غمگسار من
تسلی خاطر من تو بودی از بعد نبی *** ز بهر تو بود در طپش قلب امیدوار من
بگو برای مصطفی قصه جانگداز ما *** ز بازوی خسته خود از دل سوگوار من
نزد نبی دو شاهدند از ستم امت دون *** صورت نیلی تو و سینه داغدار من
نشان مصطفی دهی چو پهلوی شکسته ات *** یاد کن ای عزیز جان از رخ شرمسار من
مگو به اوز محسن و شهادت و تخته در *** آتش اندوه و الم مزین به پود و تار من
زدی به زخم دل نمک «صاعد» از این سرود غم *** گریه بی امان ربود از کفم اختیار من

نوحه زبان حال مولا علی علیه السلام در شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها

مناسب است در حرم مطهر اول مظلوم عالم با آن حضرت همناله شوید

ای بهار علی غمگسار علی *** در دل دشمنان تنها یار علی

فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه

ای تنها غمخوارم نیمه جان بیمارم *** چشم خود را مبنده من کسی ندارم

فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه

ای سرو شکسته نمازت نشسته *** چشم خود را بسته آهسته آهسته

فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه

غربتم را دیدی آه از دل کشیدی *** تازیانه خوردی دنبالم دودی

فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه

زهرای حزینه غریب مدینه *** من و خون جگر، تو و زخم سینه

فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه

محنتها کشیدی دل از جان بریدی *** تابوت را دیدی یک لحظه خندیدی

فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه

غربت را دیدم آه از دل کشیدم *** از اشک زینت خجالت کشیدم

فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه (1)

ص: 50

1- غلامرضا سازگار (میشم)

بخش دوم کوفه

هوای های های گریه دارم *** به دل چون نی نوای گریه دارم

کنار چاه غم دور از تو هرشب *** پریشانم هوای گریه دارم

ص: 51

مسجد کوفه خداوند نگهدار تو باد *** که دگر نشنوی آوای دعای سحرم

امیر عشق

صدای ناله می آید ز محراب *** علی در خون خود افتاده بی تاب

سخن بس کن که حیدر در نماز است *** امیر عشق در راز و نیاز است

در آغاز نماز آن مرد برتر *** به گرمی بانگ زد الله اکبر

به مسجد پخش شد عطر نمازش *** جهان لرزید از راز و نیازش

صدا زد «قل هو الله احد» را *** ستایش کرد «الله الصمد» را

به آهنگ رکوع خویش خم شد *** نوای دلنشینش زیر و بم شد

سپس شیر خدا آن سرو آزاد *** ز شوق حق به خاک سجده افتاد

ص: 53

سحر بود و علی بود و خدا بود *** چنان در سجده کز عالم جدا بود
چه گویم در نخستین سجده چون شد *** گل روی ولایت غرق خون شد
نخستین سجده بود و واپسین بود *** نماز عشق را پایان چنین بود
درید آن تیره دل فرق ولی را *** بر آورد از جگر بانگ علی را
کلام دلنوازش را گسستند *** به شمشیری نمازش را شکستند
درخت عدل را از ریشه کردند *** عدالت را به ظلم از پا فکندند
از آن زخمی که او را بر سر افتاد *** قد مردانگی از پا در افتاد
شگفتا عشق را در خون کشانند *** دو چشم کعبه را در خون نشانند
چنان آهی بر آورد از دل تنگ *** که از آهش پریشان شد دل سنگ
ولی آه علی هم، خود نماز است *** نفس های علی، راز و نیاز است

چه گویم آن زمان چون شد که پیداست *** خروش واعلی از کوفه برخاست

چنین می گفت آن شیر خروشان *** شدم آسوده از این دین فروشان

زی دینان سیه شد روزگارم *** مرا کشتند، اما رستگارم

بسی بر من از ایشان ناروا رفت *** وزین مردم به چشم خارها رفت

ز تلخی صبح و شامم آن چنان بود *** که گویی در گلویم استخوان بود

خداوندا علی از عمر سیر است *** مرا هر لحظه مردن دلپذیر است

حیبا آرزومندم به مردن *** ز محنت عاشقم بر جان سپردن

اشارت از تو می باید سر از من *** نباشد مرگ را عاشق تر از من

علی نالید و از آن زخم جان داد *** به جانان بهتر از جان کی توان داد

و را کشتند، تا ایمان نماند *** نشان از معنی قرآن نماند

ص: 55

چه باکی زان بد اندیشان بدکار *** که دست حق بود دین را نگهدار

کجا کار علی پایان پذیرد؟ *** مگر ممکن بود تقوی بمیرد؟

بین صبر و جهاد و استقامت *** به هر گل قطره خون امامت

علی ای مظهر عدل الهی *** پناه بی کسان در بی پناهی

بد اندیشان تو را از ما گرفتند *** ز مامعناى تقوی را گرفتند

ولی یادت فراموشی ندارد *** چراغ عشق، خاموشی ندارد(1)

امیرالمؤمنین شد غرقه در خون

به خون آغشته شد کاشانه عشق *** به خون غلطید صاحبخانه عشق

جهان غم شد به روی شانه دل *** زغم محنت سرا شد خانه دل

ص: 56

سپه از دود غم شد سینه ما *** به زنگ آغشته شد آینه ما

چرا از دیده گردون خون نگرید *** علی شد کشته هستی چون نگرید

چه می گردی دگر ای چرخ وارون *** امیر المؤمنین شد غرقه در خون

خداجویان به ناحق کشته شد حق *** به خون خویشان آغشته شد حق

سلونی گوی عالم لب فرو بست *** به فرقه تیغ زهرآلود بنشست

علی مسند نشین لی مع الله *** که درد خویش را می گفت با چاه

به محراب عبادت غرق خون شد *** سریر حق مداری واژگون شد

ملاک راستی از پای افتاد *** عدالت را به خاک افکند بیداد

ز تیغ ظلم منشق شد عدالت *** هدایت گشت مقتول ضلالت

ز کین فرق علی را چاک کردند *** فتوت با علی در خاک کردند

ص: 57

علی را ناجوانمردانه کشتند *** خدای خانه را در خانه کشتند

خزان زد بر بهار دین شیخون *** سراپای علی شد غرقه در خون

بنالید ای محبان بوالحسن رفت *** طراوت با بهار از این چمن رفت

به خون حق که امشب ریخت سوگند *** که ما را با ولای اوست پیوند

علی جان دوستانت داغدارند *** در این ماتم غمین و بی قرارند

گواه این که خونت آسمانیست *** فلق تا صبح محشر ارغوانیست

نه تنها «صاعد» امشب زار گرید *** در این ماتم در و دیوار گرید (1)

بنال ای مسجد کوفه

بنال ای مسجد کوفه که حیدر را نمی بینی *** دگر آن صاحب محراب و منبر را نمی بینی

ص: 58

تو ای خورشید تابنده بگردی هر چه در گیتی *** دگر آن آفتاب ذره پرور را نمی بینی

تو ای محراب طاعت در دل شبها به شوق دوست *** رکوع و س جده آن عبد داور را نمی بینی (1)

مصیبت مولا علی علیه السلام مناسب با مسجد کوفه

از علی بانگ اذان امشب به گوش ما نیامد *** مسجد کوفه پر از جمعیت و مولا نیامد

نخل های کوفه می گریند و می گویند با هم *** آنکه بود از اشک چشمش آبیاری ما نیامد

پیر نابینای مسکینی چنین می گفت امشب *** ای خدا یار من مسکین نابینا نیامد

کودکی با کودکی می گفت من بی شام خفتم *** آنکه بر ما شام می آورد آمد یا نیامد؟

دامن مادر گرفته گوشه ویرانه طفلی *** گوید ای مادر بگو امشب چرا بابا نیامد

با صدای پای او لبهای ما می گشت خندان *** چشم ما گریان شد و از او صدای پا نیامد

ص: 59

چاه گوید من از آن مولا هزاران راز دارم *** رازدار در میان جامعه تنها نیامد

نام مولا گشته «میثم» شمع جمع دردمندان *** گر چه شب بگذشت و آن ماه جهان آرا نیامد (1)

دو گواه آسمانی

به خون پاک علی و حسین فرزندش *** که کرده پیرهن کاینات را گلگون

دو شاهدند، که تا صبح حشر بر این خاک *** سر آورند برون از دریچه گردون

یکی است فجر که از چاک سینه مشرق *** دمد ز بعد سیاهی سپیدیش ز درون

دگر بود شفق سرخ فام وقت غروب *** که پنجه اش افق خاوران کشد در خون

به پیشگاه خدا صبح حشر این دو گواه *** زعرش دست تظلم برآورند برون (2)

ص: 60

1- غلامرضا سازگار (میثم)، نخل میثم، جلد 2، صفحه

2- دیوان دکتر قاسم رسا صفحه 205

چرا امشب مسجد کوفه ساکت و آرام است و خاموش است *** چرا امشب هر که را بینم با فغان و با غم هم آغوش است
چرا امشب زینب کبری مو پریشان است و سیه پوش است *** شد به خون رنگین روی جانانم ای علی جانم ای علی جانم
علی از خون جبینش بر خاک مسجد سجاده گسترده *** علی مسجد را ز خون خود رنگ و رو داده شستشو کرده
که جبرائیل از درون دل این ندا را با ناله آورده *** کشته شد حیدر نور یزدانم ای علی جانم ای علی جانم
پرسید از مسجد کوفه سرور ما کو یاور ما کو *** مناجات و صوت جانسوز و خطبه گرم دلبر ما کو
امام ما رهنمای مامقتدای ما رهبر ما کو *** از غم او با چشم گریانم ای علی جانم ای علی جانم (1)

ص: 61

ای عابد محراب خون ای علی جانم ای علی جانم *** مسجد ز خونت لاله گون ای علی جانم ای علی جانم

ای آفتاب مکه و مدینه *** دین را به دریای فتن سفینه

وی داغ زهرایت مدال سینه *** آنهم مدالی لاله گون

ای علی جانم ای علی جانم *** ای علی جانم ای علی جانم

از مشرق دلها طلوع کردی *** ایثار خاتم در رکوع کردی

راهی که از حرم شروع کردی *** شد ختم در محراب خون

ای علی جانم ای علی جانم *** ای علی جانم ای علی جانم

از خون تو محراب شستشو یافت *** گلزار دین زین چشمه رنگ و بو یافت

از سجده ات نماز آبرو یافت *** ای آبرومند قرون

ای علی جانم ای علی جانم *** ای علی جانم ای علی جانم

آن شب که غم آتش به آب و گل زد *** گل‌های زهرا را شرر به دل زد

روح الامین فریاد قد قتل زد *** رکن هدایت شد نگون

ای علی جانم ای علی جانم *** ای علی جانم ای علی جانم

چشمت که یکشب خواب خوش ندیده *** دیگر چه شد تا راحت آرمیده

ای بر ملاقات خدا رسیده *** با روی و موی غرقه خون

ای علی جانم ای علی جانم *** ای علی جانم ای علی جانم

وقتی امید قلبیت روا شد *** روز ملاقات تو و خدا شد

ص: 63

تیغ ستم با فرقت آشنا شد *** خواندی الیه الراجعون

ای علی جانم ای علی جانم *** ای علی جانم ای علی جانم

ای پرتو مهرت چراغ هر دل *** دیگر که جز تو ای امام عادل

غذای خود را می دهد به قاتل *** ای رحمتت از حد فزون

ای علی جانم ای علی جانم *** ای علی جانم ای علی جانم

ای اولین مظلوم هر زمانه *** آزادگی را بهترین نشانه

نان یتیمان میبری شبانه *** با رفتی از حد برون

ای علی جانم ای علی جانم *** ای علی جانم ای علی جانم (1)

ص: 64

نوحه مولا علی علیه السلام مخصوص خانه آن حضرت پشت مسجد کوفه

بزن به ناله به سینه و سر *** که غرق خون شد ولی داور

علی علی جان علی علی جان علی جان

خزان ز کینه بهار دین شد *** علی به مسجد بخون عجین شد

عدو ز کین زد به او شبیخون *** محاسنش شد خضابی از خون

حسن در آن سو نشسته در غم *** حسین از این سو گرفته ماتم

علی علی جان علی علی جان علی جان

بزن به ناله به سینه و سر *** که غرق خون شد ولی داور

فلک ز ناله فکنده غوغا *** ملک به گریه به عرش اعلا

چرا نسوزم که شمع محفل *** به ناروائی شد از مقابل

که شد ز کینه امام و رهبر *** ز تیغ قاتل به خون شناور

علی علی جان علی علی جان علی جان

بزن به ناله به سینه و سر *** که غرق خون شد ولی داور

طراوت و گل از این چمن رفت *** که شمع محفل از انجمن رفت

ز کینه توزی ز جهل عدوان *** ز جور بیحد ز خصم نادان

فتاده از پانهال ایمان *** علی علی شد شهید قرآن

علی علی جان علی علی جان علی جان

بزن به ناله به سینه و سر *** که غرق خون شد ولی داور

ز فیض عظمی بهشت اعلا *** به مقدم او شود مصفا

در انتظارش بزیر طوبی *** نشسته چون گل شهیده زهرا

زره در آید جفا کشیده *** علی سرا پا به خون طپیده

علی علی جان علی علی جان علی جان

بزن به ناله به سینه و سر *** که غرق خون شد ولی داور(1)

نوحه مناسب مسجد کوفه و خانه مولا علیه السلام

چه سوز و شوری چه اشک و آهی *** چه سجده گاهی چه قتلگاہی

علی علی جان علی علی جان

ز ماه رخ سیل خون روانه *** چگونہ مولا رود به خانه

علی علی جان علی علی جان

ص: 66

بگو که آه از جگر برآرد *** که کوفه دیگر علی ندارد

علی علی جان علی جان

همه به دور علی نشینید *** خضاب صورت به خون ببینید

علی علی جان علی جان

روان بمسجد به چشم تر گشت *** بروی خونین به خانه برگشت

علی علی جان علی جان (1)

حضرت مسلم علیه السلام

فریاد ز کوفیان که شوم اندیشند *** گرگند که رفته در لباس میشند

کشتند هزارها چو مسلم ای وای *** زین قوم که مسلم کش و کافر کیشند

مخصوص آستان مقدس حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام

این آستان که منظره روح پرور است *** درگاه قدس نایب سبط پیمبر است

مسلم سفیر سرور دین دست کبریا *** سر خدا که خاک درش مشک اذفر است

ص: 67

نسل خلیل زاده آزاد عقیل *** شاه جلیل بنده خلاق اکبر است

شاهی که آستانه او قبله دعاست *** ماهی که زیر سایه او مهر انور است

فرش درش ز عرش برین گر بود فرود *** و از هر مقام در نظر آید فراتر است

از هر طرف به صحن و سرایش نظر کنی *** و اندر صفا به روضه رضوان برابر است

اندر فلک بدیده کند توتیا ملک *** خاک رهش که بر سر خورشید افسر است

در کوفه شد ز شوق چو قربانی حسین *** زان رو شرور سینه زهرای اطهر است

از برق تیغ او که دفاعی ز جان نمود *** گوئی هنوز در دل خورشید آذر است

از تیغ کین چو در ره اسلام شد شهید *** پاینده نام رفعت او تا به محشر است (1)

ص: 68

سفیر امام حسین علیه السلام حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام

کاروان عشق را اول قتل *** مسلم آزاده فرزند عقیل

در میان کوفیان تنها شده است *** لاله ای در دشت غربت وا شده است

بسکه جنگیده است جسمش خسته است *** حیل راه چاره اش را بسته است

اهل کوفه بیوفائی کرده اند *** آشنایان هم جدائی کرده اند

در میان آن گروه نابکار *** با تنی مجروح و قلبی پر شرار

دل به سودای مشیت داده بود *** پشت بر کوه همیت

کیست پیغامش برد سوی حسین *** جای او بوسد سر و دست حسین

گوید ای جان پسرعم باز گرد *** نیست در این ره به جز غم باز گرد

اهل کوفه مردمی آلوده اند *** زآفت آز و طمع فرسوده اند

با صدای سکه های سیم و زر *** رفته اند از راه عقل و دین بدر
ای دل ای دل نیست دیگر جای زیست *** نوحه سر کن سخت می باید گریست
وای من کاخر به امر آن پلید *** شد به دست کوفیان مسلم شهید
اهل کوفه صاحب و مولای قصر *** زیر افکندند از بالای قصر
مسلم ای دیباچه دیوان عشق *** ای سفیر و محرم اسرار عشق
عاقبت فتح نهائی باتو شد *** حق مداری جاودانی با تو شد
نام تو اینک بهر دردی شفاست *** نام تو در کارها مشکلی گشاست
در غمت «صاعد» کنار زنده رود *** (1) چون فرات و دجله دارد رود رود (2)

ص: 70

-
- 1- زنده رود رودخانه معروف اصفهان که به زاینده رود مشهور است
 - 2- تجلی در منی صفحه 216 تا 218 با تلخیص و تجدید نظر شاعر بزرگوار جناب استاد صاعد اصفهانی

زبان حال حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام

ایخدا این دل شب من، چکنم *** یک تن و اینهمه دشمن، چکنم

اهل کوفه همه پیمان شکنند *** خود نمک خوار و نمکدان شکنند

نیست در کوفه نشانی ز وفا *** نیست حرفی به زبانی ز وفا

صبح من شمع و همه پروانه *** شام بیگانه تر از بیگانه

صبح بودند همه یار مرا *** شب به جان دشمن خونخوار مرا

صبح با من همگی پیوستند *** شب در خانه برویم بستند

صبح بر دامن من چنگ زدند *** شام از بام، مرا سنگ زدند

صبح همراه مرا فوج سپاه *** شب، مرا پیرزنی داد پناه

آخر عشق بود در بدری *** حاصلش نیست بجز خونجگری

ص: 71

عاشقم، عاشق جانبازم من *** در بر عشق سرافرازم من

گر کشد خصم به پای دارم *** دست حاشا که از او بردارم (1)

نوحه عزاداری حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام

من اولین سربازم من اولین قتیلیم *** مظلوم شهر کوفه مسلم بن عقیلم

مولای من حسین است *** آقای من حسین است

دیشب به شهر کوفه کوچه به کوچه رفتم *** در هر قدم به دیوار صورت نهاده گفتم

مولای من حسین است *** آقای من حسین است

از زیر تیغ قاتل در ره بود نگاهم *** شاید قدم گذارد مولا به قتلگاهم

مولای من حسین است *** آقای من حسین است

با هر دو دست بسته با جسم پاره پاره *** جان می دهم به روی بام دارالاماره

مولای من حسین است *** آقای من حسین است

ص: 72

این قلب خسته من این دست بسته من *** این روی لاله گون و فرق شکسته من

مولای من حسین است *** آقای من حسین است

در کوفه همیشه گرید از بهر غربت من *** بوی غریبی آید از خاک تربت من

مولای من حسین است *** آقای من حسین است (1)

نوحه حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام

من مسلم آزاده ام اما گرفتارم مظلوم و بی یارم *** کوچه به کوچه رو بود بر روی دیوارم مظلوم و بی یارم

دیشب که از مسجد برون رفتم غریبانه *** با من تمام کوفه شد یکباره بیگانه

من بودم و در دست من دست دوریحانه *** بودم به حیرت کاین دورا دست که بسپارم

مظلوم و بی یارم

من مسلم آزاده ام اما گرفتارم مظلوم و بی یارم *** کوچه به کوچه رو بود بر روی دیوارم مظلوم و بی یارم

ص: 73

کوچه به کوچه می روم اشکم به رخ جاری *** شاید یکی راهم دهد با این گرفتاری

در این گرفتاری کند امشب مرا یاری *** فردا شفیعش می شوم در نزد دادارم

مظلوم و بی یارم

من مسلم آزاده ام اما گرفتارم مظلوم و بی یارم *** کوچه به کوچه رو بود بر روی دیوارم مظلوم و بی یارم

ای کوچه های کوفه من تنهای تنهایم *** گریان بیاد غربت فرزند زهرایم

ترسم جدا گردد سر مولا و آفایم *** خون می چکد یاد حسین از دیده زارم

مظلوم و بی یارم

من مسلم آزاده ام اما گرفتارم مظلوم و بی یارم *** کوچه به کوچه رو بود بر روی دیوارم مظلوم و بی یارم

امام حسین علیه السلام:

پروردگارا «مختار ثقیفی» را بر آنها مسلط گردان، تا شربت تلخ و ناگوار انتقام را به کام آنها فرو ریزد. و انتقام من و یارانم و

ص: 74

اهل بیت را از آنها باز ستاند زیرا آنها ما را فریب دادند و حق ما را انکار کردند و به یاری ما برخاستند. (1)

خون شهدای دین که عطر آمیز است *** بر جان ستمگران شررا انگیز است

از نهضت مختار پس از قتل حسین علیه السلام *** پیداست که شمشیر عدالت تیز است (2)

مختار: اگر پدر خودم در قتل شهدای کربلا شرکت داشت هرگز بر او ترحم نمی کردم. (3)

خانه یا غمخانه مولا علی علیه السلام واقع در پشت مسجد کوفه

یا علی

گر چه در خاک نهان شد بدن خسته تو *** کعبه خلق بود خانه در بسته تو

ص: 75

1- مختار قهرمان انتقام، به نقل از بحارالانوار جلد 45 صفحه 10

2- سید رضا مؤید خراسانی، مختار قهرمان انتقام، صفحه 1

3- مختار قهرمان انتقام، صفحه 108

مرثیه مولا علی علیه السلام مخصوص خانه آن حضرت

گر چه در خاک نهان شد بدن خسته تو *** کعبه خلق بود خانه در بسته تو
شمع سان سوختی و آب شدی دم نزدی *** که جهان سوخته از گریه آهسته تو
گر چه آوای اذانت شده بر لب خاموش *** می دمدم لاله توحید ز گلدسته تو
کیست تا مثل تو از لطف به قاتل نگرد *** ای فدای نگه چشم ز خون بسته تو
گل لبخند تو نگذاشت بدانند که بود *** یک جهان غصه درون دل وارسته تو
خلق، یک لحظه ز درد دلت آگاه نشد *** بی صدا بود ز بس گریه پیوسته تو
چه به زهرا گذرد گر بگذارد به جنان *** دست بشکسته به پیشانی بشکسته تو
پیش از آن روز که آب و گل ما خلق شود *** اشک ما ریخته بر روی به خون شسته تو
(میشم) سوخته دل را زکرم و مگذار *** کز همه رسته و عمری شده وابسته تو(1)

ص: 76

اگر چه زخم به فرقت سه روز منزل داشت *** علی جراحت سر را همیشه در دل داشت
نه پنج سال خلافت، که پیش از آن هم نیز *** دلی به سینه چنان مرغ نیم بسمل داشت
می که آینه آب چاه را می دید *** هزار حنجره فریاد در مقابل داشت
بلند دست کریمش ز دیده پنهان بود *** چو بوته ای که در آغوش خاک حاصل داشت
به نخل عاطفه اش دست هیچ کس نرسید *** به ذره چون دل خورشید، مهر کامل داشت
اگر شبانه به اطعام سائلان می رفت *** به جان فاطمه شرم از نگاه سائل داشت
پس از شهادت زهرا، علی زعمق وجود *** همیشه در دل خود انتظار قاتل داشت (1)

ص: 77

نوحه عزاداری مناسب خانه مولا علیه السلام

پیر بیمار و غریبی *** در نوای یا حبیبی

بر سر سفره بی غذایی *** یا علی یا علی در کجایی

خانه ها از غم سیه پوش *** صحن مسجد مانده خاموش

کوفه دیگر ندارد صفایی *** یا علی یا علی در کجایی

باء بسم الله جدا شد *** لاله گون وجه خدا شد

هر طرف گشته بر پا عزایی *** یا علی یا علی در کجایی

اهل مسجد بی قرارند *** مؤمنین چشم انتظارند

تا به بانگ اذان لب گشایی *** یا علی یا علی در کجایی

در غروب ماه کوفه *** گریه کن ای چاه کوفه

با یتیمان نما هم نوایی *** یا علی یا علی در کجایی (1)

ص: 78

نوحه مولا علی علیه السلام مناسب خانه مولا

ای نخل ایمان از سرشکت پر شکوفه *** جایت بود خالی به نخلستان کوفه

خیز و چراغ ویرانه ها باش *** با بینوایان گرم نوا باش

ای خانه کعبه تو را جای ولادت *** ای کشته گردیده به محراب عبادت

چون تو ندارد کس این سعادت *** کعبه ولادت مسجد شهادت

ای در میان جامعه تنهای تنها *** از قصه مظلومیت هر جا سخن ها

برخیز و شرح اشک بصر گو *** راز دلت را با چاه برگو

دیگر نمی آید نوای دل نشینت *** سجاده ات رنگین شد از خون جبینت

بوده عدالت جرم و گناهت *** چون سجده گاهت شد قتلگاهت

شب تا سحر از شوق وصل حق نخفتی *** صبح آمد و فزت و رب الكعبه گفتی

ص: 79

ای برق جانسوز سوز درونت *** سجاده ات شد رنگین ز خونت
از بهر مظلومیت دارم گواهی *** شد شسته با خون سرت بیت الهی
آوا بلند از روح الامین شد *** مظلوم عالم نقش زمین شد
ای کاش و مه در ابر تاریکی نشیند *** تا ریش پر خون تو را زینب نبیند
گریه به یادت پیوسته کلثوم *** گوید دمامم بابای مظلوم
دیدم چو زینب دیده بر راهت نهاده *** رفتی به سوی خانه با پای پیاده
چون تیغ دشمن فرقت دریده *** رنگ حسینت از رخ پریده
از بس جوانمرد و کریم و عادل استی *** تا وقت جان دادن به فکر قاتل استی
کی دیده مقتول جز تو خدا را *** بخشد به قاتل سهم غذا را (1)

ص: 80

نالہ کن ای دل بہ عزای علی *** گریہ کن ای دیدہ برای علی

کعبہ زکف دادہ چو مولود خویش *** گشتہ سیہ پوش عزای علی

عمر علی، عمرہ مقبولہ بود *** ہر قدمش سعی و صفای علی

دیدہ زمزم کہ پر از اشک شد *** یاد کند زمزمہ های علی

تیغ شہادت سر او را شکافت *** کوفہ بود کویہ منای علی

عالم امکان شدہ پر غلغلہ *** چون شدہ خاموش صدای علی

نیست ہم آغوش صبا بعد از این *** بیک ظفر بخش لوای علی

منبر و محراب کشد انتظار *** تا کہ زند بوسہ بہ پای علی

ماہ دگر در دل شب نشنود *** صوت مناجات و دعای علی

آہ کہ محروم شد امشب *** دگر چشم یتیمان زلقای علی

ماندہ تھی سفرہ بیچارگان *** خانہ غم گشتہ سرای علی

پیش حسین و حسن و زینب *** خون چکد از فرق ہمای علی

خواہی اگر ملک دو عالم «حسان» *** از دل و جان باش گدای علی(1)

اشعار مناسب چاه خانه مولا علی علیه السلام

فاطمه جان

هوای های های گریه دارم *** به دل چون نی نوای گریه دارم

کنار چاه غم دور از تو هر شب *** پریشانم هوای گریه دارم

یا علی

تو شکوه ناشکفته بودی ای مرد *** یک دشت غم نهفته بودی ای مرد

دریا دریا به خشکسالی غلتید *** از آنچه به چاه گفته بودی ای مرد (1)

در کنار چاه غمخانه مولا علی علیه السلام

آه است که برخاسته از حنجره چاه *** چاهی که رها کرده نفس در نفس آه

ای شعله ترین شعله در این شور، چه خاموش! *** آتش زده بغض تو مرا، اینهمه ناگاه

ص: 82

آه ای تو و تنهایی از آغاز، دو همزاد *** دیدی کسی از درد تو هرگز نشد آگاه

شب بود و تو بودی و سکوتی پر از آواز *** شب بود و فقط چاه، فقط چاه، فقط چاه

من مانده ام و حسرت اکنونی از این دست *** شاید بوزد بوی تو از سمت شبانگاه (1)

یا علی

دوباره سر به دل چاه کن! دلم تنگ است *** مرا هم از غمت آگاه کن! دلم تنگ است (2)

دمی که آینه آب چاه را می دید *** هزار حنجره فریاد در مقابل داشت (3)

ص: 83

1- آواز کبوتران چاهی، صفحه 104 و 103

2- آواز کبوتران چاهی صفحه 99

3- غلامرضا شکوهی، آواز کبوتران چاهی صفحه 99

کوفه چه کرده بود که می نالید *** ز آن نخلهای بی سر و پا مولا

ای روح بی قرار دعا، معصوم *** ای خطبه بلیغ و رسا مولا

کس غیر چاه کوفه نمی فهمید *** فریاد واژگون تورا، مولا (1)

دوید خون تو در خاک، لاله پیدا شد *** به چاه ریخت صدای تو، ناله پیدا شد (2)

یک گوش حق شناس دریغا *** نشناخت ناله های علی را

در گوش چاه ناله حیدر *** باشد حدیث چاه و کبوتر (3)

مسجد سهله، توسل به امام زمان حضرت بقیة الله علیه السلام

سلطان ملک جان یا صاحب الزمان *** مخدوم انس و جان یا صاحب الزمان

ص: 84

1- عبدالجبار کاکایی، آواز کبوتران چاهی صفحه 142

2- آواز کبوتران چاهی صفحه 135

3- قادر طهماسبی (فرید)، آواز کبوتران چاهی صفحه 109

مولای مستعان یا صاحب الزمان *** دارنده جهان یا صاحب الزمان
الغوث و الامان یا صاحب الزمان *** الغوث و الامان یا صاحب الزمان
جان جهان تویی ای جان فدای تو *** شاهان عالمند یکسر گدای تو
عرش است بوسه زن بر خاک پای تو *** دارند بر جهان مدح و ثنای تو
سکان آسمان یا صاحب الزمان *** الغوث و الامان یا صاحب الزمان
امروز خلق را رهبر تویی و بس *** در کشور وجود سرور تویی و بس
بر کل کائنات مهتر تویی و بس *** بر شیعیان ز لطف یاور تویی و بس
در کون و در مکان یا صاحب الزمان *** الغوث و الامان یا صاحب الزمان (1)

ص: 85

يابن الحسن يابن الحسن

ديوانه رويت من *** آشفته مويت منم

پروانه كويت من *** يابن الحسن يابن الحسن

شد قبله من كوى تو *** محراب من ابروى تو

بينم شهاكى روى تو *** يابن الحسن يابن الحسن

دنيا و عقبايم تويى *** سالار و مولايم تويى

تنها تمنايم تويى *** يابن الحسن يابن الحسن

دست من و دامان تو *** درد من و درمان تو

سر از من و سامان تو *** يابن الحسن يابن الحسن

نواى منتظران

هر شب به دل غمزده غوغاى تو دارم *** نقشى بدل از قامت رعناى تو دارم

ناديده مجسم شده ايبى در بر چشمم *** انسان كه نظر بر رخ زيباى تو دارم

گزر جلوه كنى يا نكنى حكم تو باشد *** اما چه كنم ميل تماشاى تو دارم

ص: 86

ای یوسف زهرا سر بازار محبت *** با رشته کلافی سر سودای تو دارم
با غیر توأم نیست در عالم سر و کاری *** امید کرم از تو و آبای تو دارم
مپسند که نادیده جمال تو بمیرم *** این مسئلت از درگه والای تو دارم
از قبر و قیامت نبود بیم و هراسم *** زیرا که به دل مهر و تولای تو دارم
امضای قبولی زنی ار دفتر «ثابت» *** فخرم به جهان است که امضای تو دارم(1)

یا بقیة الله

اگر بدیده ظاهر ترا نمی بینم *** ولی ترا ز دل و جان جدا نمی بینم
چنانکه شیفته آن جمال زیبایم *** بهر چه می نگرم جز تو را نمی بینم
بود جمال تو آئینه خدا، مهدی *** که در جمال تو غیر از خدا نمی بینم

ص: 87

نمی کنی ز مراعات حال ما غفلت *** که این سجیه به جز در شما نمی بینم

بلای عشق ترا من بلا نمی دانم *** گدای کوی تو را من گدا نمی بینم

ز بسکه پرده عصیان گرفته چشمم را *** تو در کنار منی من تو را نمی بینم

«مؤیدم» من و با این همه خطای دوست *** از آستان تو غیر از عطا نمی بینم (1)

یا حجة بن الحسن العسکری

مردم از این غمی که نمردم برای تو *** ای خاک بر سرم که نشد خاک پای تو

گر اختیار مرگ به دستم دهد قضا *** روزی هزار بار بمیرم برای تو

غم نیست گر ز مهر تو دل پاره پاره شد *** ای کاش ذره ذره شود در هوای تو

گویم دعا و عمر ابد خواهم از خدا *** تا عمر خویش صرف کنم در دعای تو

ص: 88

در آرزوی آنکه به من آشنا شوی *** آمیختم بهر که بود آشنای تو

از پادشاهی همه آفاق خوشتر است *** این سلطنت که گشت «هلالی» گدای تو (1)

یا صاحب العصر والزمان

چون شوم از تو من جدا *** دامن تو کنم رها

از بر تو روم کجا *** دست من است و دامن

بندگی تو بس مرا *** ذکر تو هم نفس مرا

نیست به جز تو کس مرا *** دست من است و دامن

عشق تو رهبر من است *** لطف تو یاور من است

دست تو بر سر من است *** دست من است و دامن

چشم من است و روی تو *** گوشم و گفتگوی تو

پای من است و کوی تو *** دست من است و دامن

قوت روان من تویی *** جان جهان من تویی

گنج نهان من تویی *** دست من است و دامن

«فیض» بس است گفتگو *** برجه و دامش بجو

چون به کف آوری بگو *** دست من است و دامن (2)

ص: 89

1- هلالی جغتایی، نوای منتظران، صفحه 121

2- فیض کاشانی

چون از ستم ابن زیاد غدار *** گردید شهید میثم اندر سردار

در روضه رضوان بنمود از ره لطف *** با عترت اطهار قرینش دادار (1)

درد دل نمودن مولا علی علیه السلام با میثم تمار

به تنگ آمد دلم زین مردم خودخواه ای میثم *** به سختی می کشم از سینه دیگر آه ای میثم

از این دنیا و این دنیا پرستان تا چها دیدم *** نباشد غیر ذات حق کسی آگاه ای میثم

پس از زهرا که داغش بر دل و جانم شررها زد *** ندارد بر لبانم خنده دیگر راه ای میثم

پس از زهرا ندارم محرم رازی که درد دل *** گهی با چاه میگویم گهی با ماه ای میثم

ز اشک دیده و خون دل من آب می گیرد *** گیاهی گر بروید از این چاه ای میثم

ص: 90

منم آن اولین مظلوم عالم و این حقیقت را

شوند از خطبه سوزان من آگاه ای میثم

تو بعد از من طرفداری کنی از حق ولی دشمن

به تیغ کین زبانت را کند کوتاه ای میثم(1)

بر مزار جناب کمیل بن زیاد

خامه ام را نور خیزد از نهاد

چون کنم وصف کمیل بن زیاد

مرد حق، مرد ولایت، مرد دین

صاحب سر امیرالمؤمنین

بود از جام ولایت جرعه نوش

هر شب جمعه دعایش در گوش

گر چه می بودی به ظاهر پیر مرد

شیر مردی، شیر مردی، شیر مرد

سینه از طور ولایت آتشین

با علی یک عمر بودی هم نشین

بعد قتل مرتضی آن راد مرد

بود سر تا پافغان و آه و درد

ص: 91

خواست حجاج ستمکار شریر
تا کند آن پیر ایمان را اسیر
او که نفرت داشت از آن بد نهاد
مخفیانه روی در صحرا نهاد
روز حجاج از فرارش گشت شب
شد سراپا شعله و خشم و غضب
تا دل آن راد مرد آید به درد
منع قومش را از بیت المال کرد
قوم او گشتند محزون و فقیر
بیکس و بی یاور و بی دستگیر
چون کمیل آگاه شد از حالشان
داد خوی راد مردی را نشان
گفت کز غم بر لبم جان آمده
عمر من دیگر به پایان آمده
نیست خوش کز من شود دفع ستم
عده ای باشند در رنج و الم
رفت آن یار امیرالمؤمنین
خود به سوی قصر حجاج لعین
گفت حجاجش که ای نیکو مرام
اوفتادی خود به پای خود به دام

مرگ تو گردیده اکنون باورت
آمدی کز تن جدا سازم سرت
گفت آری من به مرگ آماده ام
روز اول دل به مولا داده ام
مرگ در راه علی دین من است
این شهادت عشق و آئین من است
بلکه مولایم به من داده خبر
که تو هستی قاتلم ای بد سیر
رأس من در راه مولایم جداست
بازگشت ما و تو سوی خداست
پای میزان عدالت هر چه هست
حاصل اعمالمان آید به دست
آن ستمگر کفر خود معلوم کرد
سر جدا از جسم آن مظلوم کرد
بود آن یار سرافراز امام
وقت جان دادن نود سالش تمام
کرد جان خود فدای بوتراب
شد ز خون موی سفید او خضاب
تا که از تن شد جدا رأس کمیل
شد روان از چشم آل الله سیل

گر چه از پیکر جدا شد رأس وی
می نرفت آن سر دگر بالای نی
گر چه از خون چهره اش گردید رنگ
کس نزد بر آن سر بیریده سنگ
آن سر پاک از بدن گردید دور
لیک کس نگذاشت در خاک تنور
سر به تیغ کین جدا گردید سخت
خصم کی آویخت آنرا بر درخت
رأس آن دلداده شیر خدا
کی دگر لب تشنه شد از تن جدا
کی دگر در مجلس می برده شد
کی ز چوب خیزران آزرده شد
خون فشان پیوسته «میثم» از دو عین
بر شهید کربلا، یعنی حسین (1)

ص: 94

1- غلامرضا سازگار (میثم)

مناسب است این شعر را هنگام تماشای نخلهای کوفه

که یادآور رنجهای مولا علی علیه السلام می باشد بخوانید و بنالید

ای همنشین خلوت خاموش نخلها

تنهایی ات مباد، فراموش نخلها

بعد از تو چشم تشنه پرستی نداده است

آبی به ریشه های عطش نوش نخلها

خم کرده است قامت شمشاد عشق را

سنگینی فراق تو بر دوش نخلها

انگار یک قرابت دیرینه داشته است

نیزار ناله های تو با گوش نخلها

طبعم نوشت نام تو را با دو بیت اشک

بر قامت همیشه عزاپوش نخلها

امشب تو نیستی و برای گریستن

ما تشنه می رویم در آغوش نخلها(1)

ص: 95

خدا حافظی از نجف

خدا حافظ ای شهر مجد و شرف

خدا حافظ ای خاک پاک نجف

خدا حافظ ای خاک مولا علی

خدا حافظ ای از تو دل منجلی

خدا حافظ ای تربت مرتضی

گواه غم و غربت مرتضی

خدا حافظ ای کعبه اولیا

خدا حافظ ای قبله انبیا

خدا حافظ ای صاحب ذوالفقار

خدا حافظ ای شیر پروردگار

خدا حافظ ای راز نایافته

خدا حافظ ای فرق بشکافته

خدا حافظ ای چهره لاله گون

خدا حافظ ای صورت غرقه خون

خدا حافظ ای در دلت آه ها

خدا حافظ ای همدمت چاه ها

خداحافظ ای آرزوی همه

خداحافظ ای همسر فاطمه

خداحافظ ای باغبان وجود

خداحافظ ای گشت یاست کبود

خداحافظ ای ناله ات بی جواب

خداحافظ ای قلبت از غم کباب

علی جان علی جان اگر من بدم

به درگاه لطف شما آمدم

مگر تو ز رحمت نگاهم کنی

در این خانه پاک، از گناهم کنی [\(1\)](#)

ص: 97

تا بال و پر عشق به جانم دادند *** در وادی عاشقان مکانم دادند

گفتم که کجاست کعبه اهل ولا *** درگاه حسین (علیه السلام) را نشان دادند

ص: 99

زائر امام حسین رزق و روزیش زیاد می شود (1)

مناسب است در راه کربلا خوانده شود

در آرزوی کربلا

کربلا، کربلا، تشنه دیدار توایم

کربلا، کربلا، زائر غمخوار توایم

کربلا، کربلا، عاشقت از دوری تو خونجگر است

کربلا، کربلا، زائر تو اذن ترا منتظر است

کربلا، کربلا، تشنه دیدار توایم

کربلا، کربلا، زائر غمخوار توایم

کربلا، کربلا، کی شود شامل ما لطف و عطا و کرم

کربلا، کربلا، کی شود قسمت ما دیدن صحن و حرمت

کربلا، کربلا، تشنه دیدار توایم

کربلا، کربلا، زائر غمخوار توایم

کربلا، کربلا، بیش از این تاب و توان طاقت هجران تو نیست

طاقت دوری از آن مرقد جانان تو نیست

ص: 101

کربلا، کربلا، تشنه دیدار توایم

کربلا، کربلا، زائر غمخوار توایم

کربلا، کربلا، کی سر تربت آن سرور احرار رویم

کربلا، کربلا، کی پیابوسی عباس علمدار رویم

کربلا، کربلا، تشنه دیدار توایم

کربلا، کربلا، زائر غمخوار توایم

کربلا، کربلا، کی بگیرییم بغل قبر علی اکبر را

کربلا، کربلا، کی بیوسیم به جان حلق علی اصغر را

کربلا، کربلا، تشنه دیدار توایم

کربلا، کربلا، زائر غمخوار توایم(1)

زائر امام حسین علیه السلام غم و اندوهش برطرف می شود(2)

مناسب است در راه کربلا خوانده شود

ما که از عشقت گفتگو داریم *** ای حسین جانم - ای حسین جانم

کربلایت را آرزو داریم *** ای حسین جانم - ای حسین جانم

ما که می سوزیم در هوای تو *** بسته جان ما با ولای تو

ص: 102

1- محمد علی صاعد اصفهانی

2- کامل الزیارات

اشک غم ریزیم در عزای تو *** عقده از داغت در گلو داریم

ما که از عشقت گفتگو داریم *** ای حسین جانم - ای حسین جانم

کربلایت را آرزو داریم *** ای حسین جانم - ای حسین جانم

ای حریم توقبلهء دلها *** نام شیرینت نقل محفلها

بسته است از اشک دیده محملها *** کوی عشقت را جستجو داریم

ما که از عشقت گفتگو داریم *** ای حسین جانم - ای حسین جانم

کربلایت را آرزو داریم *** ای حسین جانم - ای حسین جانم (1)

زائر امام حسین علیه السلام هر کسی را بخواهد شفاعت می کند (2)

ای حسین جانم

زده روحم پر به هوای تو *** من و کوی صحن و سرای تو

همهء هستم به فدای تو *** به فدای بزم عزای تو

نفسم خیزد به نوای تو

ای حسین جانم - ای حسین جانم

من اگر مسکین و گنه کارم *** من اگر درمانده ام و زارم

چه غم ای مولا که تو را دارم *** نبود کس غیر تو غم خوارم

ص: 103

1- سید رضا مؤید خراسانی، گلهای اشک صفحه 34

2- کامل الزیارات

شده ام مرهون عطای تو

ای حسین جانم - ای حسین جانم

به فدای پیکر عریانت *** به فدای دیده گریانت

به فدای حنجر عطشانت *** به فدای سینهء سوزانت

که دلم شد کرب و بلای تو

ای حسین جانم - ای حسین جانم

به دیار عشق تو مجنونم *** به خدا از لطف تو ممنونم

به تو مدیونم به تو مدیونم *** که عطا کردی جگر خونم

جگرم خون گشته برای تو

ای حسین جانم - ای حسین جانم

تویی آن قرآن تویی آن قاری *** که ز حلقومت شده خون جاری

نه عجب ذات احد باری *** کند از بهر تو عزاداری

همه را خوانده به عزای تو

ای حسین جانم - ای حسین جانم

تو به دلهای همه بنشستی *** تو زغم قلب همه بشکستی

ز کرم ما را به خودت بستی *** تو حسین استی تو حسین استی

همه در کوی تو گدای تو

ای حسین جانم - ای حسین جانم (1)

ص: 104

خداوند متعال به زائر امام حسین علیه السلام شرح

صدر می دهد و قلب او را از ایمان پر می کند(1)

نوحه زبان حال زوار در بین راه کربلا

منکه غرقاب جرم و گناهم

عاشق دیدن قتلگاهم

عازمم بر طواف شهیدان

ای حسین ای حسین ای حسین جان

من که عشق تو را توشه دارم

حسرت قبر شش گوشه دارم

بهر دیدار تو می دهم جان

ای حسین ای حسین ای حسین جان

علقمه برده از کف قرارم

بر اباالفضل تو جان نثارم

جان به قربان سقای عطشان

ای حسین ای حسین ای حسین جان

ص: 105

از غم اکبرت در فغانم

بر علی اصغر ت خون فشانم

سیرم از این جهان و از این جان

ای حسین ای حسین ای حسین جان(1)

عن ابی عبدالله علیه السلام قال:

فَإِنَّ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ وَاجِبَةٌ عَلَى الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ

امام صادق علیه السلام فرمودند:

حقیقتاً چنین است که زیارت قبر امام حسین علیه السلام بر مردان و زنان واجب است(2)

بارگاه مظلوم کربلا

این بارگه که مدفن مظلوم نینواست

برتر هزار مرتبه از عرش کبریاست

خون خدا و کشته راه خدا حسین

کو را خدا ز مرتبه و جاه خونبهاست

پوشید چشم ز اکبر و اصغر براه دوست

عاشق بر او جهانی و او عاشق خداست(3)

ص: 106

1- محمد حیاتبخش

2- کامل الزیارات حدیث 3 باب 43

3- مصیبت نامه صغیر اصفهانی صفحه 250

مخصوص صحن مطهر امام حسین علیه السلام

عارفان اینجا به معنی زائرند الله را

عرش حق خوانند خاصان این تجلی گاه را

نه فلک را پایهء این کاخ عالی خواند عقل

عشق گفتا کن رها این فکرت کوتاه را

یارب این صحن است یا دریای خونی کاندرا آن

غوطه ور با اختران بینیم مهر و ماه را

این غریباند یاشاهان اقلیم وجود

کز مکان هر یک زده در لا مکان خرگاه را

این شهیدانند یا پروانگان بزم دوست داران

کز برای سوختن بگرفته بر هم راه را

دامن از هستی بیفشاندند در عشق حسین علیه السلام

خوب بگرفتند الحق دامن آن شاه را(1)

زائر امام حسین علیه السلام زودتر از همه

از حوض کوثر سیراب می شود(2)

ص: 107

1- مصبت نامهء صغیر اصفهانی، صفحه 249

2- کامل الزیارات

آستان مقدس مولی‌الکونین حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین‌علیه‌السلام

بیا که بارگه خاص کبریا اینجاست

و بکوب حلقه به در، خانه خدا اینجاست

در این مقام بکن سعی بهر درک مقام

که قبله حرم و مروه و صفا اینجاست

به خاک و خون، همه قربانیان دوست نگر

ز صورت ار گذری معنی منی اینجاست

رسول گفت حسین از من است و من ز حسین

از آن جناب بدین گفته مدعا اینجاست

مدینه مدفن پاک پیمبر است ولی

به دقت ار نگری جان مصطفی اینجاست

بخوان زیارت وارث ببین به دیده دل

که وارث همه اسرار انبیا اینجاست

ز رهروان ره عشق عاشقی که رساند

طریق عشق خدا را به انتها اینجاست

به راه دوست چه خونها نثار گشته ولی

کسی که دوست، به وی گشته خونبها اینجاست

اگر دوا طلبی بهر درد بی درمان

بیا که داروی هر درد بی دوا اینجاست

به عالمی شده ثابت ز فیض تربت او

که هر علیل دل افسرده را شفا اینجاست

بخواه آنچه که خواهی در این مقام شریف

که استجابت هر خواهش و دعا اینجاست

بکن حوائج خود را طلب ز روی یقین

روا حوائج هر شاه و هر گدا اینجاست(1)

قال الامام الصادق علیه السلام:

إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَزُرْهُ وَأَنْتَ حَزِينٌ مَكْرُوبٌ شُعْثًا غُيْرًا جَائِعًا - طُشَانًا فَإِنَّ الْحُسَيْنَ قُتِلَ حَزِينًا مَكْرُوبًا شَعْثًا مُغْبِرًا جَائِعًا
عَطْشَانًا، وَسَلُّهُ الْحَوَائِجَ

امام صادق علیه السلام فرمودند:

هنگامی که می خواهی به زیارت امام حسین علیه السلام بروی پس با حالت غمگین و اندوهناک و ناراحت و افسرده و گرفته و گرسنه و تشنه زیارت نما زیرا آن حضرت در حالی کشته شدند که غمگین و اندوهناک و ناراحت و افسرده و گرفته و تشنه بودند و از آن جناب حوائج خود را طلب کن(2)

ص: 109

1- مصیبت نامه صغیر اصفهانی، صفحه 261

2- کامل الزیارات حدیث 3 باب 48

مرثیه ای جانسوز مخصوص کربلای معلی
که محتشم کاشانی آنرا در کربلا سروده است
این زمین پر بلا را نام دشت کربلاست
ای دل بی درد، آه آسمان سوزت کجاست
این بیابان قتلگاه سید لب تشنه است
ای زبان وقت فغان وی دیده هنگام بکاست
این فضا دارد هنوز از آه مظلومان اثر
گر ز دود آه ما عالم سیه گردد رواست
این مکان بوده است روزی خیمه گاه اهل بیت
کز حباب اشک ما امروز گردش خیمه هاست
اینک اینک حایر حضرت که در وی متصل
زائران را شهپر روحانیون در زیر پاست
اینک اینک قبه پر نور کز نزدیک و دور
پرتو گیتی فروزش گمراهان را رهنماست
اینک اینک سدره اقدس که از عز و شرف
قدسیان را ملجاء و کروییان را ملتجاست

اینک اینک مرقد انور که صندوق فلک

پیش او با صد هزاران در و گوهر بی بهاست

اینک اینک تکیه گاه خسرو والا سریر

کاستان روب درش را عرش اعظم متکاست

اینک اینک خفته در خون گلبن باغ بتول

کز شکست او چو گل پیراهن حورا قباست

این چراغ چشم ابرار است کز تیغ ستم

همچو شمعش با تن عریان سر از پیکر جداست

این سرور سینه زهراست کز سم ستور

سینه پر علمش از هر سو لگد کوب بلاست

این انیس جان پیغمبر حسین بن علی است

کر سنان بن انس آزرده تیغ جفاست

این سرافراز بلند اختر که در خون خفته است

نایب شاه ولایت تاج فرق اولیاست

این مه فرخنده طلعت کاین زمینش مهبط است

قوة العین علی علیه السلام چشم و چراغ اوصیاست

این در رخشنده گوهر کاین مقامش مخزنست

درة التاج شه دین تاجدار هل اتاست

پا در این مشهد به حرمت نه که فرش انورش
لاله رنگ از خون فرق نور چشم مرتضاست
دوست را گر چشم ازین حسرت نگرید وای وی
کز تأسف دشمنان را بر زبان واحسرتاست
مردم و جن و ملک زآه نبی در آشنند
آری آری تعزیت را گرمی از صاحب عزاست
ایدل اینجا کعبه وصل است بگشا چشم جان
کز صفا هر خشت این آینه گیتی نماست
زین حرم دامنکشان مگذر اگر تو عاقلی
کاستین حوریان جاروب این جنت سراسر
رتبهء این بارگه بنگر که زیر قبه اش
کافر صدساله را چشم اجابت از دعاست
یا ملاذ المسلمین در کفر عصیان مانده ام
از خداوندم امید رحمت و چشم عطاست
یا شفیع المجرمین جرمم برونست از عدد
وز تو مقصودم شفاعت پیش جدت مصطفاست
یا امان الخائفین اینجا پناه آورده ام
وز تو مطلوبم حمایت خاصه در روز جزاست

یا اباعبدالله اینک تشنه ابر کرم

از پی یک قطره پویان بر لب بحر سخاست

یا ولی الله گدای آستانت «محتشم»

بر در عجز و نیاز استاده بی برگ و نواست

از هوای نفس عصیان دوست هر چندای امیر

جالس بزم گناه و راکب رخس خطاست

چون غبار آلود دشت کربلا گردیده است

گرد عصیان گرزدامانش بیفشانی رواست (1)

عن ابی عبدالله قال:

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ قَدَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ وَ حُبَّ زِيَارَتِهِ

خداوند خیر هرکس را بخواهد محبت امام حسین علیه السلام و محبت زیارت آن حضرت را در قلبش قرار می دهد (2)

ص: 113

1- دیوان مولانا محتشم کاشانی صفحه 300، 299

2- کامل الزیارات باب 55 حدیث 3

برو بوکن زمین کربلا را

کز اینجا بشنوی بوی خدا را

مگر ای کربلا خاک بهشتی؟

که خاکی مشکبو عنبر سرشتی

اگر خاکی، به معجز کیمایی!

بهشتی، کعبه ای، عرش خدایی؟

اگر خاک ترا دستی ببیزد

بجای خاک، اشک و خون بریزد

زمین کعبه هم چون کربلا نیست

که او آغشته با خون خدا نیست

اگر بستند بر اهل حرم آب

ترا اشک یتیمان کرد سیراب

نه از آب فراتست این نم تو

که گرید آسمان زین ماتم تو

ترا دیگر چه حاجت بر فراتست

که پیش اشک ما صد دجله ماتست

چه زیورها که زیب سینهء تست

چه گوهرها که در گنجینهء توست

یکی یاقوت خون حلق اصغر
یکی نافه ز مشکین موی اکبر
کنار بیدق سبزی نگونسار
فتاده دست عباس علمدار
در خشد چون ثریا در دل شب
چو مروارید غلطان اشک زینب
تو در گنجینه داری گوشواره
بیاد گوشهای پاره پاره
تن پاکی که در خاکت نهان است
عزیزش دار، کو آرام جانست
کتاب وحی، شمع خانهء او
پیمبرها به جان پروانهء او
کتاب اعظم و آیات رحمت
جهان عشق و دنیای فضیلت
از آن روزی که او شد کربلائی
نهان شد در تو اوصاف خدائی
فلک صد ماه و خورشید ار برآرد
چو تو منظومه ای شمسی ندارد
بگو ای خاک با خورشید گردون
میا از حجله گاه شرق بیرون

که اینجا روی نی خواهد درخشید

سری روشن تر از صد ماه و خورشید

که یک نی آفتاب روز محشر

بلند است از زمین، الله اکبر

کنار آفتاب و قلعه نور

سر ماه بنی هاشم دهد نور

بگرد نیزه این ماهپاره

کند گردش سر دهها ستاره

مگر لیلا به زلف او زده دست

که ماه روی اکبر در خسوف است

خداوندا به این انوار رحمت

به این شیران میدان شهامت

به این خورشید و این ماه و ستاره

به این تنهای پاک پاره پاره

به دود خیمه های نیم سوزش

به خون جبههء عالم فروزش

به هر عضوی که چون اوراق قرآن

زهم پاشیده از سم ستوران

به این صحرای سوزان غم انگیز

به خاک کربلای مشک آمیز

که این شور حسینی جاودان باد

جهان از یمن خونش در امان باد

ببر با آن شعاع مشعل حق

بشر را تا جمال خیر مطلق

مسلمان در دو عالم در پناهش

سر صدها «ریاضی» خاک راهش (1)

عن ابی عبدالله علیه السلام قال:

مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحْتَسِبًا لَا أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً مُحْصَتٌ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يُمَحَّصُ الثَّوْبُ بِالْمَاءِ فَلَا يَبْقَى عَلَيْهِ دَنَسٌ
وَ يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَ كُلَّمَا رَفَعَ قَدَمًا عُمُرَهُ

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

کسی که به امید ثواب و اجر به زیارت امام حسین علیه السلام برود و تکبر و نخوت و ریا (مردم او را ببینند) و سمعه (مردم بشنوند که او کربلا رفته) نباشد، گناهانش پاک می شود همانطور که لباس به وسیله آب پاک می شود و هیچ آلودگی و لغزشی برای او نمی ماند، بهر قدمی در راه کربلا میگذارد ثواب یک حج برای او می نویسند و هر قدمی که در این راه از زمین برمی دارد ثواب یک عمره برای او ثبت می شود. (2)

ص: 117

1- ریاضی، چراغ صاعقه صفحه 59 60

2- کامل الزیارات باب 57 حدیث 1

بوی بهشت می وزد از کربلای تو
ای کشته ای که جان دو عالم فدای تو
دیوانه وار آمده ام تا به قتلگاه
و وقتی به استغاثه شنیدم صدای تو
تقدینه ای که داشتم از اشک و خون دل
تقدیم کرد دیده به گنبد نمای تو
در حیرتم چه شد که نشد آسمان خراب
وقتی شنید نالهء واغربتای تو
خورشید و ماه و جن و ملک خون گریستند
وقتی میان لجهء خون بود جای تو
برخیز و باز بر سر نی آیه ای بخوان
ای من فدای آن سر از تن جدای تو
اندر منا ذبیح یکی بود و زنده رفت
ای صد ذبیح کشته شده در منای تو
رفتی بیاس حرمت کعبه به کربلا
شد کعبهء حقیقی دل کربلای تو

اجر هزار عمره و حج در طواف توست
ای مروه و صفا به فدای صفای تو
با گفتن رضا بقضائک به قتلگاه
شد متحد رضای خدا با رضای تو
تو هر چه داشتی به خدا دادی ای حسین
فردا خداست جل جلاله جزای تو
خون خداست خون تو و جز خدای نیست
ای کشته خدا به خدا خونبهای تو
عالم بهای خون علی اکبر تو نیست
تا خونبها چه لطف نماید خدای تو
چون سرنگون به روی زمین شد ز زین، شکست
آئینه جمال محمد نمای تو
اینجا مزار پاک حبیب مظاهر است
سردار سر نهاده به کف در هوای تو
پا بر سریر عرش و ز حرمت نهاده سر
بر آستانه در دولت سرای تو
ما را خشوع بندگی آموز، چون خداست
در مجلس عزای تو صاحب عزای تو

سائل چو دید کف کریم تو گریه کرد

ای کائنات بندهٔ خوان عطای تو

ما را هم ای حسین گدایی حساب کن

شاهها کجا رود به جز این در گدای تو

دست دعا برآر «ریاضی» که شد قبول

در بارگاه قدس حسینی دعای تو(1)

قَالَ سَيِّدُ الْكُونِيْنَ حُسَيْنٌ مِّنِّيْ وَ اَنَا مِّنْ حُسَيْنٍ (2)

از مهر حسین لطف حق می جویم

وز اشک غمش بار گنه می شویم

مدحش ز بیان مصطفی می گویم

فرمود حسین از من و من از اویم(3)

ص: 120

1- مرحوم ریاضی یزدی، این شعر را مرحوم ریاضی در کربلا سروده اند

2- این حدیث شریف که شیعه و سنی آن را نقل نموده اند بر بالای درب ورودی حرم مطهر از سمت قبله نقش بسته است خداوند زیارت آن حضرت را نصیب همه عاشقان و آرزو مندان بفرماید.

3- سید رضا مؤید، گلهای اشک، صفحه 92

ثواب نماز فرشتگان در نامه عمل زائر

امام حسین علیه السلام نوشته می شود(1)

این شعر مناسب کربلای معلی

مخصوصا هنگام ورود به کربلا می باشد

اینجا روان اشک خلاق از دو عین است

اینجا مزار یوسف زهرا حسین است

اینجا شرف بر جنت موعود دارد

اینجا ملک روی غبار آلود دارد

اینجا فضا بوی خدا همراه دارد

اینجا صفا از خون ثارالله دارد

اینجا زمینش لاله های یاس دارد

یک باغ گل از پیکر عباس دارد

اینجا کلام الله را در خون کشیدند

اینجا حسین بن علی را سر بریدند

اینجا زغصه جان عالم بر لب آمد

اینجا صدای مرکب بی صاحب آمد

ص: 121

اینجا شرر بر قلب خیر الناس افتاد
اینجا دو دست از پیکر عباس افتاد
اینجا روان خون دل از چشم رباب است
در گریهء اصغر صدای آب آب است
اینجا گلوی خشک اصغر را دریدند
طفل حرم را تشنه لب در خون کشیدند
اینجا علی اکبر ز صدر زین فتاده
اینجا پدر بر صورتش صورت نهاده
اینجا یتیم مجتبی داماد گردید
واویلتا بانگ مبارکباد گردید
اینجا خزان گردید گلهای مدینه
نیلی ز سیلی شد گل روی سکینه
اینجا به روی آل طاها آب بستند
پیشانی فرزند زهرا را شکستند
اینجا به خون فرزند زهرا دست و پا زد
در زیر تیغ شمر مادر را صدا زد
اینجا زغم رنگ از رخ زینب پریده
بگذاشت لبها را به رگهای بریده
اینجا ولایت گلشنش آتش گرفته
اینجا یتیمی دامنش آتش گرفته

اینجا یتیمان سیلی از بیداد خوردند

از ترس زیر خارها لب تشنه مردند

اینجا زدند آل علی را ظالمانه

اینجا ز دشمن خورد زینب تازیانه

اینجا سر فرزند زهرا بر سنان بود

دستش جدا از تیغ ظلم ساریان بود(1)

زائر امام حسین علیه السلام در زیر سایه عرش الهی

هم صحبت حضرت امام حسین علیه السلام خواهد شد(2)

این شعر مخصوص کربلا می باشد

هر کسی تشنه لب چشمه سرجوش بقاست

خاکبوس حرم تشنه لب کرب و بلاست

سرزمینی که به هفتاد و دو تن گفت حسین علیه السلام

که زیارتگه اجساد شهیدان اینجااست

این زمینی است که از کینه بیدادگران

سر شاه شهدا از تن صد چاک جداست

ص: 123

1- غلامرضا سازگار (میثم)، ماه شوال 1421 هجری در کربلا سروده اند.

2- کامل الزیارات

می رسد بوی دل سوخته اینجا به مشام
ناله العطش از خیمه طفلان به سماست
این همان کربلائیست که از کرب و بلا
دست عباس علی علیه السلام از تن صد چاک جداست
نینوائیست که از خیل یتیمان حسین علیه السلام
نالهء وا ابتا اشک فشان سوی سماست
بوی خون آید از این مقتل و گویا که هنوز
زخم شمشیر به تنهای شهیدان پیداست
سالها طی شد از این مشهد مردان و هنوز
بوی خون شهدا همسفر باد صباست
طفل معصوم، بهر مذهب و دین آزاد است
تیر بر حنجر خشکیدهء او از چه رواست؟
خون خاصان خدا ریخت در این مقتل پاک
تربت پاکش اگر مهر نماز است بجاست
نسبت کعبه به کویش نتوان داد «سرور»
که دل پرطپش زائر او قبله نماست(1)
ثواب صد حج با رسول خدا صلی الله علیه و آله
برای زائر امام حسین علیه السلام نوشته می شود(2)

ص: 124

1- حسین سرور اصفهانی

2- کامل الزیارات

دل مرده ام ز خاک درت زنده می شوم

با مهر تو چو مهر، فروزنده می شوم

چون در حریم خویش مرا راه میدهی

از جرم خویش و لطف تو شرمنده می شوم

در موج گریه گر تو به اشکم نگه کنی

سر تا قدم چو باغ گل از خنده می شوم

از کثرت عطای تو سر می کشم ز عرش

وز خجالت گناه سرافکنده می شوم

خاک توام اگر چه برآرم سر از سپهر

بالله قسم بیای تو پاینده می شوم

سر تا پیا گناهم و با دوستی تو

مرهون لطف خالق بخشنده می شوم

با آنکه غرق ظلمتم از کثرت گناه

تابنده می شوم بتو، تابنده می شوم

هیچم ولی وصال توام می دهد وجود

آن قطره ام که بحر خروشنده می شوم

کام هلاکت است بهر سو که رو کنم

تنها بدرگه تو پناهنده می شوم

من «میثم» که مرگ و حیاتم به دست تو است

در قبر هم به دوستیت زنده می شوم(1)

دعای پیامبر و امیرالمؤمنین و امام حسن

و امام حسین و دیگر ائمه و پیامبران علیهم السلام و فرشتگان

شامل حال زائر امام حسین علیه السلام می شود(2)

هنوز دشت بلا خاک مشکبو دارد

که در کنار جوانان مشک مو دارد

هنوز تیره نماید به کربلا خورشید

که در کنار هزار آفتاب رو دارد

عدو به مرقد او آب بست و پیش نرفت

هنوز آب مگر شرم از آن گلو دارد

مگو که پیکر شاه شهید غسل نیافت

که هم ز خون گلو غسل و هم وضو دارد

ص: 126

1- غلامرضا سازگار (میثم)، نخل میثم جلد 2 صفحه 635

2- کامل الزیارات

دلا بگری و بگریان به ماتمش که به حشر

ز فیض گریه بودگر کس آبرو دارد

از سوزن مژه است و ز رشته های سرشک

اگر که چاک تن خسته اش رفو دارد

قتیل گریه بود نور چشم پیغمبر

کسی مضایقه کی آب چشم از او دارد(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قیامت

با زائر امام حسین علیه السلام مصافحه می کنند (2)

ای زائر تربت پاک امام حسین علیه السلام

بیا به کربلا زار زار گریه کنیم

به حال غربت شاه کبار گریه کنیم

فتاده پیکر عباس در کنار فرات

به حال کشته آن نامدار گریه کنیم

بیا به خیمهء لیلا چوزینب ناشاد

برای اکبر سیمین عذار گریه کنیم

ص: 127

1- وصال شیرازی

2- کامل الزیارات

کنار مادر اصغر رباب خونین دل
بیاد لعل لب شیرخوار گریه کنیم
به قتلگاه بیا در کنار شاه شهید
به زخم سینهء آن شهریار گریه کنیم
بیا به خیمه بیمار کربلا برویم
بر آن دلی که بود داغدار گریه کنیم
برای زینب محزونه و اسارت او
تمام عمر به حال نزار گریه کنیم
برای لاله عذاران بوستان حسین علیه السلام
کنار جوی زغم هر بهار گریه کنیم(1)

خداوند متعال از خانواده زائر امام حسین علیه السلام
محافظت می کند تا او از سفر برگردد(2)

ص: 128

-
- 1- دیوان مرحوم شاهی اصفهانی، صفحه 285
 - 2- کامل الزیارات

از شرف کعبه اگر قبله گه اهل دعاست

وادی کربلا مهبط انوار خداست

به سوی کعبه بود عالمیان را گر روی

کعبه را روی ارادت به سوی کربلاست

کعبه بیت الله و این مطلع انوار حق است

بین که در این دو تفاوت زکجا تا به کجاست

بیمی از قتل نبودش که برون شد ز حرم

لیک هتک حرم محترم کعبه نخواست

کرد در دشت بلا حج خود آن شاه تمام

تا تو آگاه شوی کعبهء مقصود اینجاست

هر عزایی رود از یاد پس از روزی چند

این عزائست که تا صبح قیامت برپاست

بهر هر درد دوایی است به عالم مخصوص

به جز از تربت این شه که به هر درد دواست(1)

زائر امام حسین علیه السلام به هر قدمی که بر می دارد ثواب آزاد کردن یکی از فرزندان حضرت اسمائیل علیه السلام را به او می دهند(1)

در آستانه بهشت

سخن دل زائر امام حسین علیه السلام هنگام ورود به کربلا

آمدم از گرد ره در کربلایت یا حسین

ای تمام هستی ام با دافدایت یا حسین

آمدم بر تربت تا عقده دل وا کنم

بسته ام دل بر تو و لطف و عطایت یا حسین

باز کن در را به روی سائل درگاه خود

تا شود مهر نمازم خاک پایت یا حسین

خواب می بینم و یا بیدارم اینجا کربلاست

من کجا و حرمت صحن و سرایت یا حسین

بر سرم منت نهادی تا به کویت آمدم

دعوتم کردی تو بر خوان عطایت یا حسین

بر تواز خیل غلامانت سلام آورده ام

یک جهان دل می زند پر در هوایت یا حسین

ص: 130

می کنم عرض سلام و از تو می خواهم جواب

من که عمری بر لبم باشد ثنایت یا حسین

یادم آمد از تو و از روز عاشورای تو

یاد آن روزی که شد اینجا منایت یا حسین

در همین جا ماند عریان پیکرت بر روی خاک

در همین جا گشت پرپر لاله هایت یا حسین

در همین جا بانک «هل من ناصر» آمد بگوش

در همین جا شد علی اصغر فدایت یا حسین

در همین جا بر تو چشم آسمان خون گریه کرد

در همین جا شد عزادارت خدایت یا حسین

در همین جا ذوالجناح آمد به سوی خیمه گاه

کودکان بر گرد او گریان برایت یا حسین

در همین جا زینب آمد در کنار قتلگاه

دید در خون غوطه ورقد رسایت یا حسین

در همین جا جسم اکبر بر زمین افتاده بود

در میان موج خون می زد صدایت یا حسین

در همین جا پیکر عباس شد نقش زمین

بانک غربت می رسید از خیمه هایت یا حسین

می رسد از قتلگاہت بوی عطر مادرت

اشک خون می ریخت زهرا از برایت یا حسین

در همین جا خیمه های وحی را آتش زدند

کز شرارش سوخت قلب لاله هایت یا حسین (1)

زائر امام حسین علیه السلام مثل آن است

که خدا را در عرش زیارت کرده است (2)

ای زائر قبر شاه بی خیال و سپاه

اندر دو جهان ترا بس این رتبه و جاه

تو زائر آن شهی که با معرفتش

مَنْ زَارَ مَزَارَهُ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ (3)

ص: 132

1- محمد نعیمی، قافله اشک صفحه 15، 14

2- کامل الزیارات

3- مرحوم صغیر اصفهانی

ما این اشعار مناسب است در حرم مطهر سالار شهیدان
و سید مظلومان حضرت امام حسین علیه السلام خوانده شود

حرم اطهر توفیقه گه خوبان است

تربت پاک تو آرامگه جانان است

مرکز دایره عشق و وفا مدفن تست

عاشقان را حرمت پایگه ایمان است

منبع عشق و فضیلت تویی ای مخزن فیض

چشم مردان خدا جمله بر این ایوان است

جای هر بی سر و پایی نبود خانه عشق

وادی کرب و بلا جای فداکاران است

گر بری دست دعا سوی خدا هست روا

تحت این قبه که جبریل امین دربان است

مصطفی جد و برادر حسن و باب علی

مادرت فاطمه آن سیده نسوان است

تربتی را که شد آغشته به خون تو حسین علیه السلام

ذره اش داروی دردی است که بی درمان است(1)

ص: 133

زائر امام حسین علیه السلام قبرش وسیع

خواهد شد و از فشار قبر در امان خواهد بود(1)

مخصوص کربلا

صحن و ایران و حرم مطهر امام حسین علیه السلام

تا درگه تو قبله راز است حسین علیه السلام

ما را به درت روی نیاز است حسین علیه السلام

گردد در کعبه باز سالی یکبار

وین کعبه درش همیشه باز است حسین علیه السلام(2)

تا بال و پر عشق به جانم دادند

در وادی عاشقان مکانم دادند

گفتم که کجاست کعبه اهل ولا

درگاه حسین علیه السلام را نشانم دادند(3)

ص: 134

1- کامل الزیارات

2- سید رضا مؤید، گل‌های اشک صفحه 21

3- سید رضا مؤید

حرف دل مؤلف این کتاب

من یا حسین بر در این استان سگم

گر بنده ات نخوانیم اما بخوان سگم

دارای صاحبی است بود هر کجا سگی

تو صاحب منی و منت همچنان سگم

گسترده است در همه جا خوان رحمت

منهم کنار خوان تو ای میزبان سگم

هر جا که کاروان حسینی فتد به راه

منهم ز شوق در پی آن کاروان سگم

گویند یک سگ از پی اصحاب کهف رفت

اصحاب کهف کوی تو را من همان سگم(1)

ثواب هزار حج و هزار عمره

برای زائر امام حسین علیه السلام ثبت می شود(2)

ص: 135

1- سید رضا مؤید، گل‌های اشک صفحه 28

2- کامل الزیارات

توسل به امام حسین علیه السلام در کربلا

بر سر کوی تو با راز و نیاز *** به نیاز آمده ام ای همه ناز

بارها گفته و می گویم باز *** یا حسین ابن علی ادرکنی

خون شد از غم دل زارم چه کنم *** گره افتاد به کارم چکنم

سوی تو روی نیارم چه کنم *** یا حسین ابن علی ادرکنی

آمدم بر در تو راهم ده *** چشم بینا دل آگاهم ده

شرف خدمت درگاهم ده *** یا حسین ابن علی ادرکنی

دردمندم ز تو درمان خواهم *** در جوارت سر و سامان خواهم

جای در سلک غلامان خواهم *** یا حسین ابن علی ادرکنی

ای عطای تو خطاپوش مرا *** حلقهء عشق تو در گوش مرا

مکن از مهر فراموش مرا *** یا حسین ابن علی ادرکنی

ای علی را و نبی را تو نظیر *** کز خدواند بشیری و نذیر

بپذیرم به غلامی بپذیر *** یا حسین ابن علی ادرکنی

تا غم تو به زبان آمده است *** دلم از درد به جان آمده است

اشکم از دیده روان آمده است *** یا حسین ابن علی ادرکنی

شور حال دگری بخش مرا *** آه جانسوزتری بخش مرا

در دعاها اثری بخش مرا *** یا حسین ابن علی ادرکنی(1)

ص: 136

زائر امام حسین علیه السلام، آمرزیده می شود مثل

روزی که از مادر متولد شده است (غیر حق الناس) (1)

دیدۀ گریان کربلا

رنگین دمید صبح بهاران کربلا

خونین شکفت خاک گلستان کربلا

فرش است کهکشان به ره آفتابها

عرش علاست خاک شهیدان کربلا

گل کرد از شکوه شهادت بهار خون

رنگین ز لاله گشت بیابان کربلا

هر دم گل ستاره ای افتاد بر زمین

شد محشر آشکار ز طوفان کربلا

بس تشنه دید همچو دل سنگ آب شد

رود فرات دیدۀ گریان کربلا

گلهای نور نقش حبابی از آن محیط

دریا نمی است از رگ باران کربلا

ص: 137

آویخت در خزانکده فانوسی از بهار

خورشید شد چراغ خیابان کربلا

گل نقش اختران اثر زخم نیزه هاست

باشد هلال چاک گریبان کربلا

زین خاک نور بار بود خشت خشت عرش

مشت گلی است ماه ز ایوان کربلا

گل میخ آن ز بدر و طنابش ز خط نور

مهتاب بود خیمهء سلطان کربلا

رنگین ز اوج مطلع برجسته این کتاب

گل کرد شعر سرخ به دیوان کربلا

در شور ناله با دل پر رخنه ایم ما

«صحت» چونى شدیم نواخوان کربلا(1)

زائر امام حسین علیه السلام ایام

زیارت جزء عمرش محسوب نمی شود(2)

ص: 138

1- صحت اصفهانی

2- کامل الزیارات

یا اباعبدالله ای کاش ما با شما بودیم
ای شهید سر جدا یا لیتنا کنا معک
کشته راه خدا، یا لیتنا کنا معک
ای به موج خون زده در پیش چشم فاطمه
زیر خنجر دست و پا، یا لیتنا کنا معک
ای که از دریای خون تا خیمه گه زینب تو را
نالہ کرد و زد صدا، یا لیتنا کنا معک
آب، مهر فاطمه، فرزند او را تشنه لب
سر بردند از قفا، یا لیتنا کنا معک
زیر تیغ از خنجر خشک تو می جوشید خون
کردی امت را دعا، یا لیتنا کنا معک
میهمان اهل کوفه بودی و سنگت زدند
در زمین کربلا، یا لیتنا کنا معک
مصحف خونین زهرائی و از سم ستور
پیکرت شد توتیا، یا لیتنا کنا معک
ای سرت مهمان خولی از چه دیگر ساربان
کرده دستت را جدا، یا لیتنا کنا معک
می رسد از قتلگاہت تا قیامت بر فلک
نالہء واغربتا، یا لیتنا کنا معک

عترت در خیمه بود و خیمه را آتش زدند

از ره جور و جفا، یا لیتنا کنا معک

دامن دردانه ات آتش گرفت و می دوید

در بیابان بلا، یا لیتنا کنا معک

دست دشمن در هوای گوشواره پاره کرد

گوش اطفال تو را، یا لیتنا کنا معک

هم تو کعبه هم تو زمزم هم تو مروه هم صفا

هم تو مشعر هم منی، یا لیتنا کنا معک

با دهان تشنه قرآن خواندی و سنگت زدند

بر فراز نیزه ها، یا لیتنا کنا معک

کیست تا محرم شود مثل تو در میقات عشق

حج خون آرد بجا، یا لیتنا کنا معک

کو سلیمان تا ببیند میکنی در موج خون

دست و انگشتر عطا، یا لیتنا کنا معک

هر کجا یاد تو کردم ای عزیز فاطمه

سوختم سر تا به پا، یا لیتنا کنا معک

می کند با اشک خود «میثم» جهنم را خموش

چون بگرید بر شما، یا لیتنا کنا معک(1)

ص: 140

برای زائر امام حسین علیه السلام هزار گناه

محو می شود و هزار حسنه نوشته می شود(1)

نور خدا

هزار شکر که گشتم مقیم کوی حسین

نماند در دل پر حسرت آرزوی حسین علیه السلام

خدا گواست نخواهم بهشت و حور و قصور

اگر همیشه بود منزلم به کوی حسین علیه السلام

محبتش که به دل داشت جا ز روز ازل

همان کشید مرا عاقبت به سوی حسین علیه السلام

شود مشاهده وجه خدای عزوجل

کس از زدیله دل بنگرد بروی حسین علیه السلام

زمرقدش همه دم نور حق نمایان است

بین تونور خدا از رخ نکوی حسین علیه السلام

تفاوتی نکند خلق و خوی آن با این

چه خلق و خوی محمد، چه خلق و خوی حسین علیه السلام

ص: 141

حسین و نام حسینم شده است ورد زبان

نباشدم به جهان غیر گفتگوی حسین علیه السلام

دعای جن و ملک مستجاب خواهد شد

اگر دهند خدا را قسم به موی حسین علیه السلام (1)

به زائر امام حسین علیه السلام ثواب آزاد کردن هزار بنده خواهند داد (2)

سرزمین غم

اینجا مزار زادهء خون خدا بود

آرامگاه خامس آل عبا بود

این خاک مشکیز که زد طعنه بر بهشت

میعادگاه و قبلهء اهل ولا بود

این گلستان که جز گل پرپر نباشدش

باد خزان وزیده در او کربلا بود

این بوستان که لاله رخان آرمیده اند

میقات سالکان دیار صفا بود

ص: 142

1- دیوان میرزا جواد شوقی اصفهانی، این شعر را مرحوم شوقی هنگام تشریف به کربلا سروده است و اکنون هم در صحن مطهر حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام مدفون است.

2- کامل الزیارات

این گلشنی که لالهء حسرت در او دمد

منزلگه حریم شه لافتی بود

این قلمی که موج زند همچو بطن حوت

کابین و مهر حضرت خیرالنسا بود

این جسم چاک چاک که افتاده روی خاک

آویز گوشوارهٔ عرش علا بود

این شاخهء شکسته ز گلین کنار آب

سقای تشنگان دیار وفا بود

این نخل اوفتاده ز پا در میان خون

شبل رسول، اکبر فرخ لقا بود

این نوگل ز شاخه فتاده به خاک غم

نور دو دیدهٔ حسن مجتبی بود

این غنچه فسردهء ناخورده شیر و آب

ششماهه کودک حرم کبریا بود

این ماه تابناک فروزنده نوک نی

رأس حسین علیه السلام شافع روز جزا بود

این شعر جانگداز که «علامه» گفته ای

از التفات خسرو گلگون قبا بود(1)

ص: 143

شفاعت اهل البيت عليهم السلام

شامل حال زائر امام حسين عليه السلام می شود (1)

مخصوص کربلائی معلی

هاله ای بر چهره از نور خدا دارد حسین علیه السلام

جلوه هر پنج تن آل عبا دارد حسین علیه السلام

آشنای عشق را بی آشنا گفتن خطاست

در غریبی هم هزاران آشنا دارد حسین علیه السلام

در هوای کوی وصلش بیقراران بیشمار

دل مگر گاه است و، گوئی کهربا دارد حسین علیه السلام

معجز قرآن جاویدان حسین بن علی است

برترین اعجازها، در کربلا دارد حسین علیه السلام

خیمه گاهش کعبه و آب فراتش زمزم است

قتلگاهی برتر از کوه منا دارد حسین علیه السلام

شور شیرین غمش رمز حیات سرمدی است

از سرشک دیدگان، آب بقا دارد حسین علیه السلام

ص: 144

تا شفا بخشد روان و جسم هر بیمار را

در حریم وصل خود، خاک شفا دارد حسین علیه السلام

حرمت ذبح عظیم کربلا بنگر «حسان»

خونبھائی همچو ذات کبریا دارد حسین علیه السلام

زائر امام حسین علیه السلام چهل سال زودتر از همهء مردم

به بهشت می رود در حالی که زیر پرچم

امام حسین علیه السلام است(1)

این کربلا چگونه جایی بوده است

هر گوشه آن شور و نوایی بوده است

از پیکر پاک شهدا روی زمین

افتاده سری و دست و پایی بوده است(2)

حوائج دنیا و آخرت زائر امام حسین علیه السلام برآورده می شود(3)

ص: 145

1- کامل الزیارات

2- دیوان مرحوم شوقی اصفهانی

3- کامل الزیارات

اینجا نشکفت گل به جز سینهء چاک

این دشت نداشت غیر فصلی غمناک

آنروز سر بریده خون ریز نبود

خورشید گل ستاره می کاشت به خاک(1)

ملانکه زائر امام حسین علیه السلام را از خانه اش بدرقه می کنند و در کربلا به پیشواز او می آیند و در مراسم غسل و کفن و دفن او حاضر می شوند و بالای سر قبر او تا قیامت استغفار می کنند. (2)

زبان حال زوار حضرت امام حسین علیه السلام

یا حسین زائر کربلای توام

سائل درگه لطف و عطای توام

حرمت قبلهء حاجات ماست

ذکر نام تو مناجات ماست

یا حسین یا حسین

ای که باشد خجل آب فرات از لب

جان عالم به قربان تو و زینب

ص: 146

1- صحت اصفهانی

2- کامل الزیارات

آمدم خط براتم بده

تشنه ام آب فراتم بده

یا حسین یا حسین

ای که هستی سفینه النجات همه

رو مگردان زما به حرمت فاطمه

در کنار حرمت آمدم

به امید کرمت آمدم

یا حسین یا حسین

در قیامت که جان شیعه پا بست توست

اختیار شفاعت همه در دست توست

من گدای سر راه توام

که به امید نگاه توام

یا حسین یا حسین

یک گلستان گل از تو شده اینجا خزان

قتلگاه تو از فاطمه دارد نشان

آمد اینجا زجنان مادرت

تا بگیرد روی دامان سرت

یا حسین یا حسین (1)

ص: 147

زائر امام حسین علیه السلام در قیامت خوف و ترسی نخواهد داشت(1)

نوحه ورود زوار به کربلای معلی

ای فدایی داور ای عزیز پیغمبر ای نور دل حیدر

آمدم به پابوس تو ای غرقه به خون پیکر

ای غریب بی یاور ای تشنه لب بی سر فاطمه ترا مادر

آمدم به پابوس تو ای غرقه به خون پیکر

ای شهید راه دین ای قتیل ظلم و کین ای شفیع یوم الدین

من آمدم به پابوس تو ای غرقه به خون پیکر

ای ناجی مظلومان ای حامی محرومان ای تربت تو درمان

آمدم به پابوس تو ای غرقه به خون پیکر

سید شهیدانی درد من تو میدانی رفع آن تو بتوانی

آمدم به پابوس تو ای غرقه به خون پیکر

تو شاه و گدایت من بر در سرایت من محتاج عطایت من

آمدم به پابوس تو ای غرقه به خون پیکر

دست من به دامانت چشم من به احسانت جان من به قربانت

آمدم به پابوس تو ای غرقه به خون پیکر

ص: 148

ثواب هر درهم که زائر امام حسین علیه السلام در راه زیارت آن بزرگوار خرج کرده به اندازه ده هزار درهم برای او نوشته می شود(1)

نوحه عزاداری مخصوص کربلای معلی

ای کربلا مشهد شاه شهیدان تویی

دشت بلا مقتل شهید عطشان تویی

کربلا یا کربلا مقتل خون خدا

ای نینوا مهد گلزار پیمبر تویی

گلخانه هفتاد و دو لاله پیکر تویی

کربلا یا کربلا مقتل خون خدا

ای قتلگاه تو مزار پسر فاطمه ای

تو شاهد گل سرخ پر پر فاطمه ای

کربلا یا کربلا مقتل خون خدا

ای حجله گاه، قاسم و تربت قاسم کجاست؟

قتلگه سالم و عابیس و مسلم کجاست

کربلا یا کربلا مقتل خون خدا

ص: 149

من که خاکم بود چون گل یاس *** باشد از خون چشمان عباس

مدفن نوگل مرتضایم

کربلا کربلا کربلایم

من که خفته در آغوشم اصغر *** غنچهء سرخ زهرای اطهر

ترت عاشقان خدایم

کربلا کربلا کربلایم

من که در دامنم آرمیده *** نونها لان در خون طپیده

من که گلزار عشق و صفایم

کربلا کربلا کربلایم (1)

مرثیه مخصوص قتلگاه سید مظلومان

ای ملایک رو در این هامون کنید

شمر را از قتلگه بیرون کنید

ای عزیز فاطمه دادی بزن

آخر ای مظلوم فریادی بزن

چاره خصم بد آئین کن حسین علیه السلام

لب گشایک لحظه نفرین کن حسین علیه السلام

ص: 151

چشم هستی بر تو خون بارد حسین علیه السلام

صبر هم اندازه ای دارد حسین علیه السلام

پیکرت آغشته با خون دل است

طره ات در پنجه های قاتل است

یا ز دست قاتلت خنجر بگیر

یا ره گودال بر مادر بگیر

کربلا این رسم مهمانداری است

از گلوی میهمان خون جاری است (1)

نوحه مخصوص قتلگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام

دریای خون دشت و صحرا آمده

خنجر مکش ای شمر زهرا آمده

زلزله افتاده در ملک خدا

واویلا واویلا وامحمدا

لب تشنه این سر را از جفا مبر

گر می بری ظالم از قفا مبر

ص: 152

کی سر مهمان را می کند جدا

واویلا واویلا وامحمدا

خون گشته جاری از حنجر حسین

شمر آمد از گودال با سر حسین

فرزند زهرا شد لب تشنه فدا

واویلا واویلا وامحمدا

در پیش چشمان مادر حسین

فواره زد خون از حنجر حسین

اینگونه شد حق میهمان ادا

واویلا واویلا وامحمدا(1)

بر آستان علمدار وفادار امام

حسین علیه السلام حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

آن غباری کز شرف چشم ملک را توتیاست

خاک درگاه سپه سالار شاه کربلاست

قطب عالم عون خویشش خواند در کل امور

وین امور از روی تحقیق انتظام ماسواست

ص: 153

تشنه با یاد برادر از فرات آمد برون

این طریق دوستی رسم ادب شرط وفاست

اسم اعظم نیست گر اسمش بود اسم عظیم

زانکه هر بیچاره و درمانده را مشکل گشاست(1)

این رباعی مناسب با مقام کل العباس می باشد

ای کرده به راه حق سر و دست فدا

از جسم شریف شد اگر دست جدا

دست همه کائنات بر دامن توست

از دادن دست خود شدی دست خدا(2)

حرم مطهر باب الحوائج

ای حرم پاک تو یکتاپرست

قبله حاجات هر آن کس که هست

دست تو در راه خدا چون فتاد

کار جهان داد، خدایت به دست(3)

ص: 154

1- مصیبت نامه صغیر اصفهانی صفحه 250

2- مرحوم صغیر اصفهانی، مصیبت نامه صفحه 171

3- صاعد اصفهانی، تجلی در منی صفحه 202

یا ابا الفضل

از تیغ در عرصه قیامت‌ها شد

از بیم تو کوه، آب چون دریا شد

زخم تو شکفت و کوچه نور مید

دست تو فتاد و کهکشان پیدا شد (1)

یا قمر بنی هاشم

ای ماه هاشمی نسب ای رشک آفتابی

ای چهرهء تو جلوهٔ سیمای بوتراب

عقل از کمال مهر و وفای تو مات شد

سقا که دیده تشنه لب آید برون ز آب؟ (2)

وَاللّٰهِ لَا أَذُوقُ الْمَاءَ وَ سَيِّدِي الْحُسَيْنِ عَطْشَانًا

ماه بنی هاشم

میان ماه بنی هاشم و مه تابان

تفاوت است ز حد و جوب تا امکان

ص: 155

1- صحت اصفهانی

2- حسان، زمزمه های قلب من صفحه 255

مه سپهر شود گاه بدر و گاه هلال
ولی نمی رسد این بدر را دمی نقصان
مزین است از آن ماه عرصه غبرا(1)
منور است از این ماه کشور ایمان
حریم اوست شفاخانه خدا که ز خلق
در این مقام شود درد بی دوا درمان
نداشت رخصت پیکار آن امیر دلیر
نبود عازم جنگ آن غضنفر غران
وگر نه حمله ی اول ز تیغ خود دادی
به دشت کربلا جنگ خصم را پایان
میان معرکه اش هر که دید با خود گفت
دوباره شیر خدا کرده روی در میدان
وفانگر که بیاد برادر و اطفال
برفت در شط و آمد برون لب عطشان
هنوز نغمه «والله لا أذوق الماء»
بگوش دل رسد از او کنار آب روان
چه احتیاج بآب فرات آنکس را
ای که تشنه لب او بود چشمه حیوان

ص: 156

عدو جدا نتوانست سازدش ز حسین علیه السلام

اگر چه داشت به کف صد هزار تیغ و سنان

سرش به نیزه قفای سر برادر بود

که خواست بشنود از او تلاوت قرآن(1)

در مناقب و مصائب حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

ذکر سماواتیان ثنای ابوالفضل

خیل ملک خادم سرای ابوالفضل علیه السلام

بامزه روید غبار حور بهشتی

از حرم و صحن باصفای ابوالفضل علیه السلام

گر به شهان می برند رشک، خلایق

فخر به شاهان کند گدای ابوالفضل علیه السلام

هیچ ز بیگانگی به حق نبرد راه

هر که نگردید آشنای ابوالفضل علیه السلام

پا مکش از درگهش که عقده گشائی

هست به دست گره گشای ابوالفضل علیه السلام

غم نبرد راه بر دلش به صف حشر

هر که بود در دلش ولای ابوالفضل علیه السلام

ص: 157

ز آمدنش از حرم به جانب میدان

آب روان بود مدعای اباالفضل علیه السلام

ورنه که می برد جان زقوم جفاجو

از دم شمشیر جان گزای اباالفضل علیه السلام

آب ننوشید بی حسین و عجب نیست

این روش از همت و حیای اباالفضل علیه السلام

شست به راه حسین علیه السلام دست و دل از جان

اجر اباالفضل با خدای اباالفضل علیه السلام

پاس وفا داشت آنچه‌تان که بماندند

اهل وفا مات بر وفای اباالفضل علیه السلام

باشه دین جز به نام سید و مولا

باز نشد لعل جانفزای اباالفضل علیه السلام

آه از آندم که شد بلند به میدان

نالء جانسوز یا اخای اباالفضل علیه السلام

گشت کمان قد شاه دین چو عیان دید

غرقه به خون قامت رسای اباالفضل علیه السلام

در دو جهان از طریق بنده نوازی

چشم «صغیر» است بر سخای اباالفضل علیه السلام (1)

ص: 158

بر ساحل شط تنی جدا افتاده

چون گل که ز گلشنی جدا افتاده

این پیکر پاره پاره از عباس است

چون خوشه ز خرمنی جدا افتاده(1)

قبلهء حاجات

ای حرمت قبلهء حاجات ما

ذکر تو تسبیح و مناجات ما

تاج شهیدان همه عالمی

دست علی ماه بنی هاشمی

ماه کجا روی دل آرای تو

سرو کجا قامت رعناى تو

ماه و درخشنده تر از آفتاب

مشرق تو جان و تن بو تراب

هم قدم قافله سالار عشق

ساقی عشاق و علمدار عشق

ص: 159

سرور و سالار سپاه حسین

داده سر و دست به راه حسین

عم امام و اخ و ابن امام

حضرت عباس علیه السلام

ای علم کفر نگون ساخته

پرچم اسلام بر افراخته

مکتب تو مکتب عشق و وفاست

درس الفبای تو صدق و صفاست

هر که به دردی به غمی شد دچار

گوید اگر یکصد و سی و سه بار

ای علم افراخته در نشأتین

اِکْشِیْفْ یَا کَاشِیْفَ الْکَرْبِ الْحُسَیْنِ

از کرم و لطف جوابش دهی

تشنه اگر آمده آتش دهی

چون نهم ماه محرم رسید

کار بدانجا که نباید کشید

از عقب خیمهء صدر جهان

شاه فلک جاه ملک پاسبان

شمر به آواز ترا زد صدا
گفت کجایند بنو اُختنا
تا برهائند ز هنگامه ات
داد نشان خط امان نامه ات
رنگ پرید از رخ زیبای تو
لرزه بیفتاد بر اعضای تو
من به امان باشم و جان جهان
از دم شمشیر و سنان بی امان
دست تو نگرفت امان نامه را
تا که شد از پیکر پاکت جدا
مزد تو زین سوختن و ساختن
دست سپر کردن و سر باختن
دست تو شد دست شه لافتی
خط تو شد خط امان خدا
پنج امامی که ترا دیده اند
دست علمگیر تو بوسیده اند
مدح تو این بس که شه ملک جان
شاه شهیدان و امام زمان

گفت به تو گوهر والا نژاد

جان برادر به فدای تو باد

شه چو به قربان برادر رود

کیست «ریاضی» که فدایت شود(1)

بشتاب ای عمو جان، در خیمه قحط آب است

اصغر فتاده مدهوش، در دامن رباب است

شد آب اگر میسر، اول بده به اصغر

کاین طفل ناز پرور، از تشنگی کباب است(2)

مرثیه حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

برخیز ای سپهبد و سردار لشکر

لشکر کشند بانگ شعف در برابرم

پشتم شکست و رشته امید من گسست

اینسان شکست هیچ نمی بود باورم

گر آب ریخت غصه مخور آبرو نریخت

اشکم چکد به روی تو ای آب آورم

ص: 162

1- مرحوم ریاضی یزدی

2- حسان، ای اشکها بریزید، صفحه 221

سقای تو گشت محول به چشم من
مشکی ز اشک دارم و در خیمه می برم
روح ادب تو بودی و در عمر خویشتن
نشید گوشم از تو که خوانی برادرم
خواندی مرا برادر و دانستم از جنان
پیش از من آمده به سراغ تو مادرم(1)

نوحه عزاداری حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

ساقی حرم

هدیه شد بر خدا دو شاخه یاس من
از بدن شد جدا دو دست عباس من
قامتم از غمت شد دو تا ابا الفضل
یا اخوا یا اخوا یا ابا الفضل
در حرم شعله زد بر جگرم اشک تو
چه شده دست تو کو علم و مشک تو
قامتم از غمت شد دو تا ابا الفضل
یا اخوا یا اخوا یا ابا الفضل

ص: 163

ای تن پاک تو باغ گل علقمه

بر تو صاحب عزا مادر من فاطمه

قامتم از غمت شد دو تا اباالفضل

یاخا یاخا یاخا اباالفضل

از حرم بر تو ای خفته بخون شیر من

می رساند سلام اصغر بی شیر من

قامتم از غمت شد دو تا اباالفضل

یاخا یاخا یاخا اباالفضل

اصغر از تشنگی آب ندارد به چشم

اهلیتیم دگر خواب ندارد به چشم

قامتم از غمت شد دو تا اباالفضل

یاخا یاخا یاخا اباالفضل

اشک خجالت مریز به پیش آل رسول

نزد زهرا بود عذر تو دیگر قبول

قامتم از غمت شد دو تا اباالفضل

یاخا یاخا یاخا اباالفضل

خجلم از تو ای ساقی اهل حرم

که چگونه تن تو را به خیمه برم

قامتم از غمت شد دو تا اباالفضل

یاخا یاخا یاخا یاخا اباالفضل (1)

نوحه سوگواری حضرت اباالفضل علیه السلام

مظلوم اباالفضل

بر آل احمد بیحد جفا شد

دست اباالفضل از تن جدا شد

عباس من دیگر نمی آید صدایش

زینب پریشانست و می گرید برایش

مظلوم اباالفضل مظلوم اباالفضل مظلوم اباالفضل

یارب که گوید در خیمه او را

در راه داور سقا فدا شد

رفت از کفم آب آورم میر سپاهم

امید اطفال حرم پشت و پناهم

مظلوم اباالفضل مظلوم اباالفضل مظلوم اباالفضل

ای آه و صد آه نور دو عینم

از ظلم و بیداد فرقتش دو تا شد

ص: 165

یکسو نهال قامتش غلطان به خون است

یکسو علم یکسو دو دستش سرنگون است

مظلوم ابا الفضل مظلوم ابا الفضل مظلوم ابا الفضل (1)

مناسب است در حرم مطهر

علمدار کربلا با آن حضرت همنا شوید

من زاده علی مرتضایم *** من شاهباز ملک لافتایم

فضل و شرف، همین بس از برایم *** که خادمم به درگه حسینی

والله ان قطعتموا یمینی *** انی احامی ابدأ عن دینی

خدمتگذار زاده بتولم *** من باغبان گلشن رسولم

از افسردگی گلشنش ملولم *** دارم دل شکسته و غمینی

والله ان قطعتموا یمینی *** انی احامی ابدأ عن دینی

یارب مدد کن این فرس برانم *** وین آب را به خیمه گه رسانم

دیگر چه غم، که بعد از آن نمانم *** جانم فدای عشق نازنینی

والله ان قطعتموا یمینی

انی احامی ابدأ عن دینی

ص: 166

تنها، میان تیر دشمنانم *** ای کاش نیزه ها خورد به جانم

در پیش کودکان خجل بمانم *** ای تیر اگر به مشگ من نشینی

والله ان قطعتموا یمینی

انی احامی ابدأ عن دینی

سقای تشنگان کربلایم *** اگر چه شد بریده دستهایم

با مرکبم کنار خیمه آیم *** تاحال زار من ابا بیینی

والله ان قطعتموا یمینی

انی احامی ابدأ عن دینی

در خاک و خون دلم ازین غمین است *** که از عطش لب تو آتشین است

دستم جدا، فتاده بر زمین است *** در فرق من عمود آهنینی

والله ان قطعتموا یمینی

انی احامی ابدأ عن دینی

شور عزاداری حضرت اباالفضل علیه السلام

ساقی انصار خدا - اباالفضل *** چشم و چراغ شهدا - اباالفضل

فرق دو تا، دست جدا - اباالفضل *** فاطمه می زند صدا - اباالفضل

به هاشمیون قمری - اباالفضل *** ام البنین را پسری - اباالفضل

غضنفری و صفدری - اباالفضل *** بر تشنگان آب آوری - اباالفضل

سقای بی دست و سری - اباالفضل *** به موج خون شناوری - اباالفضل

خیز و به خیمه کن نظر - ابا الفضل *** آب به خیمه ها بیر - ابا الفضل

به طفل شش ماهه نگر - ابا الفضل *** سکینه با دو چشم تر - ابا الفضل

خاک عزا کند به سر - ابا الفضل *** شکسته از حسین کمر - ابا الفضل

زهرا کند پسر پسر - ابا الفضل (1)

زبان حال ابی عبدالله علیه السلام بر سر نعش علی اکبر علیه السلام

بر سر نعش جوانش شاه دین *** با زبان حال فرمود این چنین

یارب آگاهی ز حال مضطرم *** رفت از دستم علی اکبرم

ای پیمبر، ظاهر از سیمای تو *** حیف از این قامت رعناى تو

دیر گشتی طالع ای نجم سحر *** زود غایب گشتی از چشم پدر

می نخواهم دیگر ای آرام جان

زندگانی بی تو در دار جهان (2)

نوحه عزاداری حضرت علی اکبر علیه السلام

سرو قامت

شبیهِ ختم رسل علی علی پسر م

دو چشم خود بگشا که پاره شد جگرم

ص: 168

1- غلامرضا سازگار (میثم)

2- مصیبت نامه صغیر اصفهانی صفحه 164

میوه باغ دلم *** داغ تو شد قاتلم

آه و واویلا علی

کتاب آرزویم ورق ورق شده ای

به دست اهل ستم فدای حق شده ای

کن برویم خنده ای *** تا ببینم زنده ای

آه و واویلا علی

زره نمانده دگر به نازنین بدنت

او که پاره پاره شده تنت چو پیرهن

کاش بالای سرت *** بود لیلا مادرت

آه و واویلا علی

شهادت تو اگر بود سعادت تو

شروع غربت من شد از شهادت تو

سیر از این دنیا شدم *** بی کس و تنها شدم

آه و واویلا علی

میان قلزم خون فدا شدی پسر

گلوی تشنه ز من جدا شدی پسر

کردی آب از من طلب *** جان فشاندی تشنه لب

آه و واویلا علی (1)

ص: 169

طفل شیرخواره

چون از ستم حرملهء شوم ظلوم

مقتول شد اصغر آن رضیع مظلوم

تا شام ابد بر همه خلق عالم

مظلومی شاه شهدا شد معلوم(1)

چون تیر جفا گلوی اصغر بوسید

بر روی پدر وقت شهادت خندید

آموخت به خلق زین عمل درس وفا

کز دوست به هر حال نباید رنجید(2)

لالائی مادر

بخواب ای نوگل پژمان و پرپر

بخواب ای غنچه افسرده اصغر

بخواب آسوده اندر دامن خاک

ندیده دامن پر مهر مادر

ص: 170

1- مصیبت نامهء صغیر اصفهانی صفحه 176

2- دیوان شاکر اصفهانی

بخواب و خواب راحت کن شب و روز

که خاموش است صحرا بار دیگر

نمی آید صدای تیر و شمشیر

نه دیگر نعره الله اکبر

همه افتاده در خوابند و خاموش

تویی صحرا و چندین نعش بی سر

نترس ای کودک ششماهه من

که اینجا خفته هم قاسم هم اکبر

مگر باز از عطش می سوزی ای گل؟

که از خون گلوله لب میکنی تر

که با تیر سه شعبه کرده صیدت؟

بسوزد جان آن صیاد کافر

خدایا بشکند آن دست گلچین

که کرد این غنچه را نشکفته پرپر

قیامت می شود آندم «حسانا»

که اصغر روز حشر آید به محشر

نوحه حضرت علی اصغر علیه السلام

غنچهء نشکفته شده پرپر - اصغرم

نور دل و چشم ترم - اصغرم

علی علی اصغرم - علی علی اصغرم

کودک مظلوم شهیدم علی

چسان ترا بسوی خیمه برم - اصغرم

علی علی اصغرم - علی علی اصغرم

به خیمه با حال حزین چشم تر

چشم به راه تو بود خواهرم - اصغرم

علی علی اصغرم - علی علی اصغرم

منتظرت نشست باحال زار

سکینه آن دختر غم پرورم - اصغرم

علی علی اصغرم - علی علی اصغرم

به نزد آن مادر خونین جگر

با گلوی پاره تو را چون برم - اصغرم

علی علی اصغرم - علی علی اصغرم(1)

ص: 172

حضرت قاسم علیه السلام

ماه چهارده

دیدند خسان، گلی زره می آید

طفلی سوی صد فوج سپه می آید

گفتند، اگر چه سیزده ساله بود

به به که چو ماه چارده می آید(1)

احلی من العسل!

چون عزیز مجتبی در خون طپید

جام پر شهد شهادت سرکشید

گر چه از بیداد، جان بودش بلب

نام آن جان جهان، بودش بلب

شد روان عشق، سوی او روان

تا دهد جان، بر تن آن نیمه جان

لیک، هر سو روی کرد، او را ندید

ساحل جان را در آن دریا ندید

ص: 173

بانگ زد، کای سرو دلجوی حسن علیه السلام

روی تو، یاد آور روی حسن علیه السلام

گر بدست کین، ز پا افتاده ای

با عمو برگو کجا افتاده ای

خود بر آی از پشت ابر، ای ماه من

رخ نما، ای یوسف در چاه من

ای رسانیده پایان راه عشق

فارغ التحصیل دانشگاه عشق

من نگویم گفتگو کن با عمو

یک عمو، زان غنچه لبها بگو

ای گل پرپر بدست کیستی

بوی تو آید ولی، خود نیستی

ای که مرگت از غسل شیرین تر است

می رسد بانگت ولی بی جوهر است

گشته از زخم فزون بانگ تو کم

یا، غسل آورده لبهایت بهم

یافت آخر پیکر دردانه اش

شمع آمد بر سر پروانه اش

دید او را خاک و خون، بستر شده
دیگر آن پروانه خاکستر شده
همچو بخت عاشقان، رفته بخواب
هر چه می خواند، نمی گوید جواب
لاله با داغ دل خود خو گرفت
وان سر شوریده بر زانو گرفت
گفت ای رویت مه و ابرو هلال
وی به دست ظلم جسمت پایمال
نرگس چشمان خود را باز کن
ای مسیحم، کشتیم، اعجاز کن
ای سوار کوچک بی توش و تاب
حسرت پای تو، بر چشم رکاب
خوش بسر منزل رسیده بار تو
کس ندارد، گرمی بازار تو
من، کمانی، لیک چون تیر آمدم
عذر من بپذیر اگر دیر آمدم
لعل تویی آب اگر باشد، چه بیم
آبروداری، تو ای در یتیم⁽¹⁾

ص: 175

نوحه حضرت قاسم عليه السلام
ای گشته یک جسمت با پیرهنت قاسم
مثل جگر بابا صد پاره تنت قاسم
در حسنی قاسم *** فرزند منی قاسم
خونین لب خود واکن مانند علی اکبر
برگو به عموی خود یک العطش دیگر
در حسنی قاسم *** فرزند منی قاسم
تنها نه ز داغ خود خون بر دل من کردی
شرمنده عمویت را از روی حسن علیه السلام کردی
در حسنی قاسم *** فرزند منی قاسم
ای بلبل من دیشب قرآن به حرم خواندی
چون شد که به موج خون از شور و نوا ماندی
در حسنی قاسم *** فرزند منی قاسم
گفتم که پس از بابا ای دسته گل پرپر
من جای پدر باشم تو جای علی اکبر
در حسنی قاسم *** فرزند منی قاسم(1)

ص: 176

نوحه شهید کوچک، حضرت عبدالله بن حسن علیه السلام

یاس بهشت فاطمه گلخانهء جانت شوم

از خیمه بیرون آمدم عمو به قربانت شوم

دیدم که اصغر شد شهید باشد مرا هم آرزو

جانم عمو جانم عمو جانم عمو

کوچکترین آئینه ام، غرق تماشا کن مرا

من غنچه ای نورسته ام، اکنون شکوفا کن مرا

عمو در آغوشم بگیر، عمو مرا چون گل بیو

جانم عمو جانم عمو جانم عمو

عمو یتیم مجتبی، عبداللهم عبداللهم

سر تا به پا شوقم که من، در دامت جان می دهم

افتادم آخر از نفس، از بس که کردم جستجو

جانم عمو جانم عمو جانم عمو

زینب بگو راضی شود از من به جان مجتبی

من می دویدم سوی تو، او می شد از دستم رها

عمه برایم گریه کرد، من عقده هایم در گلو

جانم عمو جانم عمو جانم عمو

یک جان کوچک دارم و تقدیم جانان می کنم

طفلم ولی مشق جنون، همچون بزرگان می کنم

بازو کنم اینجا سپر، در پیش شمشیر عدو

جانم عمو جانم عمو جانم عمو

چون مرغ بسمل جان دهم پیش نگاهت یا حسین

بی تاب و تشنه آمدم تا قتلگاہت یا حسین

داغ من و اهل حرم، جسم من و تیغ عدو

جانم عمو جانم عمو جانم عمو(1)

مرثیه طفلان حضرت زینب سلام الله علیها

هدیه خواهر!

زینب گرفت دست دو فرزند نازنین

می سود روی خویش به پای امام دین

گفت ای فدای اکبر تو، جان صد چو آن

گفت ای نثار اصغر تو، جان صد چو این

عون و محمد آمده از بهر عون تو

فرمای تا روند به میدان اهل کین

ص: 178

فرمود، کودکند و ندارند حرب را
طاق، علی الخصوص که با لشگری چنین
طفلان ز بیم جان نسپردن به راه شاه
گه، سر بر آسمان و گهی چشم بر زمین
گشت التماس مادرشان عاقبت قبول
پوشیدشان سلاح و نشانیدشان به زین
این یک، پی قتال، دوانید از یسار
وآن یک، پی جدال برانگیخت از یمین
بر این یکی، ز حیدر کرار، مرحبا
بر آن دگر، ز جعفر طیار آفرین
گشتند کشته هر دو برادر به زیر تیغ
شه را نماند، جز علی اکبر کسی معین (1)
مرثیه زبان حال طفلان حضرت مسلم علیه السلام
خطاب به حارث ملعون
دست بیداد بکش از سر ما، ای حارث
منما خون به دل مضطر ما، ای حارث

ص: 179

جرم ما چیست که مستوجب کشتن شده ایم

که کنی قطع، سر از پیکر ما ای حارث

به سر خوان نکشد هیچ کسی مهمان را

جز تویی رحم جفا گستر ما، ای حارث

با پدر از وطن آندم که برون گردیدیم

التجا کرد بسی، خواهر ما، ای حارث

که مرا بی کس و تنها مگذارید چنین

نالء اوست کنون اخگر ما، ای حارث

سوی ما جانب ره مانده به امید دراز

دیدهء مادر غم پرور ما، ای حارث

خبر کشتن ما گر برود سوی وطن

از غم ما چه کند مادر ما، ای حارث

گفت «ثابت» به تو نفرین ابد باد که چون

کرده ای خون به دل مضطر ما، ای حارث(1)

ص: 180

این اشعار مخصوص حرم مطهر طفلان مسلم علیه السلام است

این دو کودک که جدا گشته ز پیکر سرشان

می برد از همه دل حسن خدا منظر شان

سرشان گشته جدا از تن و پیداست هنوز

جای گلبوسهء مسلم به رخ انورشان

داغ بابا به جگر گوشهء زندان یکسال

خون دل ریخته پیوسته ز چشم ترشان

باور شمع هم این قصه جانسوز نبود

کاین دو پروانه غریبانه بسوزد پرشان

غصه هایی که پس از کشتن مسلم خوردند

چشمهء خون شد و فواره زد از حنجرشان

بوده بر صورتشان گرد و غبار زندان

شسته گردیده ز خوناب گلو پیکرشان

خبر کشتنشان را به مدینه نبرید

به خدا منتظر هر دو بود مادرشان

با سجودی که به هنگام شهادت کردند

زنده گردید نماز از دم جان پرورشان

زلف پیچیده و چشم ترشان می گوید

که غریبانه جدا گشته ز پیکر سرشان

گنه این دو چه بوده است که هر شب چون شمع

آب گردیده به زندان بدن لاغرشان

چون نگرید زغم این دو برادر «میثم»

که عدو یکسره خون ریخته در ساغرشان(1)

نوحه طفلان مسلم علیه السلام

ظالم مکش ما را

حارث در این صحرا مسوزان قلب زهرا را - ظالم مکش ما را

آخر چرا سر می بری دو طفل تنها را - ظالم مکش ما را

ای بیحیا شرمی نما از روی پیغمبر

بر روی طفل بیگناه از کین مکش خنجر

کی از یتیمان پدر کشته بریده سرا

رنگین مکن از خون ما این دشت و صحرا را

ظالم مکش ما را

حارث در این صحرا مسوزان قلب زهرا را - ظالم مکش ما را

ص: 182

آخر چرا سر می بری دو طفل تنها را - ظالم مکش ما را

ما را که از داغ پدر خون ریزد از چشمان

قوت و غذا خونابه دل بوده در زندان

ما را چگونه میکشی با خنجر بران

آتش مزین نخل امید آل طاها را

ظالم مکش ما را

حارث در این صحرا مسوزان قلب زهرا را - ظالم مکش ما را

آخر چرا سر می بری دو طفل تنها را - ظالم مکش ما را

گر طالب سیم و زری ای کافر گمراه

ما را ببر زنده تو در نزد عبید الله

آخر تو خود هستی ز حال زار ما آگاه

دیدیم از بس کینه و بیداد اعدا را

ظالم مکش ما را

حارث در این صحرا مسوزان قلب زهرا را - ظالم مکش ما را

آخر چرا سر می بری دو طفل تنها را - ظالم مکش ما را

زائر امام حسین علیه السلام در بهشت همنشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام می باشد. (1)

ص: 183

خاکی چو بهشت با صفا می بینم *** روشن ز تجلی خدا می بینم

چون پرده برافکنم ز باب الشهدا *** گلگون کفنان کربلا می بینم (1)

این غزل زمزمهء یاران حضرت سیدالشهدا علیه السلام است

ما سر به کف بکام بلا پا گذاشتیم

جز یار هر چه بود به خود واگذاشتیم

بردیم با خود از یم خون گوهر وصال

هستی خویش را به جهان جا گذاشتیم

دنیا که بود جیفه آلوده ای و بس

آن را برای مردم دنیا گذاشتیم

تن در هجوم تیر بلا سر به نوک نی

جان را بموج حادثه تنها گذاشتیم

دریا بکام تشنه ما تشنه بود و ما

داغ عطش به سینه دریا گذاشتیم

حسرت به سرفرازی ما برد آسمان

تا سر به پای یوسف زهرا گذاشتیم

ص: 184

تن های ما به قلزم خون غرق شد ولی

با نیزه سر به دامن صحرا گذاشتیم

از خون وضو گرفته و در قتلگاه خویش

و بر روی خاک، روی دل آرا گذاشتیم

تا صبح روز حشر بدانند عاشقان

قانون عشق را به جهان ما گذاشتیم

اول زدیم جام ولایت به بزم خون

آنگاه سر به دامن مولا گذاشتیم

«میثم» زمام هستی عالم به دست ماست

زیرا که ما به هستی خود پا گذاشتیم(1)

باب الحیب

این قبر حیب پرده دار حرم است

سرچشمهء اخلاص و صفا و کرم است

گر شوق زیارت حسین است ترا

دیدار حیب او نخستین قدم است(2)

ص: 185

1- غلامرضا سازگار (میثم)، نخل میثم جلد 2 صفحه 636 ، 635

2- مرحوم دکتر قاسم رسا

در مصیبت حبیب بن مظاهر علیه السلام

آمدی بر یاری عترت در این صحرا حبیب

مرحبا بک اجر تو با مادرم زهرا حبیب

بی سبب نبود که از اول حیبت گفته اند

تو حیبتی تو حیبتی تو حیبتی یا حبیب

شاد کردی قلب محزون عزیزان مرا

می کند امشب دعایت زینب کبری حبیب

دشت پر از دشمن و ما بی کس و تنها و تو

دوستی کردی میان دشمنان با ما حبیب

خوب شد بر یاری آل پیمبر آمدی

زان که خبری نیست بعد از ما در این دنیا حبیب

با وجود آن که باشد آب، مهر مادرم

از حریمم گشته بانگ العطش بر پا حبیب

کودکان تشنه ام را بهر دفع تشنگی

نیست آبی غیر اشک خجالت سقا حبیب

باش با ما تا ببینی دختر معصوم من

می دهد از تشنگی جان بر لب دریا حبیب

تو حییبی کز برای یاری محبوب من
آمدی از کوفه امشب یکه و تنها حییب
می رسی بر آرزوی خویش امشب صبر کن
می شود رنگین ز خون، مهر رخت فردا حییب
تو حییبی تو حییبی ای حییب اهل بیت
دستگیری کن به فردا «میثم» خود را حییب(1)

نوحه حییب بن مظاهر
جان به قربان وفایت یا حییب بن مظاهر
از سعادت سر به پای سبط پیغمبر نهادی
سر فدای خاک پایت یا حییب بن مظاهر
طینت خاک ترا حق چون زعلین سرشته
لالهء توحید را در گلشن قلب تو کشته
جان به قربان وفایت یا حییب بن مظاهر
نام نیکوی ترا در دفتر ایمان نوشته
ساحت از اهل ولایت یا حییب بن مظاهر

ص: 187

در دلت پیدا شد از شور حسینی انقلابی

در زمین کربلا کردی زیکرنگی شتابی

جان به قربان وفایت یا حبیب بن مظاهر

خواستی تا در وطن سازی محاسن را خضابی

تا ز خون گردد حنایت یا حبیب بن مظاهر

شوق دربانی به درگاه حسینیت بود بر سر

الله الحمد این سعادت شد برای تو میسر

جان به قربان وفایت یا حبیب بن مظاهر

کامران گردیدی اندر بذل جان تا روز محشر

گشت درد تو دوایت یا حبیب بن مظاهر

جان به قربان وفایت یا حبیب بن مظاهر(1)

حبیب بن مظاهر اسدی از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از خواص اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام و در جمیع جنگها در خدمت آن حضرت بود او در کوفه سکونت داشت و از شیوخ و بزرگان کوفه و رئیس عشیره بنی اسد بود لذا چون بنی اسد در روز 12 محرم برای دفن شهدای کربلا آمدند از حضرت سجاد علیه السلام تقاضا کردند که او را جدا دفن نمایند که امتیازی برای او باشد.(2)

ص: 188

1- صامت بروجردی

2- نقل از کتاب تاریخچه کربلا، صفحه 141

زبان حال حر خطاب به حضرت امام حسین علیه السلام

زهی عزت

اگر بر آستان خوانی مرا خاک درت گردم

وگر از در برانی خاک پای لشکرت گردم

به دامانت غبار آسا نشستم، بر نمی خیزم

وگر بفشانی ام، چون گرد بر گرد سرت گردم

علی شیر خدا باب تو، شیر خود بقاتل داد

تو ای دل‌بند او میسند نوید از درت گردم

دل و جانم ز تاب شرم همچون شمع می سوزد

بده پروانه تا پروانه وش خاکسترت گردم

به دربارت اگر بارم دهی باری، زهی عزت

ولیکن با چه رویی روبرو با خواهرت گردم

بین از کردهء خود سر به پیشم، سر بلندم کن

مرا رخصت بده، تا پیش مرگ اکبرت گردم

به صد تعظیم نام فاطمه آرم به لب، ز آنرو

که خواهم رستگار از فیض نام مادرت گردم

اگر باشد به دستم اختیار از بعد سر دادن

سرم گیرم به دست و باز بر گرد سرت گردم(1)

ص: 189

نوحه حر رياحی عليه السلام

ای امید ناامیدان *** سید جمع شهیدان

کن نگاهی به حر پشیمان

ای حسین ای حسین ای حسین جان

آدم ره بر تو بستم *** قلب زینب را شکستم

اشک خجالت فشانم به دامان

ای حسین ای حسین ای حسین جان

آشتم خاکستر کن *** جان نثار اکبرم کن

رخصتی تا روم سوی میدان

ای حسین ای حسین ای حسین جان

منفعل نزد رسولم *** جان زهرا کن قبولم

رویم از درگهت بر مگردان

ای حسین ای حسین ای حسین جان (1)

قتلگاه، زبان حال حضرت فاطمهء

زهرا سلام الله علیها با نعش مطهر امام حسین علیه السلام

می گفت به قتلگاه با شیون و شین

زهرا به زبان حال بانعش حسین

ص: 190

حقت نشناختند ای نور دو عین

کشتند ترا به خنجر و تیر و سنین

کردند جدا زتن سر انور تو

ای نعش به خون طپیده چون شد سر تو

ای عرش برین که بر زمین جا داری

وی تن که به خاک تیره مأوا داری

لب تشنه مکان کنار دریا داری

آیا خیری ز حال زهرا داری

خیز آمده بهر دیدنت مادر تو

ای نعش به خون طپیده چون شد سر تو

مادر به کدام غم شوم نوحه گرت

گریم به تن مطهرت یا به سرت

یا بهر عیال از وطن در بدرت

یا بهر جوانان به خون غوطه ورت

مادر چه شد اکبر و چه شد اصغر تو

ای نعش به خون طپیده چون شد سر تو(1)

ص: 191

ای مصحف ورق ورق، ای روح پیکرم

آیا تویی برادر من؟ نیست باورم

با آنکه در جوار تو یک عمر بوده ام

نشناستم کنون که تو هستی برادرم

پا مال جور و دستخوش کینه ام بین

ای کشتی نجات، گذشت آب از سرم

عمر منی که رفته ای از دست من، دگر

در خود گمان ماندن ازین پس نمی برم

ای خشک لب کنار فرات، از غمت بین

دریاست در کنار من از دیده ترم

دیدم که دست ظلم ترا سنگ می زند

بگذاشتم دو دست خود آنگاه بر سرم

دیشب کنار پیکر پاکت چها گذشت؟

کاین خاک ها هنوز، دهد بوی مادرم

با کعب نی کنند جدا از توام ولیک

از جان خویش بگذرم و از تو نگذرم(1)

نوحه قتلگاه زبانهال حضرت زینب

با حضرت امام حسین علیه السلام

عزیز زهرا حسین جان شهید بی کفن

چرا که دشمن بریده سرت را از بدن

روی خاک افتاده ای *** تشنه لب جان داده ای

یا حسین جان یا حسین

به خاک صحرا افتاده برهنه پیکرت

بگو به زینب حسینم کجا باشد سرت

پیکرت در کربلاست *** رأس تو بر نیزه هاست

یا حسین جان یا حسین

به بر بگیرم عزیزم تن عریان تو

از دیده ریزم سرشک از غم هجران تو

یا ابا من زینبم *** جان رسیده بر لبم

یا حسین جان یا حسین

سکینه آمد کنارت میان قتلگاه

ز سینه نالد برادر ببین با اشک و آه

صورتش نیلی شده *** نیلی از سیلی شده

یا حسین جان یا حسین

پا نموده برایت سکینه شور و شین

بروی جسم تو بیهوش فتاده یا حسین

خورده سیلی دخترت *** در کنار پیکرت

یا حسین جان یا حسین (1)

تل زینیه

چشمها را می کند خوناب تل زینیه

می برد صبر از دل احباب تل زینیه

شمر را بر سینته شه دید چون زینب از انده

شد روان از چشم او خوناب تل زینیه

این مکان بوده است جای سوز و آه و اشک زینب

زین سبب زائر شود بی تاب تل زینیه

شد در اینجا ناله زینب بلند و از دو چشمش

خون روان گردید جای آب تل زینیه

ناله زینب هنوز آید به گوش از این بیابان

ای حسین جان ای حسین جان ای حسین جان

ص: 194

از حرم تا قتلگه زینب صدا می زد حسین

با هزاران اشک و آه زینب صدا می زد حسین

شاهدین در بر گرفته شاهد مقصود را

و روی خاک و خون نهاده روی خون آلود را

برده از بیع و شرای خویش عین سود را

شکر می گفت از ره صدق و صفا معبود را

از حرم تا قتلگه زینب صدا می زد حسین

با هزاران اشک و آه زینب صدا می زد حسین

خوش در آمد ز امتحان منظور دل شد حاصلش

آب داده بر نهال دین ز خوناب دلش

حق رسانیده ز دریای بالا، بر ساحلش

خنجر خونخوار در کف، روی سینه قاتلش

از حرم تا قتلگه زینب صدا می زد حسین

با هزاران اشک و آه زینب صدا می زد حسین

تشنگان وصل حق نوشیده جمله آب خون

از جراحتهای پیکر سر زده میزاب (1) خون

کشتی قرآن شکسته رفته در گرداب خون

ناخدای دین همی زد غوطه در محراب خون

از حرم تا قتلگه زینب صدا می زد حسین

با هزاران اشک و آه زینب صدا می زد حسین

خنجر اندر حنجرش، در ره، دو چشم انتظار

بزم خلوت را گرفت اغیار و خالی شد زیار

مادرش در عالم معنی رسیده آشکار

سر به روی زانوی مادر به حال انتظار

از حرم تا قتلگه زینب صدا میزد حسین

با هزاران اشک و آه زینب صدا می زد حسین

آن حسینی که شده تا بنده در مشکوة حق

صورت زیبای حق را دیده در مرآة حق

جان خود بر کف نهاده در پی اثبات حق

پایمال کفر می گردید چون آیات حق

از حرم تا قتلگه زینب صدا می زد حسین

با هزاران اشک و آه زینب صدا می زد حسین (1)

ص: 196

زبان حال امام حسین علیه السلام در قتلگاه

سوی خیمه برگرد خواهر حزینم

تا بزیر خنجر ننگری چنینم

رو به خیمه، خواهر کز عطش نبینی

وقت جان سپردن آه آتشینم

رو که بهر قتلیم، ایستاده از کین

خولی از یسار و شمر از یمینم

نیزه سنان است آمده به پهلو

سنگ بو الحنوق است خورده بر جبینم

من کشم در آغوش نعش اکبرم را

تو برو به خیمه نزد عابدینم

نی مراسم یاری بینم آنچنانست

نی تو راست طاقت بینی این چنینم

یا بیوش دیده تا مرا نبینی

یا برو به خیمه تا تو را نبینم

«جودیا» عجب نی گر از این مصیبت

سوزد انس و جان را آه آتشینم(1)

ص: 197

نوحه مناسب تل زینبیه

آندم بریدم من از حسین دل *** کامد به مقتل شمر سیه دل

او می دوید و من می دویدم *** او سوی مقتل من سوی قاتل

او می نشست و من می نشستم *** او روی سینه من در مقابل

او می کشید و من میکشیدم *** او از کمر تیغ من ناله از دل

او می برید و من می بریدم

او از حسین سر من از حسین دل(1)

امام حسین علیه السلام چون روز دوم محرم سال 61 هجری وارد کربلا شدند خبر شهادت خود و یاران را دادند پس دستور فرمودند خیمه ها را در محل پستی یعنی پایین و گود بزنند که چشم عیال و اطفال به میدان و معرکه جنگ نیفتد.

این شعر مخصوص خیمه گاه است

دانی از چه زد به پستی شاه دین خرگاه را

خواست تا زینب نبیند زیر تیغ آن شاه را

ص: 198

1- هاشمی خراسانی

خواست تا آندم که اکبر واژگون گردد ز زین

غرق خون لیلا نیند آن رخ چون ماه را

خواست تا آندم که گردد دست عباسش جدا

آه طفلان بر فروغ مه نبندد راه را

«جودیا» کن خاک بر سر زانکه زینب بعد قتل

نرم دید از سم مرکب سینه آن شاه را(1)

نوحه مناسب خیمه گاه یادآور شام غریبان

خیمه ها می سوزد و شمع شب تار عزاست

کربلا ماتم سراسر است

مجمع پیغمبران در قتلگاه کربلاست

کربلا ماتم سراسر است

یک طرف میر عرب در خاک و خون بی سر شده

چون گلی پرپر شده

یک طرف مهد بلاگهوارهء اصغر شده

خاک غم بر سر شده

یک طرف پرپر گل رخساره اکبر شده

غرق خون پیکر شده

ص: 199

در خیام آل طاها شعله آتش پیاست

کربلا ماتم سراسر است

یا رسول الله نظر بنما و حال ما ببین

غربت ما را ببین

کودکان خویش را آواره صحرای بین

وحشت و غوغای بین

در میان دشمنان زینب تک و تنها بین

لشکر اعدای بین

کس نگفت این زاده زهرا و دخت مرتضی است

کربلا ماتم سراسر است

کودکی از خیمه گه با حال زار آمد برون

کس نبودش رهنمون

دامنش بر آتش و لب تشنه و دل پر ز خون

وحشتش از حد برون

می دوید اندر بیابان بیکس و زار و زبون

کی توان گفتن که چون

خیمه ها می سوزد و شمع شب تار عزاست

کربلا ماتم سراسر است

گوش خونین گوشوار از گوش این کودک جداست

کربلا ماتم سراسر است

جای عباس ای «حسان» خالی در این شام عزاست

کربلا ماتم سراسر است (1)

خطاب به شط فرات

با آنکه هست آب تو جان پرور ای فرات

دلها بود ز آب تو در آذر ای فرات

سیراب از تو عالم و اندر کنار تو

جان داده تشنه خسرو جان پرور ای فرات

بی مهریت بس اینکه حسین تشنه بود و تو

بودی به مهر دختر پیغمبر ای فرات

سیراب وحش و طیر در این دشت، از عطش

مرغ دل سکینه همی زد پر ای فرات

از آب تو مضایقه کردند و آب داد

تیر جفا به حلق علی اصغر ای فرات

محروم شد چو از توشه تشنه، غسل داد

از آب دیده نعش علی اکبر ای فرات (2)

ص: 201

1- حسان، ای اشکها بریزید صفحه 254، 255

2- کلیات جودی صفحه 33، 34

آی فرات از چه تو سرگشته و شوریده سری؟

مگر از بی سر و سامانی من با خبری؟

از پی گمشده ای میدوی ای آب فرات

که درین دشت چو من، ره سپر و دربدری(1)

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

به راستی یکی از سخت ترین لحظات عمر انسان، لحظهء وداع با یاران و عزیزان می باشد مخصوصاً وداع با معصومین علیهم السلام در مشاهد مشرفه به ویژه وداع با حضرت سید الشهداء علیه السلام، زیرا هر شیعه ای به یاد وداع آن حضرت با عزیزانش می افتد و آن هنگام که هشتاد و چهار زن و بچه اطراف ایشان را گرفته بودند و می دانستند که دیگر آن مظلوم غریب را نخواهند دید و هر کدام حرفی می زدند و آخرین کلام از خواهر عزیزشان حضرت زینب علیها السلام بود که عرض کرد: ای برادر بگذار تا زیر گلویت را ببوسم

برادر برادر کجا می روی *** غریبانه از پیش ما می روی

حسین غریبم غمت شد نصیبم

برادر مرو

ص: 202

مرو تا رخت را تماشا کنم *** در این سرزمین پاد زهرا کنم

بیایم به سویت *** بیوسم گلویت

برادر مرو

من از کودکی با تو بودم حسین *** به تو چشم خود می گشودم حسین

غمت کرده پیرم *** دعا کن بمیرم

برادر مرو (1)

خداحافظ ای خاک پاک حسین

به درد و غم و ابتلا می روم *** دریغا که از کربلا می روم

اگر چه جدا گشتم از کوی یار *** دل خسته ام مانده در این دیار

به چشمم ز خون جگر توشه بود *** نگاهم به این قبر شش گوشه بود

خداحافظ ای خاک پاک حسین *** انیس تن چاک چاک حسین

خداحافظ ای حر دلباخته *** محاسن ز خون لاله گون ساخته

خداحافظ ای عاشق بی شکیب *** عزیز مظاهر حبیبی حبیب

خداحافظ ای سرو خونین بدن *** خداحافظ ای قاسم بن حسن

خداحافظ ای دامن علقمه *** خداحافظ ای گریه فاطمه

خداحافظ ای تشنه در موج یم *** خداحافظ ای دست و مشک و علم

خداحافظ ای ساقی خسته دل *** تو از فاطمه آب از تو خجل

ص: 203

خداحافظ ای ناله آه *** خداحافظ ای گودی قتلگاه

خداحافظ ای آرزوی همه *** خداحافظ ای یوسف فاطمه

خداحافظ ای شیرخوار ریاب *** خداحافظ ای ناله آب آب

الا کربلا اینکه سوزد منم *** چگونه ز خاک تو دل برکنم

زمان سفر بس که کوتاه بود *** تو گوئی که مانند یک آه بود

به چشمم ز خون جگر توشه ماند

دلَم پای این قبر شش گوشه ماند

مناسب هنگام وداع

من و جدا شدن از کوی تو خدا نکند

خدا هر آنچه کند از توام جدا نکند

صفای دل تویی و دل ز هر چه داشت صفا

صفا ندارد اگر باغمت صفا نکند

جواب ناله دل‌های خسته بر لب تو است

که را صدا کند آن کو تو را صدا نکند

هزار مرتبه حیف از نماز مرده بر او

که زنده ماند و جان در رهت فدا نکند

رضا مباد خدا از کسی که در همه عمر

تورا به قطره اشکی ز خود رضا نکند

رهایی همه عالم بود به دست کسی
که هر چه بر سرش آید تو را رها نکند
کشیدم از دو جهان آستین که دولت عشق
مرا به جز در این استان، گدا نکند
کسی که خاتم خود را دهد به دشمن خود
چگونه از کرم خود نگه به ما نکند(1)
یا ابا عبدالله علیه السلام
قسم به صدق و به اخلاص زائر کویت
که بدتر است ز دوزخ بهشت بی رویت
گناه خلق دو عالم به گردنم افتد
اگر دهم دو جهان را به یک سر مویت
به خلد بوی خدا می پراکند نفسم
اگر اجازه دهی همچو گل کنم بویت
سلام نخلهء طوبا و میوه های بهشت
بر آن نهال که رویده از لب جویت
مرا بدین همه عیب از کرم پذیرفتی
فدای شیوه و اخلاق و عادت و خویت

ص: 205

زکثرت گنهم از تو دور و این نه عجب

که از کرم بنشانی مرا به پهلویت

چگونه آخر کار از درت شوم نومید

که بوده دیده امیدم از ازل سویت (1)

ص: 206

1- غلامرضا سازگار (میشم)، نخل میثم جلد 2 صفحه 605

مظلوم تر از جواد بغداد نداشت *** آن مظهر داد تاب بیداد نداشت

می خواست که فریاد کند تشنه لبم *** از سوز جگر طاقت فریاد نداشت

ص: 207

ثواب زیارت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

عن الرضا علیه السلام قال: زیارة قبر ابی مثل زیارة قبر الحسین .

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: ثواب زیارت پدرم مثل ثواب زیارت قبر حضرت امام حسین علیه السلام است(1)

باغ بهشت کوی جوادالائمه است

کوثر روان به جوی جوادالائمه است

ای حاجیان به کعبه منازید پیش ما

بالله که قبله روی جوادالائمه است(2)

یا باب الحوائج یا موسی بن جعفر علیه السلام

ای آنکه تویی موسی و جعفر بابت

بگزیده به حق مسبب الاسباب

حاجات خود از باب تو می خواهیم من

زانرو که بود باب حوائج بابت(3)

ص: 209

1- کامل الزیارات، باب 99، حدیث 8

2- محمد قدسی اصفهانی، عترت خورشید، صفحه 146 - 145

3- دیوان اختر طوسی

ای درگه توطور تجلای دگر
در طور ولایتی تو موسای دگر
ای موسی کاظم به تو سوگند که نیست
ما را به جز از کوی تو ملجای دگر(1)

آستان مقدس کاظمین حرم مطهر امام موسی کاظم
و امام جواد علیهما السلام
اینجا پی تعظیم فرود آرز جان سر
بر این در پر فیض بزن بوسه مکرر
اینجا بطلب اذن و پس آنگاه درون آی
کز بهر ملک هم بود این امر مقرر
آماده ی تکریم و ادب باش که اینجا
باشد حرم محترم موسی جعفر
اینجاست که مقصود همه خلق برآید
از شاه و گدا پیر و جوان کهتر و مهتر

ص: 210

اینجاست که تا نور و ضیا کسب کند مهر
هر صبح باید به زمین چهره اصف
اینجاست که چون سر مه کشد حور بدیده
خاک ره زوار پی زینت و زیور
بر کنگره عرش نشانند ملانک
از چشم محبان چو بریزد در و گوهر
یک طوف از این مرقد پر نور ثوابش
شاید ز دو صد حج قبول است فزونتر
این خاک بر افلاک کند فخر که گردید
آرامگه پاک دو نوباوه حیدر
بر این حرم افسوس خورد کعبه که باشد
جای دو جگر گوشه زهرای مطهر
طوف حرم کعبه نمایند گر از پای
طوف حرم آل پیمبر سزد از سر
از جلوئے انوار تقی مظهر تقوی
و از طلعت موسی ولی ایزد داور
گردید، عیان ما حاصل نور علی نور
اینجاست که معنی شده در دیده مصور

بی دوستی این دو گل گلشن توحید

کس را نشود گلشن فردوس میسر

زین سلسله غافل نتوان بود که ما را

یارند به دنیا و شفیعند به محشر

با آل پیمبر اگر هست تولا

خوش باش که بهر تو بهشت است مقدر(1)

مرثیه امام هفتم علیه السلام

سیاه چال

حیب با حیب خود به خلوتی صفا کند

مگر چه کرده کاین قدر عدو به او جفا کند

به سینه اش ترانه ها به پیکرش نشانه ها

به زیر تازیانه ها رضا رضا رضا کند

به دست ها سلاسلش ز غصه سوخت حاصلش

چه می شود که قاتلش زفاطمه حیا کند

فتاده در ملال ها به عشق و شور و حال ها

در آن سیاه چال ها خدا خدا خدا کند

ص: 212

دگر فتاده از نوا برو ز قاتلش صبا

بپرس مرغ کشته را کی از قفس رها کند

اثر نمانده از تنش دلا برو به دیدنش

بگو عدو ز گردنش غلی که بسته وا کند(1)

نوحه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

غریب کاظمین

ای سید زندانیان یوسف زهرا

تنهای تنها داده جان یوسف زهرا

فرزند پیغمبر یا موسی بن جعفر

در زیر زنجیر گران جان فدا کردی

بر جد مظلومت حسین اقتدا کردی

فرزند پیغمبر یا موسی بن جعفر

ای خاک زندان بلا قتلگاه تو

شب تا سحر نقش زمین روی ماه تو

فرزند پیغمبر یا موسی بن جعفر

ص: 213

ای بوده از هجر رضا خون دل قوت

ای فاطمه سینه زده پای تابوت

فرزند پیغمبر یا موسی بن جعفر

در گوشه زندان خموش می شد مناجات

بعد از شهادت آمدند بر ملاقات

فرزند پیغمبر یا موسی بن جعفر

به اشک چشم پسر و دخترت سوگند

و به پهلوی شکستهء مادرت سوگند

فرزند پیغمبر یا موسی بن جعفر(1)

یا امام جواد علیه السلام

ای درگه تو کعبهء مقصود جواد

وی بحر عطا و کرم و جود جواد

هر کس که ترا شناخت حق را بشناخت

زیرا که تویی جلوه معبود جواد(2)

ص: 214

1- غلامرضا سازگار (میثم)، حدیث زمزمه صفحه 185

2- ثابت خراسان گلزار ثابت صفحه 161

ای دوست به درگهت مراد آوردم

از دست ستمها به تو داد آوردم

نام تو جواد است و خدای تو جواد

امید به لطف دو جواد آوردم(1)

الا که دست امیدت نمی رسد به مراد

الا که عمر تلف کرده ای به استمداد

مراد اگر طلبی بی دریغ و زحمت و رنج

بیا به درگه بخشنده امام جواد(2)

مظلوم تر از جواد بغداد نداشت *** آن مظهر داد تاب بیداد نداشت

می خواست که فریاد کنم تشنه لبم *** از سوز جگر طاقت فریاد نداشت(3)

امام جواد علیه السلام

نوای آب آب از نای مردی خسته می آید

صدای العطش از حجره در بسته می آید

ص: 215

1- سید رضا مؤید، جلوه های رسالت صفحه 170

2- صاعد اصفهانی، تجلی در منی صفحه 265

3- سید رضا مؤید، نغمه های ولایت صفحه 251

بگو با ام فضل بی حیا، یک لحظه ساکت شو

که زهرا از جنان با پهلوی بشکسته می آید(1)

یا جواد الائمه ادرکنی

خون شد از غم دل خدا جویم *** درد بسیار و نیست دارویم

می فشانم سرشک و میگویم *** یا جواد الائمه ادرکنی

سینه ای پر شرار دارم من *** دل و جانی فکار دارم من

از جهان با تو کار دارم من *** یا جواد الائمه ادرکنی

روزگارم زغم تباه شده *** قلبم از معصیت سیاه شده

راه من منتهی به چاه شده *** یا جواد الائمه ادرکنی

خسته و دل شکسته و زارم *** گره افتاده است در کارم

جز به کویت کجا پناه آرم *** با جواد الائمه ادرکنی

ای همه خلق بندهء راحت *** من ندانم به جز یداللهت

باز هم آمدم به درگاهت *** یا جواد الائمه ادرکنی

ایکه روح عبادتی مارا *** عذر خواه قیامتی مارا

جان زهرا عنایتی مارا *** یا جواد الائمه ادرکنی

تشنه ام تشنه بر من آب بده *** گنهم را ببر ثواب بده

ص: 216

به گدای درت جواب بده *** یا جواد الائمه ادرکنی

من که چون شمع برافروخته ام *** از غم غربت تو سوخته ام

چشم بر رحمت تو دوخته ام *** یا جواد الائمه ادرکنی

همسرت کرد نامراد ترا *** ساخت مسموم از عناد ترا

ای که خوانده پدر جواد ترا *** یا جواد الائمه ادرکنی

من «مؤید» اسیر دام توام *** مترنم به ذکر نام توام

گر قبولم کنی غلام توام

یا جواد الائمه ادرکنی (1)

مدح و مصیبت جواد الائمه علیه السلام

الا ولایت تو اصل دین، امام جواد

الا ثنات خطاب مبین، امام جواد

محمد بن علی بن موسی جعفر

نهم وصی رسول امین، امام جواد

نهم امام و نهم حجت و نهم مولا

نهم ولی، نهمین شمس دین، امام جواد

ز شرم لطف و عطا و عنایت و کرم

گرفته جود به رخ آستین، امام جواد

ص: 217

مقربان الهی به کوی تو شب و روز
نهند چهره به خاک زمین، امام جواد
هماره دست تو سل به درگهت آرند
و فرشتگان ز سپهر برین، امام جواد
به ریسمان ولایت همیشه چنگ زد
که هست رشتهء حبل المتین، امام جواد
بر آستان تو روی نیاز آوردم
توئی تو قبلهء اهل یقین، امام جواد
محبت تو به قلبم ز جان عزیز تر است
قسم به خالق جان آفرین، امام جواد
نظیر نیست تو را در عطا و جود و کرم
چنان که نیست خدا را قرین، امام جواد
هزار حیف که شد همسر تو قاتل تو
سزای مهر تو شد زهر کین، امام جواد
درون حجرهء در بسته تشنه جان دادی
غریب و خسته دل و بی معین، امام جواد
تو دست و پا زدی او کرد دست افشانی
نشد ز اشک غمت شرمگین، امام جواد
تن شهید که دیده به روی بام نهند
چرا به جسم تو شد این چنین، امام جواد

در آفتاب، به جسم تو سایه افکندند

کبوتران ز یسار ویمین، امام جواد

شنیده ام که ز بالای بام بر روی خاک

فتاد آن بدن نازنین، امام جواد

تن مطهر تو همچو پیکر جدت

سه روز ماند به روی زمین، امام جواد

به یاد سوز دل تو به سینه «میثم»

نفس شده شرر آتشین، امام جواد(1)

نوحه حضرت جواد علیه السلام

مرغ حق

دیدم آخر خون به قلب مرتضی شد

دخت مأمون قاتل ابن الرضا شد

وا أماما وا أماما وا أماما

آنکه بودی عالمی مرهون جودش

در جوانی آب شد شمع و جودش

وا أماما وا أماما وا أماما

ص: 219

تشنه لب در بین حجره دست و پا زد

از غریبی قاتل خود را صدا زد

وا أماما وا أماما وا أماما

در دلش داغ از عطش چون لاله افتاد

ناله زد پیوسته تا از ناله افتاد

وا أماما وا أماما وا أماما

مرغ حق زد دست و پا در آشیانه

پیکرش افتاده روی بام خانه

وا أماما وا أماما وا أماما

شهر بغداد از برایش نینوا بود

سایانش بال مرغان هوا بود

وا أماما وا أماما وا أماما

هر کنیزی در عزایش گریه می کرد

چشم قاتل هم برایش گریه می کرد

وا أماما وا أماما وا أماما(1)

ص: 220

قال رسول الله صلى الله عليه وآله «سلمان و منا اهل البيت»

سلمان که به دین نبود او را کم و کاست

آسوده ز هول پرسش روز جزاست

در مرتبه اش همین قدر باشد بس

کز مهر رسول گفت سلمان از ماست (2)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره سلمان فرموده اند: **سَلْمَانُ أَدْرَكَ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَالْعِلْمَ الْآخِرَ ، بَحْرٌ لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ ، وَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ**

سلمان درک کرد علم اول و آخر را او دریایی است که هر چه از آن برداشته شود تمام نشود و او از ما اهل بیت است. در فضیلت او همین بس که امیرالمؤمنین علیه السلام در یک شب از مدینه به مدائن رفتند و به دست مبارک او را غسل دادند و

ص: 221

1- اگر چه در حال حاضر زوار را در مدائن به زیارت قبور شریف جناب سلمان فارسی و جناب جابر بن عبدالله انصاری و جناب حذیفه بن یمان نمی برند ولی امید است تشرف به این مکان مقدس نیز میسر گردد.

2- دیوان اختر طوسی

کفن کردند و نماز خواندند بر او با صفوفی بسیار از ملائکه و همان شب به مدینه مراجعت کردند. (1)

در مدح سلمان فارسی

کیست سلمان نبوغ ایرانی *** جلوه عالی مسلمانی

مظهر کامل کمال بشر *** نقطه اوج سیر روحانی

(روزبه) نام و (مرزبان) پدرش *** خرد و فضل و عشق را بانی

(جی) ایران کجا، (حجاز) کجا *** شام و موصل کجا سپاهانی

عاقبت هم بر آستان نبی *** سر تسلیم سود و پیشانی

تا کرامات و خارق عادات *** تا به کشف و شهود عرفانی

طرح خندق نبوغ اوست که داد *** به هزیمت قوای سفیانی

یکی از پیروان خاص علیست *** که جدا از علی علیه السلام نشد آنی

تیسفون مرکزی که دیده بچشم *** تاج شهنشهان ساسانی

حاکم اما چو مور افتاده *** با دو صد حشمت سلیمانی

نظر کیمیا گرش میگرد *** حل هر مشکلی به آسانی

هفت تن پیروان او گشتند *** در رکاب حسین قربانی

این شرف بس که وقت مردن دید *** آنچه را دید حار همدانی

ص: 222

1- لازم به ذکر است که قبر حذیفه یمانی و قبر جابر بن عبدالله انصاری نیز در بقعه سلمان فارسی می باشد

داد دست علی که دست خداست *** غسل این پیر پاک نورانی

ما «ریاضی» کجا و ساحت او

تا بر این در کنیم درمانی (1)

راز دل با سلمان

تواز ما اهل بیتی گفت بایم مصطفی سلمان

چه رخ داده که با ما گشتی اکنون بی وفا سلمان

کسی دیگر سراغ خانه ما را نمی گیرد

تو بهر پرسش احوال ما گاهی بیا سلمان

ز بس از عمر پردرد و غم خود سیر گردیدم

طلب کردم دمام مرگ خود را از خدا سلمان

طیب من غم است و آه، گردیده پرستارم

مگر با مرگ گردد دردهای من دوا سلمان

تم کاهید و مویم شد سفید و قامت شد خم

به هجده سالگی یکباره افتادم زپا سلمان

ز درد پهلو و بازو شبی ناید به هم چشمم

ولی هرگز نگفتم راز خود با مرتضی سلمان

ص: 223

اگر می گفت بایم ظلم باید کرد با زهرا

نمی کردند بیش از این به من جور و جفا سلمان

من از دنیا گذشتم لیک با مرگ طبیعی نه

خدا داند که این مردم مرا کشتند یا سلمان

تو از ما بوده ای هنگام غربت نیز با ما باش

مبادا از امیرالمؤمنین گردی جدا سلمان

به فردا دست می گیرم ز پا افتاده «میثم» را

که باشد شعر جان سوزش زبان حال ما سلمان(1)

بر مزار اول زائر قبر امام حسین علیه السلام

جابر بن عبدالله انصاری

شد چو روز اربعین شاه دین

جابر انصار باحال حزین

آمد از بهر زیارت با نوا

بر سر قبر شهید کربلا

پس سلامی کرد و با چشم پر آب

منتظر بود آید از شاهش جواب

ص: 224

چون نشد نائل به مقصود آن غمین

گفت ای فرزند خیر المرسلین

دوست چون با دوست آید در خطاب

بس عجب گر نشنود از وی جواب

باز با خود گفت ای شیدای زار

این توقع از تن بی سر مدار

با تو آخر چون کند گفت و شنید

آنکه تیغ شمر حلقومش برید(1)

ص: 225

ای روی تو خورشید هدایت *** گلوآژه دفتر ولایت هادی

هستی تو دهم امام و ما را باشد *** از لطف تو امید عنایت هادی

ص: 227

عن الوشاء قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَفْلِيائِهِ وَشِيعَتِهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أُمَّتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

وشاء می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمودند هر امامی بر گردن دوستان و شیعیانش پیمانی دارد و زیارت قبور امامان از کامل ترین نوع وفاء به پیمان و اداء وظیفه نسبت به آنهاست، لذا کسی که از روی میل و رغبت به زیارتشان رود ایشان روز قیامت شفیع او خواهند بود(1)

آستان مقدس، حضرتین عسکرین علیهما السلام

درگه آل پیمبر آستان کبریاست

سوی آن روی نیاز خلق از شاه و گداست

آری آری این در فیض است و تا روز جزا

ملجاء هر بی پناه و مرجع هر بی نواست

کی توان گفتن صفای سامرا چون جنت است

بلکه باید گفت جنت را صفا از سامراست

ص: 229

1- کامل الزیارات، باب 43، حدیث دوم

با ادب باش اندر این درگه که جبریل امین
حاجب این استان خادم بدین صحن و سراست
نی همین زین بارگه بر خویش می بالد زمین
کاسمان خم از پی تعظیم این عالی بناست
خفته در این تربت پاک مطهر یک طرف
حضرت هادی که بر جن و بشر فرمان رواست
یک طرف نور دو چشم شاه مردان عسکری
آنکه در تحت لوایش عسکر ارض و سماست
وان حکیمه کو بود بنت الامام اخت الامام
کز شرف خاک رهش در چشم حورا توتیاست
وان دگر نرجس که هست از مرتبت ام الامام
گلشن ایجاد زین یک شاخ نرگس باصفاست
قطب عالم قائم آل نبی فرزند اوست
آنکه از یمن وجودش عالم امکان پیاست
هست بر این آستان چشم تمنای «صغیر»
آنکه بر این خاندان عمری بود مدحت سراسر(1)

ص: 230

یا حضرت امام هادی علیه السلام

ای روی تو خورشید هدایت هادی *** گلوآژهء دفتر ولایت هادی

هستی تو دهم امام و ما را باشد *** از لطف تو امید عنایت هادی (1)

ای آنکه بود هادی دین نام ترا *** خون گشت دل از گردش ایام ترا

فریاد ز معتز که پس از آنهمه ظلم *** با زهر جفا کشت سرانجام ترا (2)

مدح امام هادی علیه السلام

مخصوص حرم مطهر آن بزرگوار

گرفته جان نفسم در ثنای حضرت هادی

در سخن بفشانم به پای حضرت هادی

صفا و مروه کجا و حریم یوسف زهرا

صفاست در حرم با صفای حضرت هادی

اگر به سامره ام اوفتد گذر سر و جان را

کنم نثار به گنبد نمای حضرت هادی

ص: 231

1- سید رضا مؤید، نغمه های ولایت صفحه 285

2- سید رضا مؤید، جلوه های رسالت صفحه 159

دلم که درد گناهِش به احتضار کشانده
پناه برده به دار الشفای حضرت هادی
به خاک، عطر بهشتی پراکند اگر آید
نسیمی از طرف سامرای حضرت هادی
به تیرگی نبی روی و راه خود نکنی گم
هدایت است به ظل لوی حضرت هادی
بخوان زیارت پر فیض جامعه که بری پی
به ارزش سخن دلربای حضرت هادی
مرا رضایت ابن الرضا خوش است که دانم
بود رضای خدا در رضای حضرت هادی
هزار بار به هر لحظه لعن بر متوکل
که بود در پی جور و جفای حضرت هادی
نبود این همه بیداد و ظلم و جور پیایی
جزای آن همه مهر و وفای حضرت هادی
غریب و بی کس و تنها شهید گشت چو جدش
زمین سامره شد کربلای حضرت هادی
شراره سر کشد از بیت بیت تو «میثم»
توئی زبان غم و دردهای حضرت هادی(1)

ص: 232

مرثیه در مصیبت امام هادی علیه السلام

قبله گاه دل

از آتشی که جان تو چون شمع آب شد

دلها به خون نشسته و جانها کباب شد

ای در ائمه هادی و ای چارمین علی علیه السلام

با رفتن تو رکن هدایت خراب شد

با آنکه دیده از تو عدو فضل بی حساب

بر تو از او چراستم بی حساب شد؟

طی شد کتاب عمر تو و جمله درد بود

آن صفحه ای که خاتمه این کتاب شد

چون از مدینه جانب سامره آمدی

رنجت رفیق راه و غمت هم رکاب شد

هر لحظه داد جام شهادت تو را قضا

پیوسته جانت از شرر غم کباب شد

دوران سامرای تو تحت نظر گذشت

ای آنکه عالم از نظرت کامیاب شد

گر چه شهادت تو شد از زهر جانگداز

کز آن دلت گداخته و جسمت آب شد

روزی شدی شهید که از توز سوی خصم

دعوت به نغمه خوانی بزم شراب شد

در برگرفت سامره تا پیکر تو را

گفتی که خاک جایگه آفتاب شد

بادا سلام بر توقیر مطهرت

آنجا که قبله گاه دل شیخ و شاب شد

هر شب بود دعای «مؤید» زیارتت

کی خوانیش؟ که حاجت تو مستجاب شد(1)

زبان حال امام حسن عسکری علیه السلام

به هنگام شهادت با فرزند بزرگوار

حجت الله یگانه پسر مهدی جان

بنشین در دم آخر به برم مهدی جان

دشمن از زهر جفا کار مرا ساخته است

زهر، افکنده شرر بر جگرم مهدی جان

کاسه آب به دستم بنگر می لرزد

لرزه افتاده ز پا تا بصرم مهدی جان

ص: 234

بنشین تا نگرم سیر رخ ماه تورا
توشه از عارض ماهت بیرم مهدی جان
گویم امروز ز جان دعوت حق را لبیک
از سر جان و جهان در گذرم مهدی جان
صاحب عسکرم و جز تو مرا یاری نیست
مونس و همدم شام و سحرم مهدی جان
بعد من سر به بیابان بگذاری شب و روز
باشد از حالت زارت خیرم مهدی جان
تویی آن منتقم آل محمد به جهان
ای جگر گوشه والا گهرم مهدی جان
روی از «ثابت» غمدیده متاب از رحمت
که بود از دل و جان نوحه گرم مهدی جان(1)
نوحه حضرت امام عسگری علیه السلام
می سوزد از زهر جفا پا تا سر من
چون شمع آتش دیده سوزد پیکر من
خون شد زغمها جگرم، بیا به بالین پسر
مهدی کجایی مهدی کجایی

ص: 235

چون جد خود در موطن خود هم غریبم

از بعد زندانها شهادت شد نصیبم

بین طیبیا تب من، آبی رسان بر لب من

مهدی کجایی مهدی کجایی

بابا پس از من سر به صحرا میگذاری

داغ فراق را به دلها می گذاری

نالم ز ماجرای تو، دعا کنم برای تو

مهدی کجایی مهدی کجایی

با آنکه قلبی از جفا چون لاله دارم

بر غیبت طولانیت من ناله دارم

ای دست انتقام حق، بر این کتاب آخر ورق

مهدی کجایی مهدی کجایی

گرد یتیمی بر سر و رویت نشسته

داغ پدر بر قلب حق جویت نشسته

در این عزا و این محن، صبرا لک یابن الحسن

مهدی کجایی مهدی کجایی(1)

ص: 236

این اشعار که توسل به امام زمان علیه السلام است

مخصوص سرداب مطهر در سامرا میباشد

من که دل از غیر تو بگسسته ام *** بر کرم و لطف تو دل بسته ام

حال که شیدای وصال توأم *** محو تماشای جمال توأم

از خودی خویش نجاتم بده *** ظلمتیم آب حیاتم بده

قبله جان طاق دو ابروی توست *** خانه دل در شکن موی تست

آمده ام تا که تو راهم دهی *** در حرم خویش پناهم دهی

ذره منم مهر دل آرا تویی *** قطره ناچیزم و دریا تویی

ای به فدای تو سر و جان من *** قبله من کعبه ایمان من

گو چه کنم گر تو نخوانی مرا *** یا ز در خویش برانی مرا

آمده ام روی مگردان ز من

چشم من و لطف تو یابن الحسن (1)

توسل به حضرت بقیة الله

ای یوسف گل پیرهن *** یابن الحسن یابن الحسن

ای شیعیان را مؤتمن *** یابن الحسن یابن الحسن

ص: 237

ای وارث ختمی مآب ای در زمین مالک رقاب
بنگر که شد عالم خراب ظلم و ستم شد بی حساب
بر دوستانت زندگی شد در جهان بیت الحرنا
یا بن الحسن یا بن الحسن
ای حجت حق در زمین ای وجه رب العالمین
ای پیشوای راستین ای مقتدای متقین
دستی بر آر از آستین ای ملجاء هر مرد و زن
یا بن الحسن یا بن الحسن
ای درد و ای درمان ما ای جان و ای جانان ما
ای یوسف مصر ولا باز آسوی کنعان ما
ما را ز هجران وارهان پایان ده این رنج و محن
یا بن الحسن یا بن الحسن
ای ذکر تو ورد زبان ای دل بیادت شادمان
چشم انتظاران تو را باشد بهر دم هر مکان
یار تو شمع بزم جان نام تو نقل انجمن
یا بن الحسن یا بن الحسن
ای مظهر الله ونور ای نور سرمد در ظهور
دارد ز تو «صاعد» به لب شور و نوا شعر و شعور

هجرا بس است ای منتظر برقع ز ماه رخ فکن

یابن الحسن یابن الحسن (1)

منتقم حقیقی

یابن زهرا زینب کبری صدایت می زند

بر سر نی یوسف زهرا صدایت می زند

ای امید انبیا یوسف زهرا بیا

فاطمه بین در و دیوار می خواند تو را

زینب کبری سر بازار می خواند ترا

ای امید انبیا یوسف زهرا بیا

خون اصغر بر فراز آسمان گوید بیا

رأس جدت زیر چوب خیزران گوید بیا

ای امید انبیا یوسف زهرا بیا

چشم تو گریان بود بر جسم صد چاک حسین

تا شفا گیرد ز تیغت سینهء پاک حسین

ای امید انبیا یوسف زهرا بیا

ص: 239

تا به کی پای رقیه غرقه خون از آبله

تا به کی اندام زین العابدین در سلسله

ای امید انبیا یوسف زهرا بیا

تا به کی بر گوش عالم ای امام عالمین

بانک یا مهدی رسد از پرچم سرخ حسین

ای امید انبیا یوسف زهرا بیا

نالاه عباس آید از کنار علقمه

با تو دارد زخم پیشانی او این زمزمه

ای امید انبیا یوسف زهرا بیا

غنچه خونین عاشورا صدایت می زند

محسن شش ماهه زهرا صدایت می زند

ای امید انبیا یوسف زهرا بیا

خون هفتاد و دو تن هرگز نمی افتد ز جوش

تا تو گیری پرچم سرخ حسینی را بدوش

ای امید انبیا یوسف زهرا بیا(1)

ص: 240

خدا کند که بیایی

الا که راز خدایی خدا کند که بیایی

تو نور غیب نمایی خدا کند که بیایی

دمی که بی تو برآید خدا کند که نباشد

الا که هستی مایی خدا کند که بیایی

به گفتگوی تو دنیا به جستجوی تو دلها

تو روح صلح و صفایی خدا کند که بیایی

به هر دعا که تو انم ترا همیشه بخوانم

الا که روح دعایی خدا کند که بیایی

نظام نظم جهانی امام عصر و زمانی

یگانه راهنمایی خدا کند که بیایی

دل مدینه شکسته حرم به راه نشسته

تو مروه ای تو صفایی خدا کند که بیایی

تو احترام حریمی تو افتخار حطیمی

تو یادگار منایی خدا کند که بیایی

تو مشعری عرفاتی تو زمزمی تو فراتی

تو رمز آب بقایی خدا کند که بیایی

به سینه ها تو سروری به دیده ها همه نوری

به دردها تو دوایی خدا کند که بیایی

قسم به عصمت زهرا بیا ز غیبت کبری

دگر بس است جدایی خدا کند که بیایی

«مؤید» است و دعایت اگر قبول خدایت

فتد دعای گدایی خدا کند که بیایی (1)

سفرنامه نجف و کوفه و کربلا

ز صدق بر در شیر خدا نهادم روی

ضریح مرقدش از اشک شوق تر کردم

به راه کوفه بر مرقد کمیل زیاد

دعا بخواندم و تعویذ این سفر کردم

به مسجدی که شد آغشته فرش محرابش

به خون فرق ولی خدا گذر کردم

از سمت قبلهء مسجد به خانه بی که امام

مقام و منزل خود کرده بود سر کردم

ص: 242

قبور مسلم و هانی و میثم و مختار

به کوفه دیدم و از کوفیان حذر کردم

به سر سپردم راه بارگاه حسین

روان به خاک درش جویی از بصر کردم

نظر به خاک جگر گوشه اش چو افکندم

چه ناله ها که به داغ وی از جگر کردم

چو شمع با دل سوزان سرشکباری ها

به یاد اشک یتیمان در به در کردم

سپس مزار شهیدان کربلا را نیز

زیارت آنجا پهلوی یکدیگر کردم

به پای تربت پاک مه بنی هاشم

فغان زکج روشی های ماه خور کردم

دمی تأثر خاطر نداشت آزادم

گذر به تربت حر شهید اگر کردم(1)

ص: 243

گل گم کرده را در بر گرفتم *** نوای عاشقی از سر گرفتم
کنم تا بر حریم دوست پرواز *** جهانی را به زیر پر گرفتم
به باب القبله کردم رو میندار *** جز آن در قبلهء دیگر گرفتم
چو گل بوئیدم و بوسیدم او را *** ضریحش را چو جان در بر گرفتم
بشویم تا غبار از آستانش *** سرشک از دیدگان تر گرفتم
جبین بر تربت اکبر نهادم *** مراد از خالق اکبر گرفتم
به گلزار شهیدان کام دل را *** از آن گلهای جان پرور گرفتم
رسیدم چون به خاک پاک عباس *** از آن دریا بسی گوهر گرفتم
گرفتم دامن باب الحوائج *** شفا از موسی جعفر گرفتم
قرار خاطر و آرام دل را *** ز آرام دل حیدر گرفتم
در ایوان نجف جام ولا را
از دست ساقی کوثر گرفتم (1)

دلزینب به هر جا با حسین است *** که او را رهبر مولا حسین است

سحر روح القدس در گوش جان رفت *** صدای قلب زینب یا حسین است

ص: 245

سلام بر حضرت زینب

اسطورهء صبر و استقامت زینب

مصدق شهادت و کرامت زینب

در کربلا زهمت و عزم بلند

شد واسطهء خلق و امامت زینب(1)

گل کرد زنورها بیان زینب

شد سرخط عرش داستان زینب

در کفر ستیزی ابد کامل کرد

شمشیر حسین را زبان زینب(2)

یا زینب کبری

در کربلا قیام کردی زینب

اعجاز به هر کلام کردی زینب

کاری که به کوفه کرد شمشیر علی

با تیغ زبان به شام کردی زینب(3)

ص: 247

1- صاعد اصفهانی، تجلی در منی صفحه 246

2- صحت اصفهانی

3- سیاوش اصفهانی

ای عقيله بنى هاشم

بر حنجر خون، نوای عشقی، زینب

دلدادۀ و جان فدای عشقی، زینب

در بهت سکوت کوفه، در ظلمت شام

پیغامبر خدای عشقی، زینب(1)

رؤیای صادقۀ

دل زینب به هر جا با حسین است

که او را رهبر و مولا حسین است

سحر روح القدس در گوش جان گفت

صدای قلب زینب یا حسین است(2)

ای حسین جانم

منم زینب پریشان حال و خسته

به دنبال تو، اما دست بسته

ص: 248

1- شفق خراسانی، چراغ صاعقه صفحه 337

2- معاونیان

میان کوچه ها می گردم، اما

غریب و بی کس و قامت شکسته(1)

در حرم مطهر حضرت زینب

ما ریزه خوار سفرهء احسان زینبیم

حاجات ما رواست، چو مهمان زینبیم

سوزان قلوب ما زغم جانگداز او

گریان به یاد دیده گریان زینبیم(2)

شام، حرم مطهر حضرت زینب سلام الله علیها

شام روشن از جمال زینب کبراستی

سر بزیر افکن که ناموس خدا اینجاستی

کن تماشا آسمان تابناک شام را

کافتاب برج عصمت از افق پیداستی

آب گردد زهرهء شیران در این صحرا، مگر

دختر شیر خدا خفته در این صحراستی

ص: 249

1- حسین اسرافیلی، گلوآزه 4 صفحه 652

2- زمزمه های قلب من، حسان، صفحه 257

در شجاعت چون حسین علیه السلام و در شکیبایی حسن علیه السلام

در بلاغت چون علی لیه السلام عالی اعلاستی

نغمه مرغ حق از باغات شام آید به گوش

مرغ حق را نغمه شورانگیز و روح افزاستی

کرد روشن باجمالش آسمان شام را

کز فروغ چهره گویی زهره زهراستی (1)

در مناقب و مصائب عصمت صغری

زینب کبری سلام الله علیها

صبر از زبان عجز ثنا خوان زینب است

عقل بسیط واله و حیران زینب است

هر آیه در صحایف علوی به وصف صبر

نازل بر انبیا شده در شأن زینب است

ایوب صابر است ولیکن در این مقام

انصاف ده که ریزه خور خوان زینب است

در قتلگاه جسم برادر به روی دست

بگرفت کای خدای من، این جان زینب است

ص: 250

قربانی تو است بکن از کرم قبول
کاری چنین به عهده ایمان زینب است
در خطبه اش که کوفه از آن شد سکوت محض
گفتی که ممکنات به فرمان زینب است
ابن زیاد شوم به دارالاماره اش
و رسوا ز منطق شرر افشان زینب است
با این که با عیال برادر به شهر شام
در دست اهل ظلم گریبان زینب است
بر همزن اساس جفا کاری یزید
لحن بلیغ و نطق درخشان زینب است
افزون بود ز حوصلهء خلق عالمی
درد و غمی که در دل سوزان زینب است
در ماتم حسین علیه السلام پریشانی جهان
عکسی ز حال زار پریشان زینب است
دارد «صغیر» امیدی و از روی اعتقاد
چشمش به لطف بیحد و پایان زینب است(1)

ص: 251

یکی از مصائب حضرت زینب سلام الله علیها

در کوفه به صد محنت چون شد گذر زینب

بر مهر و مه آتش زد دود جگر زینب

گفتی که قیامت شد آندم که هویدا شد

خورشید به نوک نی بالای سر زینب

گفت ای که هلال آسا انگشت نمایی تو

دوشینه کجا رفتی جانا زبر زینب

در زیر قرح بودی یا کنج تنور ای سر

برگو به کجا بودی ای همسفر زینب

شد غنچهء لعل تو از تشنگی افسرده

باز آی و بنوش آبی از چشم تر زینب

بر چوبهء محمل زد آن جبههء نورانی

خون ریخت ز پیشانی در رهگذر زینب

خون سر و اشک چشم آمیخته شد با هم

گردید نثار شه در و گهر زینب(1)

ص: 252

تو کیستی که عقل مجنون توست *** عشق به تو عاشق و مدیون توست

تو مجمع صفات اهل بیتی *** تو گردش و ثبات اهل بیتی

دفاع تو، صبر تو، احساس تو *** حسین تو حسن تو عباس تو

تو برده ای فیض حضور همه *** تو بوده ای سنگ صبور همه

صدای تو دل از علی می برد *** ناز ترا فاطمه هم می خرد

حسرت رویت به دل آفتاب *** موی تو شب ندیده حتی بخواب

نیست فلک به قدر همپایه ات *** سایه تو ندیده همسایه ات

نام شما هر دو بدنبال هم *** آینهء همید و تمثال هم

چنانکه نام خالق و رب یکی است *** نام حسین و نام زینب یکی است

هیچ گلی ندیده خندیدنت *** مگر به لحظهء حسین دیدنت

دایهء تو ز کودکی غم شده *** قامت غم در غم تو خم شده

تو دیدی آتش زدن خانه را

سوختن محفل و پروانه را (1)

زبان حال حضرت زینب سلام الله علیها

خودم دیدم گلوی اصغرم را *** خودم در بر کشیدم اکبرم را

ص: 253

خودم دیدم که زهرا گریه می کرد *** خودم دیدم سرشک مادرم را

اگر چه در کنار نهر علقم *** زگریه منع کردم خواهرم را

گلی گم کرده ام می جویم او را

به هر گل می رسم می بویم او را

خودم دیدم که صحرا لاله گون بود *** زمین از خون یاران غرقه خون بود

خودم دیدم عزیز جان زهرا *** جراحات تنش از حد فزون بود

خودم دیدم به روی برگ لاله *** نوشته این سخن با خط خون بود

حسینم و احسنیم و احسینا

غریبم و اغریبم و اغریبم (1)

در مدح عقیله بنی هاشم

حضرت زینب کبری سلام الله علیها

تو ای پاینده پیغام آور خون *** که بعثت یافتی از سنگر خون

کتاب سینه ات سرمایه عشق *** به هر آهت هزاران آیه عشق

فرشته، حور، انسان چیستی تو؟ *** علی، زهرا، محمد کیستی تو؟

نبوت را چراغ مکتبی تو *** حسینی یا حسن، یا زینبی تو

کلام عشق را حسن ختامی *** وفا را هم پیمبر هم امامی

ص: 254

قیامت کرده ای در استقامت *** پناه آورده بر صبرت امامت
چو در دامان مقتل پانهادی *** امام صابران را صبر دادی
اگر گامی به ره وامانده بودی *** وگر یک لحظه از پا مانده بودی
شرف، مردی، شهامت کشته می شد *** امامت نه، امامت کشته می شد
الا انوار توحید از چراغت *** به دل یک روزه هفتاد و دو داغت
تو در دریای خون خورشید جستی *** تو گل را با گلاب اشک شستی
تو آیات صبوری آفریدی *** زقرآن پاره ها گلبوسه چیدی
تو پیغام شهیدان را رساندی *** تو در مقتل نشستی روضه خواندی
تو مرغ وحی و مقتل آشیانه *** حسینا و حسینایت ترانه
صلوة اللیل را بنشسته خواندی *** خدا را از درون خسته خواندی
علی که جز تو او را زین آب نیست *** اگر دست تو را بوسد عجب نیست
حسین آن کز قیامش شد قیامت *** به پیش تیر دشمن بست قامت
چو شد آماده بهر جانفشانی *** تو را فرمود ای زهرای ثانی
که ای از خود تهی از عشق سرشار *** مرا هم در نماز شب به یاد آر
تو را پیغمبر اکرم ستوده *** خدا در سورهء مریم ستوده
گواه صبر تو رب العباد است *** کتاب صبر تو در رمز صاد است
تو در بند اسارت شرزه شیری *** که گفته تو اسیری؟ تو امیری
تو شهر کوفه را تسخیر کردی *** تو شاه شام را تحقیر کردی
تو که لرزان ز گامت پایداریست *** چرا خون سرت بر چهره جاریست

تو و از پافتادن باورم نیست *** قرار از دست دادن باورم نیست
تو و دامان صبر از هم گسستن *** تو و از چوب محمل سر شکستن
در اینجا راز پنهانی نهفته است *** که گوش جان به پنهانی شنفته است
تو پیمان بسته بودی با برادر *** که همگامی کنی تا گام آخر
به پاس عهد یکرنگی که بستی *** جبین از چوبهء محمل شکستی
از خون سر حدیث دل نوشتی *** به خط سرخ بر محمل نوشتی
که عاشق کار بافتوا ندارد *** سر سالم در اینجا جا ندارد
به اشک چشم گریان تو سوگند *** به گیسوی پریشان تو سوگند
به طوطیهای خاموش از ترانه *** به تنهای کبود از تازیانه
به آن دی که در خون باز جستی *** به آن گل کز گلاب اشک شستی
به سقایی که آبش دادی از اشک *** به آن چشم و به آن دست و به آن مشک
به سرهای جدا در مقدم یار *** به پاهای پر از گلبوسهء خار
به ماهی که فراز نی عیان بود *** به خورشیدی که دورت سایه بان بود
به قرآنی که از تو جان و دل برد *** به لبهایی که چوب خیزران خورد
سرشکی تا که زنگ دل بشویم *** زبانی غیر یا زینب نگویم
مرا بهتر ز دنیا و زعقباست

که در محشر بگویی «میثم» از ماست(1)

ص: 256

شهر شام اوج مصیبت اسارت
اینجا شرار ناله آتش بر فلک زد
اینجا عدو بر زخم پیغمبر نمک زد
از مدخل این شهر تاکنج خرابه
دشمن میان کوچه زینب را کتک زد
اینجا لباس عید پوشیدند زنها
پای سر ببریده رقصیدند زنها
اینجا زدند آل علی را ظالمانه
شد بسته بر یک ریسمان ده نازدانه
با دست بسته کودکی نقش زمین شد
برداشتند او را ولی با تازیانه
اینجا سر راه اسیران ایستادند
اینجا به زین العابدین دشنام دادند
اینجا به نوک نیزه ها هجده قمر بود
خورشید زهرا جلوه گر از طشت زر بود
لبهای خونیش بهم می خورد اما
چشمش به سوی زینب خونین جگر بود
او با لب خونین دم از محبوب می زد
دشمن به پاسخ بر دهانش چوب می زد

اینجا عدو ظلم و ستم همواره کرده
با چوب، زخم بغض دل را چاره کرده
زینب که صبر از صبر او می بود حیران
در پای طشت زر گریبان پاره کرده
می رفت چون بالا و پایین چوب کینه
می زد به روی ماه خود سیلی سکینه(1)

مرثیه مجلس یزید پلید لعنة الله علیه در شام
میان طشت زر خونین گلی بود *** کنارش داغدیده بلبلی بود
چه بلبلی، بلبلی شیرین زبانی *** نه او را لانه ای، نه آشیانی
اگر چه سرفرو در زیر پر داشت *** نظر گاهی میان طشت زر داشت
که ناگه دید گلچین ستمگر *** گل سرخش نمود از چوب پرپر
بگفتا با دل پر غصه زینب *** مزین چوب جفا ظالم بر این لب
مزین ظالم که او از ره رسیده *** لبان غنچه اش زهرا مکیده
مزین چوب ستم را بر سر او
به پیش دیدگان خواهر او(2)

ص: 258

1- غلامرضا سازگار (میثم)، سحاب اشک صفحه 52

2- عبدالحسین رضایی خراسانی

زبان حال امام حسین علیه السلام خطاب به یزید ملعون

یا مزین چوب جفا را بر لب و دندان من

یا بگو از مجلس بیرون روند طفلان من

یا مزین شرمی نما از روی زهرا مادرم

یا بزین مخفی ز چشم خواهر گریان من

من پی ترویج قرآن آمدم اینجا که گشت

چوب خزران تو مزد خواندن قرآن من (1)

نوحه های مجلس یزید پلید لعنة الله علیه (نوحه اول)

این سر پر خون که به طشت زر است *** سر جگر گوشه پیغمبر است

در پیش چشم کودکانش

چوب مزین تو بر لبانش

این سر که قرآن می کند تلاوت *** کند ز اهل بیت خود حمایت

در پیش چشم کودکانش

چوب مزین تو بر لبانش

ص: 259

1- غلامرضا سازگار (میثم)

این رأس عزیز زهر است *** پر خون ز جفای اعداست

دیگر تو مزن چوب *** بر این لب و دندان

بوسیده نبی لبهایش *** دامان علی شد جایش

آزرده نسازد *** کس قاری قرآن

او مرگ بردار دیده *** داغ علی اکبر دیده

خون گشته دل او *** از هجر عزیزان

کشتی تو جوانانش را *** انصار و عزیزانش را

آخر تو حیا کن *** از روی یتیمان (1)

نوحه زبان حال حضرت زینب سلام الله علیها

با سر مطهر برادر در مجلس یزید

من که درد عالمی را چاره کردم *** پای طشت زر گریبان پاره کردم

ای ضیاء هر دو عینم قاری قرآن حسینم جلوه از طشت طلا کردی برادر شام را کربلا کردی برادر

ای ضیاء هر دو عینم *** قاری قرآن حسینم

ص: 260

تو شهید زنده ای که می توانی *** زیر چوب خیزران قرآن بخوانی

ای ضیاء هر دو عینم *** قاری قرآن حسینم

پای قرآنت زند زینب به سینه *** لرزه افتاده بر اندام سکینه

ای ضیاء هر دو عینم *** قاری قرآن حسینم (1)

قاری قرآن

عمه بابا نوک نی قرآن تلاوت می کند

این سر ببریده از ما رفع تهمت می کند

ای امیر کاروان *** یا حسین قرآن بخوان

گرگهای کوفه در کرب و بلا چنگت زدند

از چه دیگر بر فراز نیزه ها سنگت زدند

ای امیر کاروان *** یا حسین قرآن بخوان

بر فراز نی چراغ محفلم گردیده ای

آفتابا سایبان محفلم گردیده ای

ای امیر کاروان *** یا حسین قرآن بخوان

روی خود را مثل رخسار تو گلگون می کنم

صوت قرآن تو را تفسیر با خون می کنم

ص: 261

ای امیر کاروان *** یا حسین قرآن بخوان

حق قرآن را به نوک نی ادا کردی حسین

بر فراز نیزها یاد خدا کردی حسین

ای امیر کاروان *** یا حسین قرآن بخوان

ای هلال من چرا خون گشته جاری از لب

کاش خون می گشت جاری از دهان زینب

ای امیر کاروان *** یا حسین قرآن بخوان

قصه بی آیت آتش به جانم می زند

نیزه دارت دم به دم زخم زبانم می زند

ای امیر کاروان *** یا حسین قرآن بخوان (1)

ص: 262

آستان مقدسه حضرت رقيه سلام الله عليها

آنکو در این مزار شريف آرمیده است

ام البکا رقيهء محنت کشیده است

این قبر کوچک است از آن طفل خردسال

کز دهر سالخورده بسی رنج دیده است

اینجا ز تاب غم دل زینب شده است آب

بس نالهء یتیم برادر شنیده است

اینجا ز داغ نوگل گلزار شاه دین

از چشم اهل بیت نبی خون چکیده است

اینجا ز پافتاده و او را ربوده خواب

طفلی که روی خار مگیلان دویده است

اینجاست کز رقيهء دلخسته مرغ روح

بر شاخسار روضهء رضوان پریده است

یارب به جز رقيه کداملین یتیم را

تسکین به دیدن سر از تن بریده است

گر بنگری به دیده دل بر مزار او

ریحان آرزو گل حسرت دمیده است(1)

ص: 263

1- صغیر اصفهانی، مصیبت نامه صفحه 205، این شعر در صحن مطهر حضرت رقيه عليهاالسلام با خط زیبا بر روی کاشی به چشم می خورد.

بر آستان حضرت رقیه سلام الله علیها
در این حریم قدس که چون خلد جان فزاست
بگذار پا شمرده که منظور کبریاست
این بارگاه کعبه جانهای عاشق است
این روضه قبله همه دلهای با صفاست
روی دل است اهل ولا را بر این مقام
این آستانه مأمن و ملجای ازکیاست
این مرقد شریف جگر گوشه حسین
یعنی رقیه نوگل گلزار کربلاست
دارالشفاست درد تو اینجا دوا شود
دست دعا بر آر که مقبول هر دعاست
جای اجابت است مکن غفلت از دعا
این جایگاه منظر و منظور انبیاست
از نازدانه دختر مظلومه حسین علیه السلام
حاجت طلب که حاجت تویی سخن رواست
با آب دیده شوی غبار ضریح او
بر دیدگان اهل دل این گرد توتیاست

آه این رقیه تازه گل باغ حیدر است
این گلبن خزان شده از صرصر جفاست
بنگر به دیده اش که زند موج سیل اشک
بنگر که او به هجر پدر سخت مبتلاست
بازوش خسته از اثر تازیانه است
نیلی رخس ز سیلی بیداد اشقیاست
پایش همان ز خار مگیلان پر آبله
قلبش همان ز داغ پدر همدم نواست
بشنو که از خرابه رسد ناله اش به گوش
با گوش شیعه نغمه این ناله آشناست
پرسد به اشک و آه که بابای من کجاست
آه این جهان همیشه از این ناله پر صداست
ای نو شکفته غنچه باغ نبی دو کون
ما را بر آستان شریف تو التجاست
«صاعد» از او بخواه شود حق ز تو رضا
آری که او حبیبه و مرضیهء خداست(1)

ص: 265

زیارتگاه حضرت رقیه سلام الله علیها

این جا محیط سوز و اشک و آه و ناله است

این جا زیارتگاه زهرا ی سه ساله است

این جا دمشقی ها گلی پژمرده دارند

در زیر گل مهمان سیلی خورده دارند

این جا دل شب کودکی هجران کشیده

گلبوسه بگرفته ز رگ های بریده

این جا بهشت دسته گل های مدینه است

این جا عبادتگاه کلثوم و سکینه است

این جا زیارتگاه جبریل امین است

این جا عبادتگاه زین العابدین است

این جا ز چشم خود گلاب افشانده زینب

این جا نماز شب نشسته خوانده زینب

این جا به خاکش هر وجب دردی نهفته

این جا سه ساله دختری بی شام خفته

این جا نخفته چشم بیدار رقیه

اینجا حسین آمد به دیدار رقیه

این جا قضا بر دفتر هجران ورق زد
این جا رقیه پرده یک سوا از طبق زد
این جا دو عاشق بر وصال هم رسیدند
لب های خشک یکدیگر را می مکیدند
این جا همای فاطمه پر باز کرده
این جا کبوتر از قفس پرواز کرده
این جا شرار از دامن افلاک می ریخت
زینب بر اندام رقیه خاک می ریخت
ای دوستان، زهرای کوچک خفته این جا
یک زینب کبرای کوچک خفته این جا
در گوشهء ویرانه باغ گل که دیده
در خوابگاه جغدها بلبل که دیده
ای آل عصمت روی نیلی را ببوید
با اشک زینب جای سیلی را بشوید
خون جگر بر غربت بلبل بریزید
از پارهء دل بر مزارش گل بریزید
ای مانده بر دلهایتان بغض ترانه
کی دیده بلبل را به زیر تازیانه؟

فریاد و درد و اشک و تنهایی است این جا
وصل دو دلداده، تماشایی است این جا
بلبل به خاک افتاده و گل در کنارش
بار این چنین باید رسد بر وصل یارش
تا حشر، از این غم دل «میثم» بسوزد
تنها نه «میثم» عالم و آدم بسوزد(1)
زبان حال حضرت رقیه خطاب به زائرین
من رقیه دختر ناکام شاه کربلایم
بلبل شیرین زبان گلشن آل عبا
میوه باغ رسولم، پاره قلب بتولم
دست پرورد حسینم، نور چشم مصطفایم
کعبهء صاحب دلانم، قبله اهل نیازم
مستمندان را پناهم، دردمندان را دوا
من یتیمم من اسیرم، کودکی شوریده حالم
طایری بشکسته بالم، رهروی آزرده پایم

ص: 268

گلبنی از شاخسار قدس و تقوا و فضیلت

کوکبی از آسمان عفت و شرم و حیایم

گر چه در این شام ویران گشته ام چون گنج پنهان

دستگیر مردم افتاده پا و بی نوایم

من گلابم بوی گل جوئید از من زانکه آید

بوی دلجوی حسین از خاک پاک باصفایم

ای «رسا» از آستانش هر چه خواهی آرزو کن

عاجز از اوصاف این گل مانده طبع نارسایم (1)

سؤال و جواب پدر و دختر سه ساله

دخترم! بر تو مگر غیر از خرابه جا نبود؟

گوشهء ویرانه جای بلبل زهرا نبود

جان بابا! خوب شد بر ما یتیمان سر زدی

هیچ کس در گوشهء ویران به یاد ما نبود

دخترم! روزی که من در خیمه بوسیدم تو را

ابر سیلی روی خورشید رخت پیدا نبود

ص: 269

جان بابا! هر کجا نام تو را بردم به لب
پاسخم جز کعب نی، جز سیلی اعدا نبود
دخترم! وقتی که دشمن زد تو را زینب چه گفت؟
عمه آیا در کنارت بود بابا یا نبود؟
جان بابا! هم مرا، هم عمه ام را می زدند
ذره ای رحم و مروت در دل آنها نبود
دخترم! وقتی عدو می زد تو را برگو مگر
سید سجاد زین العابدین آنجا نبود؟
جان بابا! بود اما دست هایش بسته بود
کس به جز زنجیر خونین بار آن مولا نبود
دخترم! آن شب که تنها اوفتادی از نفس
مادرم زهرا مگر با تو در آن صحرا نبود؟
جان بابا! من دویدم زجرهم می زد مرا
آن ستمگر شرمش از پیغمبر و زهرا نبود
دخترم! من از فراز نی نگاهم بر تو بود
تو چرا چشمت به نوک نیزه اعدا نبود؟
جان بابا! ابر سیلی دیده ام را بسته بود
ورنه یک لحظه دل من غافل از بابا نبود

دخترم! ما شورها بر شعر «میثم» داده ایم

ورنه در آوای او فریاد عاشورا نبود

جان بابا! دست آن افتاده را خواهم گرفت

ز آن که او جز مادح و مرثیه خوان ما نبود(1)

مرثیه زبانه‌حال حضرت رقیه

شبی کز ناچه افتادم به صحرا*** گرفتم جای در دامان زهرا

نگاهم محوروی مادرت بود*** رخس نیلی چوروی دخترت بود

چرا دیگر رخ او گشته نیلی*** مگر او هم ز دشمن خورده سیلی

چرا همراه تو اکبر نیامد*** به ویران دیدن خواهر نیامد

چرا دیر آمدی بر دیدن من

ندیده کس پدر خندیدن من

مرثیه زبان حال حضرت رقیه سلام الله علیها

با سر مطهر پدر بزرگوار

کردی ای جان پدر از چه فراموش مرا

که ربوده غم هجر توز سر هوش مرا

ص: 271

سر ببریده تو دیدم و معلوم شد
که چرا عمه من کرده سیه پوش مرا
من در آغوش گرفتم سر خونین تو را
عوض آنکه بگیری تو در آغوش مرا
رو سفیدم پدر از آمدن خود کردی
گرچه گردیده سیه روی و بناگوش مرا
به سرم دست نوازش بکش ای جان پدر
مگر از گریه کند لطف تو خاموش مرا
تو خدا را دگر از پیش من و عمه مرو
ترسم از اینکه کنی باز فراموش مرا
فخر «خسرو» به جهان این بود ای در یتیم
که بود حلقهٔ اخلاص تو در گوش مرا(1)
مرثیه حضرت رقیه سلام الله علیها
مرکز و شعبهٔ عشق و وفا
شاه را امشب در این ویرانه مهمان می کنم
زینت دوش نبی را زیب دامن می کنم

ص: 272

موی من در خردسالی گر پریشان شد چه غم
عالمی را زین پریشانی پریشان می کنم
میزبان گردد خجل گر بی خبر مهمان رسد
عذر خواهی از تو ای فرخنده مهمان می کنم
چون گرامی تر ز جانی میهمانا بهر من
جای دارد گر فدای مقدمت جان می کنم
ماه رویت چون به زیر ابر خون پنهان شده
چهره ات را شستشو با آب چشمان می کنم
قصدم اینست از جنایات یزید آگه شوی
ورنه ای بابا رخم را از تو پنهان می کنم
گر تو کردی کربلا را مرکز عشق و وفا
منهم این ویرانه را یک شعبه از آن می کنم
کنج ویران با سپاه اشک و آه خویشتن
کاخ ظلم خصم را با خاک یکسان می کنم
این جوابی بود «انسانی» بر آن شاعر که گفت
عمه جان امشب ز هجر باب افغان میکنم(1)

ص: 273

سوختم ز آتش هجر تو پدر تب کردم
روز خود را به چه روزی بنگر شب کردم
تازبانه چو عدو بر سر و رویم می زد
نا امید از همه کس روی به زینب کردم
اشک یتیم

ای عمه بیا تا که غریبانه بگرییم
دور از وطن و خانه، به ویرانه بگرییم
پژمرده گل روی تو از تابش خورشید
در سایه نشینیم و به جانانه بگرییم
لبریز شد ای عمه دگر کاسهء صبرم
بر حال تو و این دل دیوانه بگرییم
نومید ز دیدار پدر گشته دل من
بنشین به کنارم که یتیمانه بگرییم
گردیم چو پروانه به گرد سر معشوق
چون شمع درین گوشه غمخانه بگرییم
این عقده مرا می کشد ای عمه که باید
پیش نظر مردم بیگانه بگرییم (1)

ص: 274

نوحه حضرت رقيه سلام الله عليها

به به چه مهمانی در خانه دارم *** امشب گل و شمع و پروانه دارم

بابا حسین جانم *** بابا حسین جان

شادم اگر جا در ویرانه دارم *** در خلوتم بزم شاهانه دارم

بابا حسین جانم *** بابا حسین جان

بابا چرا با تو اکبر نیامد *** مردم زتنهایی عمرم سر آمد

بابا حسین جانم *** بابا حسین جان

نوحه حضرت رقيه سلام الله عليها

کجایی ای عمه جان زینب شام هجران من سر آمده است

تماشا کن میهمان من سوی ویرانه با سر آمده است

پریشانم من پریشانم *** پدر جانم ای پدر جانم

بین عمه من ز اشک خود لاله می ریزم بر سر راهش

از چشم هجران کشیدهء من میچکد اختر بر رخ ماهش

پریشانم من پریشانم *** پدر جانم ای پدر جانم

از لبهای میهمان خود تا نفس دارم بوسه گیرم من

بگردم دورش چو پروانه یا بسوزم یا که بمیرم من

پریشانم من پریشانم *** پدر جانم ای پدر جانم

بین بابا گوشهء ویران حال من باشد بس تماشایی

عدو با سیلی کند هر جا از من دلخسته پذیرایی

پریشانم من پریشانم *** پدر جانم ای پدر جانم

نشانم من روی دامن خود میهمان بهتر ز جانم را

نشان بابا دهم روی نیلی وقد چون کمانم را

پریشانم من پریشانم *** پدر جانم ای پدر جانم

نوحهء مخصوص حرم مطهر حضرت رقیه سلام الله علیها

این خوابگاه دیدهء بیدار عشق است

این قتلگاه بلبل گلزار عشق است

بین که بشکسته پرش *** خون شده از غم جگرش

بنت الحسین است

این ارض اقدس جلوگاه عاشقان است

جسمی مقدس همچو گل در گل نهان است

مگو چرا پژمرده *** ز بسکه سیلی خورده

بنت الحسین است

اینجا غروب سوگوار آرزو شد

آندم که گل با بلبل خود روپرو شد

ترک فغان یکسر کرد *** جان به فدای سر کرد

بنت الحسین است

ای زائران این خود شده زوار بابا

دیده سر بابا ولی افتاده از پا

به پیش روی پدرش ***گشته به قربان سرش

بنت الحسین است (1)

مخصوص رؤس شهداء مقابل قبرستان باب الصغیر شام

عشق را گفتم که رأس عاشقان اینجا بود

جسم را گفتم که گر خواهی روان اینجا بود

تشنه ایی اینجا نباید دم زند از تشنگی

چون مزار رأس پاک تشنگان اینجا بود

ایکه از دین و دیانت اینقدر دم می زنی

عترت پیغمبر آخر زمان اینجا بود

آن جوانانی که هم مانندشان در روزگار

در جهان هرگز نباشد رأسشان اینجا بود

جسمهایشان بد به روی ریگزار کربلا

چاک چاک از خنجر و تیر و سنان اینجا بود

ص: 277

اینقدر گویم که سرهای پر از خون یک طرف

یک طرف زنها به بند و ریسمان اینجا بود

مسجد اموی شام، خطبه امام سجاد علیه السلام

آنجا که سکوت مرگ و استبداد است

خون شهدا، رساترین فریاد است

با این همه، در قیام ثار الهی

فریاد حسین، خطبه سجاد است (1)

طیب دلها

ای آنکه عزیز خاطر مایی تو *** ما خسته عشقیم و مسیحایی تو

ای چشم و چراغ عارفان، ای سجاد *** بیمار نه ای، طیب دلهایی تو (2)

السلام ای قاصد صحرای خون *** حامل منشور عاشورای خون

ای چراغ و چشم مصباح الهدی *** تا ابد بر کشتی دل ناخدا

پایه تخت ستمگر در گل است *** دولت آل محمد صلی الله علیه و اله در دل است

ص: 278

1- شفق خراسانی، چراغ صاعقه صفحه 358

2- شفق خراسانی، چراغ صاعقه صفحه 360

آنکه بر دلها امامت می کند *** هر قیامش یک قیامت می کند

صبح، صبح از طلعت زیبای توست *** شام، شام از خطبه غای توست (1)

ترجمه منظوم قسمتی از خطبهء

امام زین العابدین علیه السلام در مسجد جامع شام

من عزیزم که چنین نزد شما خوار شدم

بیگانه در غل و زنجیر گرفتار شدم

سفر کربلا کردم و بیمار شدم

از ستم بی کس و بی مونس و بی یار شدم

ایها الناس منم آنکه به هنگام صلوات

تشنه لب شد پدرم کشته لب شط فرات

نه همین باب من آن قوم ستمگر کشتند

که ز من عم و پسر عم و برادر کشتند

جمله یاران من از اکبر و اصغر کشتند

همه را در لب شط تشنه و مضطر کشتند

عمه های من مظلوم نمودند اسیر

زار و بیمار کشیدند مرا در زنجیر

ص: 279

خواهرانم به اسیری سوی شام آوردند

بهر ما هدیه سنگ از لب بام آوردند

حرم خاص خدا، مجلس عام آوردند

بسته در نزد یزیدم چو غلام آوردند

زد یزید از ره بیداد به پیش نظرم

چوب خزران به لب فیض بیان پدرم(1)

مهر تابان

ای مردم شام من مسلمانم

خورشید وجود نور ایمانم

من زاده حج پور بطحایم *** از نسل صفا آل طاهایم

من مشعر و حیف رکن و مسعایم

زمزم شده این چشم گریانم

بخشیده خدا علم و دین ما را *** فضل و شرف و زهد و تقوارا

گنجینهء ما کرده دلها را

در چرخ وجود مهر تابانم

ص: 280

آخر به چه جرم ای بد آئینان؟ *** شد کشته حسین با لب عطشان

از شاخه جدا شد گل ایمان

در عرصهء خون پیش چشمانم

مجروح ستم همه اعضایم *** در طشت طلا سر بابایم

آئینه داغ نقش غمهایم

در راه خدا باشد آسانم(1)

بر مزار پاک حضرت سکینه خاتون

باب الصغیر شام

مضجع پاک سکینه دخت شاه کربلاست

آنکه برهر درد بی درمان ما نامش دواست

گلین گلزار زهرا، بلبل بستان عشق

نو شکفته غنچهء باغ علی مرتضاست

نغمه پرداز و سخن سنج و ادیب و نکته دان

آنکه نام او قرین رنج و اندوه و بلاست

عندلیب نوحه خوان بوستان کربلا

آنکه بر نعش شهیدان یک به یک دستان سراسر است

ص: 281

آنکه چشمی در ره عباس و چشم دیگرش

دل گران کودکان تشنه لب در خیمه هاست

آنکه دارد گفتگو در کربلا با ذوالجناح

آنکه با زینب سر نعش شهیدان هم نواست

داستان قتلگاه و سوز پیغام حسین علیه السلام

از زبان حضرتش باقی است تا دنیا پیاست

«صاعد» از درگاه او هر حاجتی داری بخواه

زانکه هر کس هر چه از این خاندان خواهد رواست (1)

مرثیه زبان حال حضرت سکینه سلام الله علیها

با پدر بزرگوار در قتلگاه

پدر دگر دلم از دوری تو تاب ندارد

ز جای خز و ببین دخترت نقاب ندارد

پدر به دختر زارت نظاره کن، که به گردن

به جای زیور و زر، جز غل و طناب ندارد

چرا تو خفته به خون آی پدر به روی تراپی

مگر خبر ز چنین وقعه بوتراب ندارد؟

ص: 282

نه چادری که کنم سایبان به جسم شریف

چرا که پیکر تو تاب آفتاب ندارد

پدر کجا روم امشب پناه بر که بیارم؟

که این زمین به جز آشوب و انقلاب ندارد

دمی به عمهء زارم نگر، که وقت سواری

معین میانهء این قوم ناصواب ندارد

بکن به نعش عمویم چنین خطاب پدر جان

زجای خیز که کس انتظار آب ندارد

متاب ظل حمایت به حشر از سر «صابر»

که جز تو یاوری اندر صف حساب ندارد(1)

فضه خادمهء حضرت فاطمه سلام الله علیها

فضه چونیز آستان زهراست

در قدر و شرف قرین مام عیساست

این رتبه زیمن خدمت زهرا یافت

قطره چو شود وصل به دریا دریاست(2)

ص: 283

1- دیوان صابر همدانی، صفحه 347

2- دیوان صفا تویسرکانی

زبانحال حضرت فاطمه سلام الله علیها

بافضه

شهادت از سرپایم نمایان است، ای فضه

کتاب عمر زهرا، رو به پایان است ای فضه

ز یک سو وصل بابایم، ز یک سو دوری از شوهر

مرا روز وصال و شام هجران است، ای فضه

کمک کن تا بجای آرم نماز آخرینم را

که یک امروز زهرا بر تو مهمان استر، ای فضه

اگر خود می دهم انجام کار خانه خود را

اجل با فاطمه، دست در گریبان است، ای فضه

بیا و بستر بیمار بیت وحی را برچین

که این بیمار را از مرگ درمان است، ای فضه

به زحمت قتلگاه محسنم را می کنم جارو

گلاب قتلگاهش اشک چشمان است، ای فضه

روم در پیش محسن، گر جدا میگردم از زینب

که آن شش ماهه قبرش نیز پنهان است، ای فضه

ص: 284

علی را کن ز احوالم خبر اما پس از مرگم

که او را مرگ من چون دادن جان است، ای فضه

پس از من جمع اطفالم نهد روی پریشانی

بر این جمع پریشان، دل پریشان است، ای فضه(1)

بلال مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله

او مؤذن مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله بود اول کسی است که در اسلام اذان گفت وی در جنگ احد و بدر و سایر جنگهای پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله شرکت داشت، در سفر و در حضر همراه آن حضرت و از ملازمین رکاب بوده است. در ایامی که بلال در شام بود شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دید که به او فرمودند بلال چقدر به من ستم و بلا روا می داری چرا مرا زیارت نمی کنی از خواب بیدار شد خود را با غم و اندوه هم آغوش دید سوار شد و به طرف مدینه آمد رفت سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه می کرد و خود را به قبر مطهر می مالید زهرای مرضیه با خبر شدند که بلال برگشته از شنیدن این خبر بی تاب شدند حسنین را فرستادند و فرمودند به بلال بگوئید مادرمان علاقه مند است صدای مؤذن پدرش را بشنود موقع نماز اذان بگو. همین که چشم بلال به امام حسن و امام حسین افتاد آنان را در بغل گرفت و می بوسید پیغام مادر را رسانیدند و پیشنهاد

ص: 285

کردند که دوست داریم یکبار دیگر اذان بگویی بلال بالای بام مسجد رفت همینکه صدای الله اکبر بلند شد مدینه از گریه مردم به لرزه در آمد فاطمه بیاد روزگار پدر افتاد دیگر نتوانست خود را از گریه باز دارد همینکه بلال گفت «اشهد ان محمدا رسول الله» زنان مدینه بی اختیار چادر از سر افکندند تا آن روز چنین گریه و ناله ای در مدینه دیده نشده بود. اما فاطمه ناله ای کرد و بر زمین افتاد و غش کرد مردم به بلال گفتند بلال خاموش باش که فاطمه از دنیا رفت بلال اذان را قطع کرد و از بام فرود آمد وقتی که فاطمه به هوش آمد فرمود اذان را تمام کن بلال عرضه داشت دختر پیامبر مرا معذور دار که بر جان شما ترسناکم (1)

زبانحال امام حسن و امام حسین با بلال

نام گل بردی و بلبل گشت خاموش ای بلال

مادر مظلومهء ما رفت از هوش ای بلال

بوستان وحی را بیت الحزن کردی، بس است

با اذان خود مکن ما را سیه پوش ای بلال

دیر اگر خاموش گردی زودتر گردد ز تو

مادر ما را چراغ عمر خاموش ای بلال

ص: 286

مادر ما بر اذانت گوش داد اینک توهم

بر صدای نالهء زینب بده گوش ای بلال

داغ محسن، داغ ختم الانبیا ما را بس است

بار غم مگذار ما را باز بردوش ای بلال

غنچه پرپر گشت و گل از دست رفت و باغ سوخت

خاک گیرد لالهء ما را در آغوش ای بلال

با اذان تو اگر پایان بگیرد عمر او

بعد از این ما را که می گیرد در آغوش ای بلال

تا زبان حال ماگویا به نظم «میثم» است

اشک و خون از چشم اهل دل زند جوش ای بلال(1)

حجر بن عدی و یاران شهیدش

با ادب ای زائر اینجا پاگذار *** هست حجر بن عدی در این مزار

او شهیدی عاشق و شوریده است *** در ره قرآن ستمها دیده است

خفته شش تن در جوار او شهید *** لاله های گلشن عشق و امید

در خلوص و عشق و ایمان، اسوه بود *** شهرت او مستجاب الدعوه بود

بود روز و شب، نمازش بی شمار *** گه رسیدی رکعتش تا یک هزار

ص: 287

شد به فرمان امیر مؤمنان *** میر لشگر در نبرد نهروان
همچنین در جنگ صفین آن جناب *** امیر لشگر شد به امر بو تراب
آن مبارز عاشق پاک و دلیر *** شد به دست دشمنان آخر اسیر
آن شهید راه حق، بعد از نماز *** گفت در پایان عمرش این فراز
بندهای آهنین را از تنم *** باز نگشایید بعد از مردنم
چونکه من در راه قرآنم شهید *** با لباس خون چکان دفنم کنید
چون «حسانا» می کنی زینجا عبور *** بوسه زن بر خاک پاک این قبور
در ره توحید، اینجا مشعلی است
مدفن پر نور یاران علی است (1)

تقدیر و تشکر

در خاتمه از کلیه شعرا و بزرگانی که اظهار لطف و مرحمت فرموده اند مخصوصا شاعر بزرگوار رئیس انجمن ادبی صائب اصفهان جناب
استاد صاعد اصفهانی تشکر و قدردانی نموده و توفیق همگان را از خداوند متعال خواهانم

علیرضا مهرپرور

ص: 288

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

